

هو العالم

بدا  
كتاب

السمي تذكرة الأولاد

في شرح احوال العالم العامل افضل

الكامل سعة العلماء لا علمهم وسنة لفظها

كبرام فخر المحققين والمدققين عملة التقيد

والسائر في ذمة العاقلين وزبدة

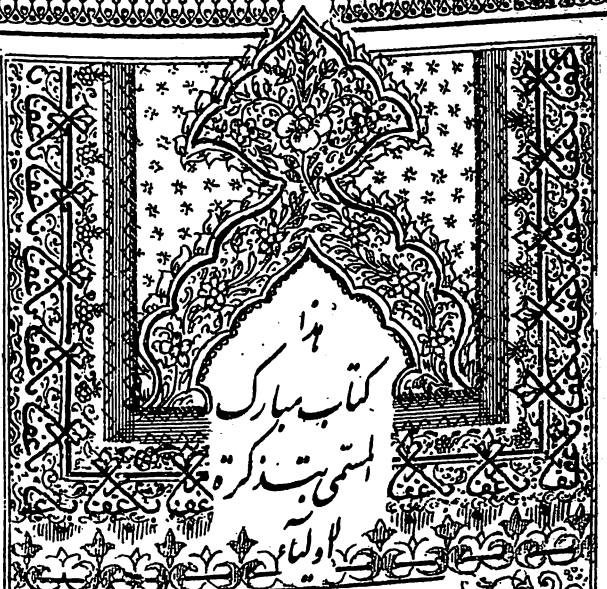
الساكنين عالمه واولاده

ودعيته

من خلقية المودت سادات الصمد في الحاج محمد كرم

الكراني اعلى ته

مقاسه



کتاب مبارک  
التمسیت مذکرة

اولیاء الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة والسلام على خير خلقه محمد رسول الله وعلى آله الطيبين الطاهرين  
الائمة وعلى اوليائهم المكرمين اوليائه والنفوس الائمة على اعدائهم  
اعدائه الى يوم لقاء الله اما بعد چون در اين اوان خباب  
معارف كتاب محمد مصاب خلاصة الاطياب اشرف الحاج حاج  
محمد حسن صاحب تاج كاشاني وفقيه ائمه خلف صدق موعوم حاج محمد علي تاج  
كاشاني بت مصروف داشته كه شرح حالات شيخ جليل اوحد شيخ

احمد بن المرحوم الشيخ زين الدين الاحمدي وحالات سيد جليل نيل امجد الحاج  
سيد كاظم بن المرحوم السيد قاسم الرشدي اعلى الله مقامه راجل طبع در آورد  
و در حضرت سحر مرتب كيون منزلت نواب ستاب اجل اعظم الكرم آقا  
حاج محمد خان دام الله ايام افاضته العالیه مستدعي كرده كه مختصرى از  
شرح احوال حضرت اعلى مرتب فرودس منزلت آيه الله في الايام و حجة  
على لانام آقا حاج محمد كرميخان اعلى الله مقامه را مرقوم فرمايد كه نيز طبع شد  
و بر سه راديك مجلد درج نمايد لکن حضرت اجل اعظم عالي تواب ستاب  
آقاي محمد قاسم خان و نواب ستاب آقا حاج زين العابدين بن جان و در  
صلى و بطني خود امر فرمودند كه بقدر ميور كلياني از حالات ان جهان  
رضوان آب جمع نمايند پس از انكه ايشان اين خدمت را با انجام رسانيدند  
از طرف كمال الشرف آنحضرت مد ظله العالی باين بنده قاصر ضعيفت  
الرضوي الشريف اشارت رفت كه انجوده را ملخص و مرتب وارد و بر سيا  
تاريخ برنگار و پس اقبالاً لامره لاعلى و تيسر ان مرضات الله اين بنده  
و كاه بنكارش مختصر قيام و اقدام نمود و بجز و تقصير متصرف است و از انجا  
كه در تاريخ ذكر القاب معمول نيت اين بنده هم طرد الباب و خوفاً من الله

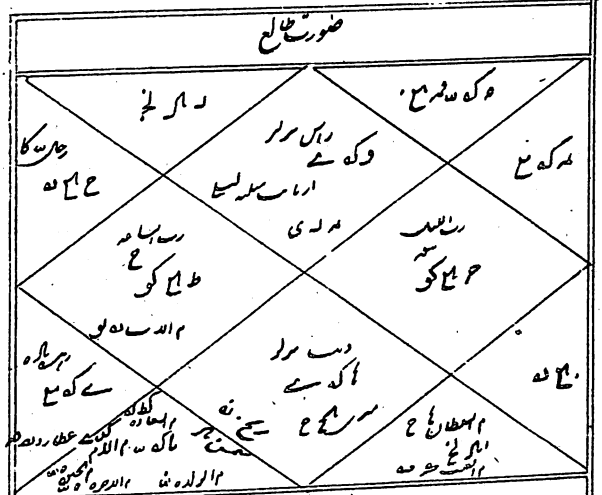
فهم از تحریر القاب در کشید و آنچه که این نفوس مقدسه و عقول مجروده از  
 القاب بی نیازند و بصفت مجرد و منزله موصوف و ممتاز و بی مختصر اند که  
 اولیای نام نهاد و در آن پیش که شروع نماید در ذکر حالات انجناب  
 رضوان باب مجلی از نسب آن بزرگوار معروض میدارد پس که مقبول درگاه  
 حضرت آینه

والله ما بعد انجناب رضوان باب رحمت شان جنت مکان ابراهیم خلیل  
 علیه السلام است بهمانا مناسب سینه نماید که شمه از نسب و حالات مرحوم ابراهیم  
 در بیخ نام کارش باید هو ابراهیم خلیل بن محمد یحیی خان بن محمد حسن خان  
 بن محمد علی خان بن شاه علی خان بن محمد ولیمان بن محمد علی خان بن محمد علی خان  
 ایضا جابر حنفی است و پسر عم و صهر خاقان مسعود و نخلی شاه طالب شاه است  
 از ابتدا سلطنت خاقان بهر در خدی بگمگانی خراسان و بعد از آن حکومت  
 کرمان و بلوچستان باور شد و آن زمان وفات در آن مملکت حکمرانی فرمود  
 و حاکمی نیک سیرت و پاک سیرت بود و با رعیت طریقه عدل و احسان  
 سلوک میداشت و از جور و افساد اجتناب مینمود و معیشت خود را  
 از تجارت و معاملات و فواید اطلاق خاصه خود متشی میبافت و از امان

دیوان دیناری صرف معاش نمیکرد و خلاصی بکمال بخت سید اشک  
 صلوات الله علیه و استیجابی تمام در تعزیه داری انجمن داشت در  
 ایام عاشورا لباس سیاه می پوشید و با پای برهنه در خدمت خوا  
 داری میگوشتید و با دست خود در این ایام بقره و مساکین طعام میداد  
 و در لیالی امانی حرم و خواجگان را بچشم میبوسید و خود را نوحی میداد  
 و با آنها بر سینه میزد و گریه زاری مینمود اسفاری چند در مرثیه از آن  
 مرحوم بهر در معروف و مشهور است یکصد از آنها تیتامر قوم میشود  
 فخریزب و بطحا شکرین شهید امروز شمع بزم او ادنی فاشش خمید روز  
 در این ده روز زیارت عاشورا ترک نمیکرد در قرأت قرآن مداومت  
 و موافقت داشت بخو که هر وقت بجهت شکار بود در کوه می نشست تا وقت  
 شکار چنان آهوا از آن بزرگ کوه میل میدادند و فرحوم بهر در بتلاوت قرآن  
 میرد اخت بر غنی تمام صحبت علماء اعلام داشت و از جمیع علماء محبت  
 ارادتی خاص بجایب شیخ اجل او حد شیخ احمد بن شیخ زین الدین الاحمد  
 اعلی الله مقامه داشت و در مواقع مکاتب بانجناب میبکاشت و بدین  
 میفرستاد انجناب را بهر محبت و رحمت مخصوصی بوی بود و تعلیقات

بنواب محترم که مرقوم میفرمود فیض خدمت و صحبت جناب شیخ اجل محمد  
 در بلده یزد دریافت نمود و انجناب را با اینکه دیدن نبود که از حکام و دیدن  
 فرمایند منزل او را بقدم سعادت بلزوم شرف فرمود این است یازده  
 اختصاص از حضرت شیب پرسید فرمود دیدن من از خان برای فرزند  
 اوست و مقصود انجناب مرحوم آقا علی الله تعالی بوده است و از اول  
 سعادت ان مرحوم هر دور اینک بعد از وفات شیبی مرحوم آقا امیر و مغمور  
 در خواب دیده پرسیده بودند بچه ام شنوید فرموده بود روز ما در خدمت  
 جناب شیخ احمد اصافی بدرس حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاضر  
 میسوم و گویا این اول دفعه است که نصح شریف مرحوم آقا با اسم مبارک  
 جناب شیخ اجل او در مرقوم کرده دیده با بچه خان جلیل الشان در اعمال  
 حسنه مجیدین داشت و در کرمان مکات حمیده اش شکر و آثار خیرش  
 منتشر است طوبی که حسن باب و اما والد له انجناب رضوان باب انصبتیه  
 مرحوم میرزا رحیم مستوفی نقیض است که بنایت صاحب و عقیقه بوده است  
 قبل از ولادت انجناب اولادی چند آورده هر یک در زمانی اندک  
 درگذشتند تا آنکه وقتی از خان هر دور استرخاص یافت و باستان مبارک

حضرت ثامن الامه صلوات الله علیه شرافت پس از زیارت و تقصیل عتبه  
 علیه و سده سنیه استدحای فرزند صاحب طویل العمر نمود بعد از ورود بکرمان  
 چندی گذشت که نخل امیدش مبارک آمد و حامله بان بز که او را کرده در خلال  
 اوقات حمل خوابهای شگفت میدید که همه را دلالت بر علو شان و عظمت قدر  
 ان بز کواری است از جمله شبی در خواب دیده بود که حضرت جبرئیل بر او  
 ظاهر شد و سلام کرد و تسبیح در اوقات طوق دیده بود که ماه از آسمان  
 فرود آمد و در جیب پیرایش فرود افت و از عجاب اینکه در همین شب زنی  
 سیده از زوجات مرحوم خان در خواب دیده بود که حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله بر کرسی نشسته و بیاضی در جانی در دست مبارک دارد و بیانی  
 میفرماید از یکی پرسیده بود که حضرت بچه ام شنوید گفت بود یکی از  
 زوجات بر بهمنان اشب خوابی دیده است اینک حضرت تعبیر فرمایند  
 و اما مولد شریف انجناب بلده کرمان و ولادت با سعادتش در شب  
 پنجشنبه بیستم محرم الحرام سنه یک هزار و دوست و بیست پنج هجری است  
 چهل و پنج دقیقه از شب مزبور گذشته بطالعی که صورت ان در صفحه آیه  
 بر تم است بوقوع پیوسته و ان جان حسان و جهان جان متولد گردید



ستاره شمسان با بر که در ان ساعت سعد حاضر بود در صورت زایجه را هم  
دشته بجان حکم نمودند که این مولود در ان شمشد در انهنانی بزرگ شود و صیت  
قدر و جلال و علم و کمالش آفاق عالم را فرایسد و بساط علم را تمامه فرستد  
و اساسین را بشید نماید مرحوم ابراهیم جان که بمه وقت آرزوی چندی  
فرزند داشت از این اشارت و بشارت بغایت شادمان گردید و در  
همان و ان مدرسه عالی بروضی خوش بنیاد نهاد و مضاماتی چند از  
حکم و بازار و آب انبار متصل بیدرینه بنیان گذاشت اکنون بمه نجف  
آباد و دایر است و قوفاتی قرار داد که فایده نجف در هر سال بطریق

علوم دینی حقه و مصارف بروحان و تعزیه حضرت سید شیدان انست  
زوار مرقد اندلس و جان و بیاع و استکتاب کتب علمیه و عمارت  
لازمه مدرسه مزبوره و دیگر مصارف غیر تقسیم و توزیع شود و اکنون که تجاوز  
از هفتاد سال از وفات مرحوم ابراهیم جان میگردد بواسطه حسن نیت  
بنوزان اساس بحالت اول استوار دان نظم و ترتیب برقرار است  
و اما حالات انجناب در اوان کودکی آثار بزرگی از ان صیبه مبارکش آشکار  
بود در هر مدرسه تدبر و تفکر می نمود و از هر چه میدید پندی میکرد و عبرتی  
حاصل مینمود اگر صنعتی میکرد بر وفق حکمت بود و فایده منظور داشت و شسته  
رغبت انجناب بعلم و دانش بود و در همان کودکی تالیف و تصنیف  
از جمله کتابی در آداب و ضوابط و غایب نوشتن تعلیم نوان حسرم و کثیر کان  
از کار بیوده و عمل ناستوده و جناب داشت چنانکه وقتی مرحوم ابراهیم جان  
بجه خستگان بعضی از پسران امر فرموده بود جشنی همیاسازند در ان  
بمه خازن دکانرا حاضر دیدند و جایش رهنی نقد پس از تفحص انجناب را  
دیدند که گوشه تنواری و مشغول بکویه و زاریست بسبب پرسیدن جواب نفرد  
پس از ان حاج فرمود از صدای نعل دو کرا و ضایع تمذکر حضرت سید شیدان

و ایل بیت شدم مرحوم خان از شایده اینحال و استماع بمقال بسی  
ستار شد و فرمودن به اطراف بر سپیدند و محبت و میدواری او بجناب  
بر زیادت کردید و نیز وقتی مرحوم خان در حمام محض ملاحظت نمود  
که پدر با اطفال خود مسالست انجناب را اجازت داد که بر روی و تشکی  
که خود نشسته بود بشنید جنابش پدر را احترام کرده و بر سنگ فرش حمام  
نشست مرحوم خان فرمود چه بر روی تو سنگ نشستی سکوت کرد خان صرا  
فرمود که سبب محبت در جواب فرمود جندی که عاقبت بایدش در کور  
رفت و طعمه مار و مور شد تو شک را چه میکند اینحال و مقال نیز سبب  
محبت و عقاب در مرحوم خان شد با کله اینگونه حالات از انجناب بسیار  
دیدیم و در خانه جایه طیفه مانند سجای رود و جابده و شش میگرفت و  
دیگر مانند گاه به سری بست و نماز میکرد و کجیننه داشت که اطراف ان  
بوضع که انجناب تمهتا نصب کرده اجزاء کتبی که داشت بر تریب در خانه  
ان کجیننه میگذاشت و گاه خود در کجیننه میرفت و در بروی می بست  
و بجزگوشنول میشد و حال آنکه سن مبارکش در این اوقات میان پنج و شش  
و هفت و هشت بود بعد از آنکه انجناب از کتب فارسی مستقی شد و تا

تحصیل عربیت و کتباب علوم ادبیه در رسید مرحوم خان جلیل اشان مرحوم  
آقا سید زین العابدین مجتهد را که مردی متقی بود بجهت تدریس مرحوم میرزا محمد  
علی صفهائی خوشنویس را برای مشق انجناب معین فرمود چندی که تعلیم نمود  
و او را فی معاد و در شرح نظر بر خواند خود بمطالع کتب پرداخت و بوقت  
تعمیر مآقب و فکر صنائب و تائید حضرت و اباب المواب بسیاری از  
علوم رسیده را در او کردید و بجهت علم که اقبال میفرمود در زمانی اندک در  
ان فن استادم شد مجددا در این اوان ترقیات فوق العاده حاصل فرمود  
و در همین سن صاحب تالیف و تصنیف شد در صنایع و حرف نیز مهارتی  
کامل بدست کرد در خطاطی اکتش خطوط را پایه اساتید باستان نوشت  
و در نقاشی گل و برک را فی مثل بطراوت گل بوستان میگذاشت و  
پس از آنکه شرف خدمت سید جلیل مرحوم حاجی سید کاظم رشتی اعلی است  
مقامه مشرف گردید اسلوب خط را تغییر داد و حکم محبت و ارادت بر  
روش انجناب نوشت بی عشق که چنین بسیار است در ما نژده  
یا شازده سالگی استخراج تقویم نمود و حکم فرمود که در این سال حاکم کرمان  
و عالمی بزرگ از عرب وفات می یابد و چنان شد در همان سینه

جلیل مجد و حدو خان و الا نشان طب ثراها وفات یافته و بر وفه نمود  
 شاستند سگفت یکدیگر زمانیکه مرحوم ابراهیم خان از کرمان بطهران حرکت  
 نمود و انجناب را تقریباً شانزده سال بود خدمت خان عرض کرده بود  
 که اگر در این ساعت حرکت نفرماید اولی است زیرا که در مثل این ساعت حضرت  
 سید اشهد اصلوات علیه از مدینه حرکت فرمود و دیگر بازگشت نمود مرحوم  
 خان بکرم تقدیر در همان ساعت روانه شد و در طهران وفات یافت بکلمه  
 پس از آنکه انجناب بن مرهقه رسیدن جلیل انسان با خود اندیشید که  
 حیفت که این قابلیت استعدا و در ارک حکومت بسر برد و از کتاب  
 علوم چنانکه باید و شاید بازمانده اند در شهر خانه و اسباب و طرز وفات  
 نو او در جنابش فریاد کرد و مرحوم اخوند ملا محمد علی نوری ملا باشی خود را  
 برگذاشت که ترقب تحصیل انجناب باشد و دختر آخوند را بجاله اش دادند  
 و انجناب را از ارک بشهر نقتال داد و روز ما بدر شد تشریف می برد  
 و تدریس می نمود و چون کلاب و اهل علم بدون شایسته تلقی می نمودند  
 در این و ان خان جلیل انسان چنانکه مرقوم شد بطهران مسافرت نمود  
 و در انجا پس از چندی وفات یافت و بر وفه رضوان شاستند است

بر این سبب در امر اولاد از مرحوم سب دور که پاره رضع و بعضی فطیم و بر  
 مراهق و معدودی در بدایت رشد بودند اختلالی رو داد ولی انجناب  
 جو اسرا مختل ساخت و کماکان تحصیل علوم پرداخت و یوما بعد یوما  
 علم و تقوی و عبادتشن بر زیادت می شد با وصف حدت سن علی استقامت  
 در اسرار نوافل و استغفار قیام می نمود و اگر ایام ناشی بجهت دیدن ابدان  
 و غیر هم با نازک تشریف می برد و سحر ابعادت محمود از برای ناطقه و مناجات  
 با حضرت محمود آماده و صحبت می شد و چون حیاطات ارک نامتقوم بود  
 میان در ششاع بود احتیاط فرموده یکی از برادران را که گویا مرحوم  
 حاج موسی خان بوده است از خواب بر آنجیمه با تعاق از خرجه حصار ارک  
 بیرون می رفتند و در میان نوافل و مناجات بقیث شب را با بیان می نمود  
 و فیضه صبح از نذرهای نجیبی آورده نگاه مر حجت مبارک می نمود تا کسی  
 بر این حال آگاه نگردد و الحق کمال بر منبر کار است معلم انجناب مرحوم حاج  
 سید زین العابدین محتجب بار ناکفته بود که من از انجناب کیصغیره ندیدم  
 با بکلمه جنابش بر این وضع روزگار میگذرانید و هم خود را فقط مصرف  
 علم و عبادت میداشت ولی حکم ممت بلند معلوم ظاهره و علمای ظاهرا

فانعت نداشت و طالب انسان کامل و کمال انسانی بود و پیوسته  
تجسس و تفحص می نمود و با همه فرق اشاعریه که در کرمان بود معاشرت  
فرمود و خلوت و جلوت هر یک را سپرد چون دید که دامن مقصود بد  
نیفتاد آستین بر زمینها برافشاند و ترک معاشرت کرد

* من بحر معینی نالان شدم *	* خفت محض لالان بدلان شدم *
* هر کسی از من خود شد یار من *	* و ز درون من بخت ابرار من *

بچنان خاطر مبارکش محزون بود تا روزی مرحوم میرزا عبد الله کوهستانی  
که یکی از خدام و حباب نجباب و مردی تقی و متمسک بود فرصتی بدست  
کرده خزن داند و در اسب پرید و عرض کرد بچاله و نه ام معاش  
جناب شما من جمیع ابجحات منظم و مرتب است و عزت و جلال بسیار کمال  
چرا اینقدر ملول و افسرده ای نسر نمود خزن داند و من نه از طرف او  
دنیوی هست بلکه برای این است که می بینم خداوند را بجهت امری بزرگ آفریده  
که آن سلوک در شما بر او طریقت و وصول به اتمات حقیقت است و  
خود را در خواب کار دیگر میساید و علی بن طریق بی استاد کامل و اصل

شغیفن شاید \*

قطع نیز سله بی بری خضر مکن | خلافت تبرس از نظر که اری

اگر چنین کسی را دیده یا کسی از او شنیده باز گوی و گرنه لب فرو بند  
بعد از آنکه عرض کرده بود که من خود ندیده ام لیکن در سربیه حاج اسمعیل است  
که مردی عالم و دارسته و صاحب ذوق است و میگوید در عجات عایات  
خدمت سیدی جلیل القدر و حکیمی عظیم الشان رسیده ام که اسمش شرفش حاج  
سید کاظم است دل در محبتش باخته و قلاده طاعش کردن انداخته ام سخن  
اینکه آنجناب اسم مبارک سید جلیل را شنیدم تا من دیگر کون کردید و مرا  
از فرمود که حاج اسمعیل را بخدمتش حاضر سازم از خدمتش زخم و او را  
ملاقات نموده ماجرا کفتم نوبت اولی از آمدن ابانود بعضی آنجناب  
که مردی فرزوی است و از معاشرت باهل جناب عالی تماشای دارد و آنجناب  
بر باله و هم را فرستاد و بالاخره به سر نخورد حاج فرور را بحضور رسان  
بر دم القدر با او ملاحظت فرمود که وحشت حاج مشارالیه زایل شد و  
و صحبت آنجناب را رغبت و مایل گشت بعد از آن اغلب اوقات صحبت  
شریف حاضر شد و ذکر محامد حالات و سکارم خلاق سید جلیل را شنید  
و آنجناب بر پاهای کوشش دو از هر چه جز ذکر محبوب خاموش



عدد ذکر نمانان ذکره  
هو اسکاکر ز ته مضمون

تا آنکه ذکر محبوبش عشق را اشتعل کرد و پنهانی تهیه اسباب سفر  
اشتعل گشت و الاذن عشق قبل این جیانا مواعی چند برای حرکت نخواست  
بود که ذکر میرانها موجب طهارت از آنکه شایسته حسنی میران لقب  
شجاع السلطنه از زمان در کرمان حکومت داشت و بجای که یکی از آنها  
ایحضرت شاهنشاهی صفی شاه طاب ثراه در حفظ و نگه داری و مراقبت  
حال بازماندگان مرحوم خان بود عمو او و لاد و بستگان مرحوم خان  
از حسرت که ز سفر و خروج از شهر مانع شدید نمید و مراقبت داشت که  
نی از آنها از بلده خارج نشود تا روزی پنجاب بهانه سرکشی الاک خود که  
پدر خجندی شهر است و از راه طران و دیگر بلدان شخرفت با میرزا عبد الله  
و جمعی از خدمت چشم از بلده بیرون رفت و در ملک نر بود فرود آمد و  
دیگر سبب از نگار با مرحوم میرزا عبد الله و دو نفر نوکر معتمد و یک جلوه  
دار از ملک نر بود حرکت فرمود و دیگر نوکران و اسباب تحمل را در همان  
محل بر جا گذاشت و از راه کوهستان مستجلا تا قریه باب در که در حوالی  
فینجان است عنان باز کشید از قریه نر بود راه جلودار را که نام معتمد نو

نیز نجوی از آنجا معاودت داد و خود آنجناب با تفاق مد نظر همان از  
محل حرکت فرموده به سجده تمام مرکب را نذند تا از خاک کرمان گذشتند  
در این وقت خاطر مبارکشان اندکی آسوده گشت و همچنان طی مسافت فرمود  
تا با صفهان رسید در آنجا چند صباحی توقف فرمود تا قدری در خستگی  
برمانان شود این اوقات کاتبی محسن درین مرحوم حاج محمد ابراهیم حکیم کلبی  
تشریف میرد بعد از ایامی چند نیز از صفهان حرکت فرمود و مر اهل بود تا  
وارد کرمانشاه شد باز در آنجا چند روزی قامت فرمود و در آنجا حکم  
شیخی ولد مرحوم میرزا شیخ جلیل امجد و حد اعلی الله بقسمه در ملاقات  
نمود و چند روزی نزد او تعلیم فرموده از کرمانشاه نیز حرکت نمود و در  
در هیچ نقطه توقف زیاده از منقول نفرمود تا وارد عتبات عالیات  
گردیده بمقصد و مقصود رسید پس از تقبیل عنقه علیه حضرت سید اشهدا  
صلوات الله علیه بخدمت جناب سید جلیل شایسته و آنچه از خداوند طلب  
یکسره در وجود مبارکش یافت  
لوجه لا یت الناس فی ربل والدی فی ساعده والارض فی  
اول جذب و بخدا بی که در میان محبت و محبوب و عهد این بود که آنجا

از سید جلیل سوال نمود که این سخن که همه صفات و متعلقات را بخود نسبت  
 میدهند چنانکه گفته میشود بدن من روح من شاعر من عقل من حقیقت من این  
 کسیت چیست سید جلیل نظری جذاب با نجاب نمود و بعد از آن فرمود  
 شما از علم من بهره در خواهید شد همین نظر کار را در اساخت و نقد دل با  
 جناب سید دید که آنس که بایش همت بر تربیت و ترقی کار داشت  
 و آن قابلیت که بدایع آثار حقیقت و دواعی اسرار حقیقت را با دست ساز  
 همین دلیل این دعوی است که در آن زمان قیامی ما هر در عستان بود که  
 غالب حالت نفسانیه را از قیافه باز میکشید و دیده شده بود که گاه  
 اجل کسی را نشان میداد و خود میکشید است که بیعلم همه وقت در خانواده  
 بوده و هر زمانی بخیر کمال مهارت را داشته و اینک نوبت  
 وقتی شخصی مزاج نرزد او رفته و خواسته بود که حالت او را از قیافه  
 باز گوید محض نظر با او بطریق لعب و مزاج حرکت کرده بود اشاره  
 باینکه مزاج است روزی همین قیافه انجناب را دیده و قیافه معتدل  
 در نظر او بغایت عظیم نموده خدمت جناب سید جلیل عرض کرده بود که  
 نمیند جناب عالی را نمی شناسم ولی توجه از او بر نذرید که آثار کمال از

و جبرار

و جبه اش ظاهر است و باید عالمی بسیار بزرگ شود و جناب سید هم  
 تصدیق فرمودند با بجهه مرادم نیست که قیافه با اطلاع هم بر رفتی آنچه  
 ایشان خبر دادند خبر داد پس سخانی چنانکه رسم است و دانی لطایف  
 و جذبات را بکار برد و انجناب را از خود بخود ساخت چنانکه در تجلیات  
 مرسومش کرد که از هر چه جز او فراموش کرد چنین کنند بزرگان هر که  
 باید کار انجناب پس از دادن دل اول کاریکه کرد تمامی تمکلات خود  
 در پیشگاه حضرت سید جلیل بر رسم پیشکش تقدیم داشت و خواست هر چه  
 \* \* \* \* \* دار و تسلیم نماید بلی \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \* بذل مال و جاه و ترک نام \* \* \* \* \* در طریق عشق اول منزل است \* \* \* \* \*  
 اولی جناب سید بهر احتیاتی که خود میداشت قبول فرمود پس انجناب عرض  
 اموال خود را همین نموده با بنایت ضرعت استعدای تعقل نمود این  
 نوبت جناب سید محض اظهار رحمت قبول فرمود و این در وقتی بود که  
 با جمعی آشنایان خیال که منظر داشت و جمعی نقد معادل با نقد تومان  
 فراهم کرده بود این و جبر از بابت خمس بر بور خدمت جناب سید  
 برد بعضی از آشنایان انجناب ایراد نمودند که سنا عزم که معطر دارید

و جبرار

از سید جلیل سوال نمود که این من که همه صفات و تعلقات را بخود نسبت میدهم چنانکه گفته میشود بدن من روح من شاعر من عین من حقیقت من این است چیست سید جلیل نظری جذاب با نجاب نمود و بعد از آن فرمود شما از علم من بهره درخواهید شد همین نظر کار را در اساست و نقد دل با نجاب سید دید که آنکس که بایش محبت بر تربیت و ترقی کار داشت و آن قابلیت که بدایع آثار حقیقت و دواعی امر حقیقت را با دسپاژ همین دلیل این دعوی اینکه در آن زمان قیامی ما بر درعبستان بود که غالب حالت نفسانیه را از قیافه باز میگفت و دیده شده بود که گاه اجل کسی را نشان میداد و خود میگفتند است که بیخلم همه وقت در خانواده بوده و همه زمانی بخیر کمال معارت را داشته و اینک نوبت و قی شخصی مزاج نرود و فرشته و خواسته بود که حالت او را از قیافه باز که دید محض نظر با او بطریق لعب و مزاج حرکت کرده بود اشاره باینکه مزاج است روزی همین قیافه با نجاب را دیده و قیافه معتدله است در نظر او لغایت عظیم نموده خدمت جناب سید جلیل عرض کرده بود که از غیبت جناب عالی زانی شناسم ولی توجه از او بر نزارید که آثار کمال از

و بعد از

وجه اش ظاهر است و باید عالمی بسیار بزرگ شود و جناب سید هم تصدیق فرمودند با جمله مراد من نیست که قیافه با اطلاع بهم برود و اینچنین ایشان خبر دادند خبر داد پس سخانی چنانکه رسم است و دانی لطیف نوشتند و جداست را بکار برد و انجبار از خود بخود ساخت چنان در تجلیات مبهوش کرد که از هر چه جز او فراموش کرد چنین کنند بزرگان هر چه باید کار انجبار پس از دادن دل اول کار یک کرد تمامی تمکلات خود در پیشگاه حضرت سید جلیل بر رسم پیشکش تقدیم داشت و خواست هر چه

دارد تسلیم نماید بی \*

بذل مال و جاه و ک نام \* در طریق عین اول منزل است \*

اولی جناب سید بکار خطاتی که خود میداشت قبول فرمود پس انجبار عین اموال خود را امین نموده بانهاست حضرت استمدای تعقل نمود این نوبت جناب سید محض اظهار محبت قبول فرمود و این در وقتی بود که با جمعی آشنایان خیال که منظمه داشت و جمعی نقد معادل با نقد تو مان فراهم کرده بود این وجه را از بابت خمس مزبور خدمت جناب سید جلیل برد بعضی از آشنایان انجبار ایراد نمودند که شما عزم که منظمه دارید و



که بجهت خرج راه فراسم آورده اید خدمت جناب سید میرید در جواب  
 انخافرموده بود حج یک فریضه است و خمس بجز فیضه بجهت دلیل حج مقدم  
 بر خمس است اما اگر انمیردیم سال دیگر میردیم ولی باز در همان اوقات  
 خداوند اسباب سفر فراهم کرده و روانه شدند بآری انجناب  
 سمت شایزادگی داشت بخوی خود را در جنب جناب سید جلیل بنده دلیل آن  
 که از بچگونه خدمت و نوکری استنکار و استکفاف مذابت بلکه با کمال  
 میل و رغبت بر خدمت اقدام و قبول می نمود حتی آنکه چندی نفسانی  
 از سید جلیل فرزند نفسی بجهت حضرتش طبع طعام میکرد و بارها میفرمود  
 که این بصیرت و علم منیبت که خدام غایت فرموده از برکت قدرت است  
 که در طبع سید مرحوم کمال انجا بر دیده خود نمود نام و هر وقت از خدمت  
 فرغت داشت تحصیل نمود و در مجلس درس حاضر میشد ولی عهد تحصیل انجناب  
 ذکر و فکر محبوب بود

حاشا فرزند مدرس حسن است و فرزند مدرس سبحان بودی است  
 چنانکه خود انجناب میفرمود زمانی که خدمت سید مرحوم مشرف بودم  
 آن خود را منظر بود و مسعود انجناب کرده بودم و تمام مقصود و منظور من

انجناب بود فقط هر کسیر از حضرتش تمنائی بود یکی علم منخواست دیگری  
 عزت و جاه مطیبه پاره طمع مال داشتند بعضی را منظور این بود که در نشأ  
 انجناب محفوظ باشند و هر کس هر چه خواست از گرم وجود با و عطا  
 ولی بر مقصود و منظور می فرود انجناب نبود اور اینخواستم و پس پس  
 خود و جسد وجود من نیز نایوس نمود و خود را من عطا فرمود من  
 کان لسه کان لسه له و اما سلوک سید مرحوم نسبت بحضرت چنین بود که  
 از ابتدای ورود مقدم شریفش را گرامی داشته بود و نهایت احترام  
 و احترام را منظور میفرمود و در هر تفرقه بکار یا بیشتر بمنزل انجناب تشریف  
 میبرد و هر ماه دوسه دفعه قبول ضیافت از انجناب میکرد و  
 پیوسته مراسم کامله و غنایات خاصه میفرمود بیچوقت تصریح باسم  
 شریف انجناب نمیفرمود و سر کار خان جناب میفرمود و مجلا یک سال  
 کسری بدینمنوال در خدمت سید جلیل حال گذر اند و قتی با خیال فنا  
 که بکار با سعادت نماید و عیال را بقیامت لجات نهال و در عیال  
 مال در خدمت سید بزرگوار روزگار بگذرانده خیال خود را بر خاشاک  
 عرضه داشت و اجازت یافته روانه گران شد جناب سید انحضرت است

نمودند و سر بود و بجم میردید و محتاج با حدی از علمای عجم نیستید و حال آنکه  
 آن شریفان بزرگوار در آنوقت زیاد از نسبت نبود و در خدمت سید  
 حبیب زیاد از یکسال و کسری زیست نفرموده و چندان تحصیل نموده و کتب  
 آنقدر ترقی کرده که جناب سید چنین فرمایشی درباره اش فرمود و کرد  
 و آینه من لدنا علما و حقش صادق آمد باری با چشمی که بیان دلی از  
 سخاقت بر این حضرت مجبور اسپاس و در و کلفت و ساحت  
 جنابش را بدرد و نمود و بکرمان آمد در ایام توقف کرمان با تحصیل  
 و تدریس اشغال داشت و جمعی بدرس آنجناب حاضر میشدند از آنجا که  
 آخوند ملا حسین کرمانی پیش نماز بود که ارادت بسید حبیب داشت و در  
 خدمت شیخ اجل مجد را در بلده بزرگ نموده و محبت و اخلاصی  
 بمحضرت آقا داشت آنحضرت هم همه روزه نماز جماعتش حاضر میشد  
 و وقت اینفرموده که ای که آخوندی آمد آنجناب امانت میسپرد و در این  
 اوقات آن بزرگوار یکربعین بر ریاضت مشغول شد و غذای خود  
 در این مهل روز منصرف تعلیمی نان جو فرمود و علی الدوام بقرائت قرآن  
 و دعوات و نوافل قیام داشت پس از فراغ از ریاضت کارمانی که

کرمان داشت بر صورت گرفته بود پس امور املاک خاصه خود را بر حاکم  
 آقا سید محمد علی که مردی بزرگ و محترم بود و او را امر شد بخواند مذتفویض  
 نمود و تنظیم امر در سه و موقوفات را بر عزم آخوند ملا علی محبت دادند  
 فرمود و با خیال روانه عبات لجات شد و باز بقصد و مقصود رسید  
 و خدمت سید حبیب اعلی الله مقامه مشغول شد و تحصیل کرد و دید و چندی که حال  
 بدینمیرال گذشت جنابش با جازت سید حبیب عزمیت سفر بیت الله اکرام  
 و اوج و جب نمود جناب سید با آنکه میفرمود که بیکر بیکه معظمه شرف کردید  
 بود تا یا عزم فرمود که این سفر هم شرف شود و بسبب معلومت که فرقی  
 ثم الطریق و چون میدانست که اگر متوقفین اجاب بر عزم سفر آنجناب  
 واقف شوند مانع خواهند شد لهذا با جناب آقا فراداد که شهاب  
 بعد از من هم بجهت زیارت کاین علمای اسلام حرکت مینمایم و بشما  
 عرض میسوم و چنین کرد و تا مسیبت که بکنزلی که بلاست تشریف برد  
 در اینوقت مردم که بر ملا خبردار شدند که جناب سید را عزم که معظمه است  
 جمعی کثیر از عرب و عجم مسرعا بسیبت تافه جنابش با ضرر و التماس بکر بلا  
 معاودت دادند آنجناب چون دید چنین شد مراتب را بجناب آقا شهاب

آنجا بزم بانهايش گشته ولی باتي چند از اجاب از طريق شام را  
 بيت الله الحرام بر گرفت و در موقع نكته زادنا الله شرفا رسيد و او  
 نماز كنج نمود و از آنجا بدين طيبه شرف آمد و بزيارت حرم محرم  
 حضرت رسول و مرقد مطهره انبى صلي الله عليه و آله و سلم حضرت بول شرف يافت  
 و بهم در آنجا مرقد شيخ حليل او حدرا كه در جنب بقيق در تحت ميزابى كه با  
 رحمت از آن متفاخر است و قشده زيارت نمود و از مدينه باز گشت  
 حسين صلوات الله عليه شافت و بعضى عتبه بوسى آنحضرت و شرف  
 حضور سيد حليل و مولى نيل شرف يافت    
 خيال در همه عالم برفت باز آمد كه از حضور تو خوشتر نديد جالى با  
 و باز چندي در حضرت سيد حليل مشغول باستفاضه و تحصيل شد و زيارت  
 الوصف ترقى نمود و بزرگ جناب سيد محمد و موشق گرديد چنانكه از  
 تعلقات مباركه كه جناب سيد حليل مرقوم فرموده اند انكلى از وفور  
 وثوق و اعتماد با جناب معلوم دستفاد است در اينوقت باز جناب  
 سيد حليل حضرتش را نامود كه ان و تعليم و هدايت بر دامن فرمود و آنجا  
 دورى از آستان مبارك حضرت سيد اشهد او محرومى از فريضه است

سيد و مولانا يعنى دشوار بود امثالاً لاره الواجب رضا بجرمان و او در  
 گمان شد و بلا حطائى كه خود داشت عيال را در مشهد مقدس كاشين  
 عليها السلام بر جا كه است و خود بهمان آمد و آنجا بصيه مرحوم محمد قلى ميرزا  
 ملك آرا را كه با مرحوم ابراهيم خان از طرف مادر برادر بود خواستار  
 شد و قبول افتاد و چون مخطوبه معظمه باو بگير برادران و خواهران از طهران  
 بود نذ جنابش روانه طهران كرد و در آنجا مغزى لهيب را بقصد نذر  
 بجاله خود در آوردين خرتيك آنتر زنى بسيار عفيفه و صاكه و صدا  
 حديث شريف كه خير لسان و دوده و لوده بود و نوبى شريف داشت  
 از طرف پدر پسرزاده خاقان غلده اشيمان فمختلى شاه قاجار و از طرف  
 مادر از اولاد مرحوم شاهنخ شاه بود كه از مرحوم و نسب بنا در شاه  
 مرحوم و سلاطين صفويه مى پويند حضرت آقاى مرحوم اعلى الله مرتبة  
 مي فرمود من در تحت قبه مطهره حضرت سيد اشهد صلوات الله عليه  
 است دعا نمودم كه زوجه صاكه كه دست آل محمد عليهم السلام و محل  
 رحمت اتيان باشد و او را من اورا دست دارم من عطا فرمايند  
 و انكده كه دعوتم را استجاب فرمودند و مي فرمود از او گروه نديم

و از هر جهت با سبیل من موافقت و کنی به شهید ابابکر چندی در طهران  
توقف فرمود چون با رحمت شان جنب مکان شاه مبرور محمد شاه  
سوابق معرفت و اختصاص داشتند در مانیکه شاه مبرور با حضرت و بعد  
نایب السلطنه مغفور عباس میرزا طاب ثراه بکرمان آمده بود معاشرت  
تا مدت داشتند و اکثر شبها با اتفاق نماز شب بجای میآوردند و بعدگاه کاهی  
حضرت شاه رضوان جایگاه مشرف میشد و مورد در جسم و الطاف  
طوکار میسگردید و بعد از چندی روانه کرمان شد و شاهزاده معظمه را  
با خود بکرمان آورد و از زینبیکه از خدمت سید جلیل بطرف عم شریف  
آورد و هر وقتی با قصه تعلیقات رحمت آیات از جناب سید جلیل  
برای انجناب میرسید که بمیان نهاد لالت بر و فور رحمت و فرط اعتماد با  
حضرت در دو تین صورت جازه و صورت چند تعلیقه مرقوم می شود

صورت جازه نیست  
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قام المومنين لاطف رغبه معناه و رفيع بالمتزين بامره  
و بنور رسم على ذرى حجب الذات علاه و الصلوة و السلام على المصطفى

من صفایا صوا فی لب الالباب فادنی معناه فاظهر به سجات جنب  
ابنوب کما انجی باشراف نوره کلامه و علی آله المخلصین لاقاه تحریف التامین  
و اتحال لمبطلین قسلا با صافیة او دعوات من اسرار دار انجسد و دوا  
الحق فبلغ کل مبادی و مع فیه من سره و کامن غیبه فی محل القدس و  
سوار الدانس مراد اما بعد فبقول العبد الجانی و الایسر الفانی  
کاظم بن قاسم حسینی الرشتی ان بولی الاولی و الولی الاصلی العیالم  
بعل و افضل الکامل جامع المنزلتین الطایس و الباطن و حاوی التین  
الحققات العقلیه المستیره بالانوار النقلیه الالهیه و المرآت العقلیه الخ  
من حقایق الدقایق العقلیه کاشف المصنعات و رافع الهیات حسن  
الذات حمید الصفات قوه العین بلین المویذ بلطف کبریم الرحیم محمد  
بن ابراهیم خاتم عرض علی بعض مصنفاته و مؤلفاته فی فنون شتی و  
کما کنت اظن فی ایدیه له بصنوف تالیته و اسنخ علیه جزیل نعماته کما  
قد و دوع فی اصناف الالفاظ الحجیره من لالی التحقیق المصنف و اعلاها  
وزین سماه البارات المهذبه بالکواکب المضيئات من الدر جال الرقیبات  
والاطوار الالهیات اسماها و اهبها فهو سلمه الله و ایدیه اهل الاستیاد

السائل الفرعية الشرعية عن اولها التفصيلية وبتحسين الاستيضاح لسائل بعلمية  
 لما فيه من نفس القدسية وحقيق بان يخوض تحت التحقيق ويعلمو ذرة التذوق  
 ويستقل بهم وبتجنب مواضع الزلل ويعمل بالاحتياط ما يمكن ولفي بما  
 احكم واتفق ويراقب الله سبحانه وتعالى في السر والعلن ويحبل اوليائه  
 وصلاحه عليه السلام نصب عينيه في كل الظهور والكنون ولا يخرج عما نظفت  
 اجارهم وشهدت به آثارهم ولا يفرق عن الجماعه ويتلقى الامر بالسمع والطاعة  
 ولا يعول على الاحتمالات البعيدة ولا الاراء المستحذة والقياسات الخفية  
 واتحرى نجات العقلية الغير الموزونة فان هذا المقام مقام خفية وخطبة حسنة  
 وامر عظيم فيوئد بوقفة الله بالاحمال المستحبات وتلاوة القرآن وطول  
 المناجات ولا يفرز جارف الدنيا ولا باجتماع الناس من اهل البيوت  
 فانهم يتباع كل داعي ميلون مع كل ريح يوم لك ويوم عليك وتاب  
 باو اب المخلصين ووقف آثار الائمة اطهرين سلام الله عليهم اجمعين  
 وتوسل بحم فاميد سبب في كل آن حين فانهم عصمة المصقيين ولباء الخالين  
 ولا تخزني عن خاطرك عند الصلوة ومغان استجابة الدعوات ختم الله لي  
 بالحسنى انه على ذلك تدبره بالاجابة تدبره وانا اجد كاظم بن قاسم الحسيني

ثم ختمه بخاتم الشريف  
 وايضا كي از اهل كرمان در وقت شرف با  
 استان ملايك پاسبان سوال كرده اند  
 از تكليف خود اين جواب را بخط مبارك مرم فرموده

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب سقاب عالم عامل فضل كامل المسد والمؤيد بتأييد الملك الناصر  
 محمد كرى خان حكم ايشان مطاع وريح ايشان متوج ورا در ايشان را  
 بر خدا ورسول وائمة طاهرين سلام الله عليهم مي باشد بر كانه ناس  
 امرا ايشان لازم واذعان وفتيت در احكام ايشان را متحمم و امضا  
 حكم ايشان بر بر كس لازم و مخالفت ايشان در آنچه بذل جهد نموده  
 و ترجيح داده بعد از استيضاح تام حرام جازي تقيد نافذ الحكم هر  
 خواهد تقيد ايشان كند كه فائز و ناجي خواهد بود انشا الله تعالى و  
 سبحانه هو العالم والواقف كتب اجد كاظم بن قاسم الحسيني الرشتي حاديا

سلامتغذائتم ختمه بخاتم مبارك

تعليقه ديگر از ايشان كه در عنوان آخر قوم فرموده



هو اعظمت تعالی عنیه الاخلاص در بده کرمان بمطالعہ شریفہ المولی  
الا عظم الا فخم الاجل المؤمن المدلسه والمجد العالم العاقل الفاضل الكامل قدوة العلماء  
وزبدة الفضلاء محمد کریم خان سلمه الله تعالی شرف شود قطیر قطیر

بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض میرساند کہ ہنگامی است کہ از شہد مقدس کاغذیں علیہ السلام  
ارادہ تشریف و بخدمت رسیدن نمہ سارہ علیہم السلام را درم طلب  
بغایت شوش و محذومی حاجی محمد علی سلمه الله تعالی بعد از روانہ شدن  
حقیر از نسا مان بود بدین دو کلمہ مصدح اوقات کردیدہ کہ ہر گاہ از  
مجاہری حال شیت حمیہ استفار فرماید جناب حاجی سلمه الله تعالی و آی  
لسانی اند صاوق و کتابی ماطق فافخہ السؤال واستخبر الحان فانیہ نیک  
عن البحرئی و الکی و الجمل و المفصل و الطایرہ و الخفی الایمان استجین فی ارض  
و لم ابر من بواق الدہور و عظام الامور الامر العظیم و المخبی جسم و کل  
تفصیل و المخبی جلیل یا ایہ الذین امنوا صبروا و صابروا و اطلبوا اولاد  
الله لعلکم تفلحون تقادوا علی البسہ و التقوی ولا تنوا الفضل بیکم و لکن  
الاعتماد علی الله واثقہ تاملہ و التوکل علیہ ولا تجسر عوا عن النواصب و

تواتر لمصائب فان الله سبحانه جعل ظهور تشیید ہذا الرکن بلا عظم الذی  
ہو الرابع من الارکان و المتمم للبسیان باسباب محسن و لہ الحمد و الشکر  
منہا و لکن السلوک عبادت الله سبحانه عند حضور الاول منہا من اطلو  
سلوک البسی صلی الله علیہ وآلہ مع ہناس فی مکہ و مکہ شدہ الرحمن و اللہ  
الی ان نزلت اذن للذین یقاتلون بان یحرم ظلموا الایۃ و عند طہور الرکن  
الثانی و الثالث منہا خبر امیر المؤمنین و استیثار المتعبیین و مبدأ  
ہذا الرکن ایضا یحتاج الی ذلک السلوک و الادب فتم عن سابق الجہد  
و عرض علی النواجد و صبر علی ما صابک ان ذلک من عزم الایۃ

تقلیقہ و لیکر  
بسم الله الرحمن الرحيم

بعرض مقدس میرساند کہ رقمہ کریدہ حسن او ان و شرف  
مکان عذور و شرف نزول ارزانی داشتہ کمال مسرت و دامن  
روی داد ای وقت تو خوش کہ وقت ما کردی خوش ذکر  
ان فرمودید کہ حقیر سگایت از عدم ارسال مرسلہ نمودہ ام و اینانی  
بالہ اعراض قلبی نسبت بان ہر کار دادہ ام حاشا و کلا مع آقا

ان کون من الجالین مکروه بطوب ایشان رفته مگر ابطاط منبت  
 زایل شده و الله که شما در سوزی قلب جاواید و فراموش نشود  
 پس فراموش نمیکند چگونه فراموش میشود قلوبی که از یک طینت مخلوق  
 و از یک آب که آن حمت نکوت است سقی شده هرگاه سخی رود محض  
 کلام ظاهری و استیحا از عدم وصول مکاتبات که نصف المود است  
 بنده را از سر کار بجهت کمال محبت باطنی توقع آن است که علی الدوام  
 مصحوب هر کس که از آن مرز و بوم میاید که از شش حالات اصفی  
 نوشته ارسال دارید که بر قلوب منکسر و اطمینانی بجهت دوستان صل  
 شود که تغیر و اوضاع انا فاما متوقع و مترقب است و اطلاع  
 شیئی منضم بجهت مکنون نفس بعضی از اصحاب ما لازم است لهذا بگزار است  
 و اطلاع کلی از مجاری حالات فایده کلیه متصور است و اگر کاهی گفته  
 که از سر کار رسالت غیر مرادم این بوده نه شق دیگر و اما شرف  
 باین جناب شرفات هر چند کمال فخر و سعادت است ولیکن خطب  
 قلوب از نظری شبهات ایس که بنی فرساد قلوب طاهره این فرقه  
 صحه اعز الله نذار و از واجب و اجبات و لزوم لوازم و رضای

خدا و خوشنودی رسول و الله طاهرین سلام الله علیهم در آن است و  
 آتی ثواب چندین زیارت بجهت سرکار تقیبا نوشته میشود حمایت دین  
 و حفظ قلوب بیامی و مساکین پیش ایشان سلام الله علیهم عظم از زیارت  
 صورتی ایشان است شاد انجام زیارت بکنید و دوستان شامان  
 این ذره بمقدار نیابت نخب زیارت میکنم هر چه من البدل بشم  
 و اما حکایت حکم و قضا فایک ثم فایک فخر من القضاء فوارک من الابد  
 عمر عزیز من تاستوانی این باب رسد و دکن که این مردم خست شیخ  
 و اتصال ایشان و تصرف در امر ایشان تصنیع امر دنیا و آخرت است  
 ولیکن کاهی بجهت اکل مسیته یا حفظ دین در این صورت چاره نیست  
 بجهت ضعیف و نسل الله التوفیق و التصدید و الاغانه هرگاه میدانم که  
 جایز است برایم که بجای بگویم که پیش زید برودید برای حکومت و ایده که  
 بگذرد در مجلس حکم نمی نشستم باری منکه برات و مشاقت این رحلم  
 میدانم که چه بیکدزد آقایی من سرور من مولای من تاستوانی  
 دنیا و دنیا اینکار را ترک کن مگر عند الوجب و اذ وقت را خود بپوشید  
 بزرگم الله سیر انجز چشم را روشن کردی و حضرت امام صلی الله

فداه را راضی نمودی و الله حق نیست که آنچه در دست است و در آنستی  
 کمیند و تکامل مورزید و بکمال محبت قدم گذارید چنانکه گذشته آید و الله  
 استعان و علیه التکلان تا آنکه بعد از باره مطالب رتبه مرقوم فرموده  
 و اما جواب آنچه اشاره فرموده بودید که مردم الان اکتفا بلفظ نمیکند امری  
 دیگر بخوبی نیست معلوم سرکار بوده باشد که اتصال خلق نبوت اعظم صلی الله  
 فداه و علیه و علی آباءه اسلام بعد از سیر در چند قریه است از قرای ظاهره  
 اول از قریه اولی در قوس صعود و ان از اصحاب شریعت از اهل حجاب  
 و اصحاب طریقت و حقیقت بحسب مطابقت این عالم دوم در قریه ثانیه  
 و ان نجایند یعنی ادنی علم علوم و اسرار در مقام ان لسانی تکمیل  
 حد و لایقون عن دنیا تحریف الفالین و انحال البطلین سیم در قریه ثالثه از ایشان  
 یعنی ادنی و اینجا اصحاب فخال و مطابقتی است و شگانه که کثرت  
 انسان حال آنهاست و چهارم در قریه رابعه است و ان نجایند یعنی ادنی  
 و ایشان بین نقبایند در مقام کلیت یعنی نزد ظهور اسم اعظم اعظم اعظم  
 که قریه خامسه است و ان نقبایند یعنی ادنی و در ایشان ظاهر شده ذکر جلال  
 و علی ادنی و بعد ان نقبایند نجایست عوش و کرسی با سموات سبع در جمع

تأثیرات فعال بر دو مؤثرند در وجود لیکن تأثیر بهین نسبت است ششم  
 قریه در قریه سادسه است و ان ارکانست و امر ایشان بر ان حجاب نیست  
 و نسبت این ارکان با نقبایند بر دو معنی و مقام نسبت روح است حکم  
 چون در این قری سیر خود تمام نمود انگاه نبوت اعظم اتصال بهم میرسد  
 و فیصل یا یسار فی الاکوان مردم در قریه ظاهره اولی سیر نمود آید و در  
 قریه ثانیه در مبداء سیرند کجا تحمل سیر در قریه ثالثه می شود و این قری که حقیقت  
 اسناد برای غوث اعظم صلی الله علیه و سلم در کافی و بجا و علوم با  
 منفذ کرده در تحریم تنبیه و احادیث بسیاری در مخی از تنبیه وارد شده  
 و در ان کتاب مذکور است و سرکار در اینجا همین سؤالات فرموده آید بنده  
 عرض کردم مردم الان محتاج علومند از بو اطن اسرار و حقایق و انوار  
 و انرا نهایت نیست و بکنش غیوان رسید و هنوز وقت از این نحو نیست  
 چنانکه قبل از این انتمقدار هم نبود الا اشاره کافیه و اسلام علیکم در تمهید  
 و برکاته در امر خود محکم باش و در آنچه بر او بستی راسخ لعل الله بحدیث  
 بعد ذلک امر او اسلام علیکم و علی من صدقک و صدقک و حقیقت

و برکاته

این بود و مددی از تعلیقات ایشان و تعلیقات دیگر نیز بجناب مبارک  
موجود است الا اینکه چون مطالب رسیده است فایده در نوشتن آنها

نیت

از این پیش شمه از حالات بجناب در بدایت سن و او ان سبب  
بر وجه اختصار نگارش یافت و اگر کسی بظن در آنچه نگاشته ایم  
نماید خواهد دانست که خداوند این قابلیت را برای بدایت و ارشاد  
افزیده و بمقتضای لطف و حکمت و لازم این امر از علم و تقوی و اخلاق  
حسنه در وجود مبارکش قرار داده است و اکنون باز بطریق اجمال  
از طوایف و مختصری از حالات آنحضرت پس از تکمیل مرتب و تحصیل مطالب  
نگاشته میشود تا سر رشته بدست آید و اگر چه فضائل انبیا و ائمه  
و در کنگارنده این اوراق برتر است و لکن از باب مال دیدن کلمه لایزال  
کلمه یکی از حسنات و اندکی از بسیار نگارش می یابد اما بسط آنجناب  
بدون شایسته اغراق بدرجه بود که گویا مجبوری نداشت و از مشکلات بر علم  
و مصلحت بر فن از جانش سوال میشد جواب صواب میفرمود و مثل مشکل  
و اگر احیاناً وقتی میفرمود نمیدانم بنا بر مصلحتی بود و در مقامات دیگر بطریق کتاب

یا سنان شرح داده یا بعد از این بیان میفرمود خداوندش قریح عطا فرموده بود  
که بهر علم و هر صنعت قبالت میکرد در زمان اندک در آن فن کامل میشد و در کمال  
علوم و فنون صنایع تو این جدید و حکمه وضع نمود و انحرافات را  
باستقامت آورد و برهان بمقال کتابهای آنجناب است که قدرت آنها  
بعد از این خواهم نگاشت و از آنچه در فنون مختلفه و علوم تشنه تر قوم فرموده است  
میستوانی قیاس کرد که اگر در بعضی علوم کتابی مرقوم نفرموده بعلت  
یا عدم مقتضی بوده است و آنکسی که غالب بجهت بجناب مصروف  
معارف الهیه و علم مبدی او معاد و فضائل ائمه اطهار صلوات الله علیهم  
عبادت پروردگار بود و برای امور حسبه ترک مهمات نمیفرمود و اما  
آنجناب بجدی بود که هیچوقت بکلمه طبیعت بر کسی خط و غضب نمیفرمود و  
تا علم میدید متصل میشد چنانکه شخصی از معاندین مدت مدودی مسجد بجناب  
سیرفت و بر سر مصحفی می نشست و مانند کسی که بر وجه سجده عرضی نماید  
بر گوش آنجناب میگذشت و دشنام میگفت و آنحضرت بکلمات  
او را فاش نمیکرد و بر دشنام صبر و علم میفرمود و اصحاب چون حالت  
بجناب رامیدانستند که افشای راز نمی نمایند جرات استنفاز نداشتند

تا آنکه بعد از مردن آن شخص فهمیده شد که مرکب این شناخت و جبارت  
 میشد و مقصود آنست میفرمود بطوریکه گمان میرفت جنباش لطفت نژده و اگر  
 بنحو است او را نصیحت نماید بطور عموم میفرمود تا مقصودش نرسد و در روز  
 علم همین بن است که استنشاد نام در حکم قتل آنجناب نوشته شد و بولایات  
 فرستاده شد و عین آنها بعد از ایامی چند بدست آنجناب افتاد و بجهت  
 ملاحظه فرموده و شخص را شناخت و دید که چه تمته تازه و آفت را با نیت  
 و بلاخره حکم و جوب قتل نوشته اند بر همه صبر فرمود و علم نمود و وضع سینه  
 و رفتار را با بدعیان دیگر کون نکرد و اگر وقتی و تنی بر آن رخا روئی  
 شخص حفظ نوع حمایت و بهر ای فرمود و بحکم و خسر و حسن تدبیر و احسان  
 برای و تفویض امر بخدای تمامی طبقات مردم را که هر یک از راهی عده  
 میوزیدند ساکت و ساکن نمود و امر خود را جاری فرمود و اما زهد آنجناب  
 بقدری بود که هیچ چیز را نخواست و امور دنیا داشت منصف و توفیر مال او را  
 میکرد و بهضرت و تفاوت داخل محزون نمید و عزت و ذلت و نیوی  
 یکسان می انگاشت امور معاش و دخل و خرج خود را یکی از برادران صلیبی  
 تفویض فرموده و الاکت و فواید را با و الذا فرموده بود و خود را خلسه

نمیفرمود و بسیار اتفاق می افتاد که اسباب تولیت یا وصایت یا  
 داخل و دیگر برای آنجناب فراهم میشد که منافع کلیه بر آنجا مترتب بود  
 با آنکه حلیت داشت جنباش قبول نمیفرمود و استعفا می نمود تولیت مدینه  
 رتوبه را که خاصه آنجناب بود و حق تولیت و تدریس مبلغی معتدیه میشد  
 از خود قطع فرموده و دیگر از از اعزّه اصحاب متولی قرار داد و حق التولیت  
 با و بخشید و همچنین حق التدریس را بدیگر کس مید و ولی اختیار می در آن  
 برای خود منظور فرموده بود که در عمل وقف افراط و تفریط نشود و نقد  
 بی رغبت بود که پاره اوقات اسباب آبادانی و احداث اعلای  
 بدون خرج و همچنین مستمری و قبول دیوانی فراهم میشد اعنائیکند  
 و میفرمود روزی طالب علم بر خدایت و نفس متعشش از معارف  
 الهیه بزخارف دنیوی مشغول نمیداشت و انقلد اسباب تحمل که برایش  
 فراهم آمد بدون تحصیل و جمعیت از آن جناب بود بلکه خداوند بر حسب  
 وقت اسباب شیرت امر او را فراهم میفرمود و از هیچکس استمداد و استعنا  
 برای امور دنیویه نمخواست و از احدی جز خدای خود سوال ننمود و دست  
 بدرگاه خدا دراز نفرمود و اگر کسی در فلسفه بصیر باشد از کتب فلسفیه آنجناب

یقین خواهد کرد که انیسلم ابرو وجه کامل دارا بود و بعد از وفات نجف  
 از بعضی شنیده شده که گفته اند وقتی قدری اکیسیر با بنا رحمت فرمود  
 و سپرد اند که افشا نمایند مع هذا عمر شریف اصراف اینجا بنیفرمود  
 غالباً مقروض بود و وقتی از اوقات تجریم میل مراتب علمیه مشغول میفرمود  
 و در تنهای دید و کار رحمت کیده و همه آثار صحت عمل را مشهود دید تا  
 قریب با انجام رسید شب را در خواب دید که عجزی با و در او نخته بود  
 بیدار شدن تعبیر فرمود که اینک دنیا است که بمن در او نخته و دلیل  
 اینست که در دست دارم فزالات و او دیدر متفرق ساختن  
 احواض کرد و عبادت و مشغول شد باری از معاشرت اهل دنیا بجا  
 احواض داشت و بسیار کم مجلس حکام و اجزاء حکومت بیفت و هر وقت  
 بضرورت تشریف میبرد ضمناً رخ ظلی از مظلومان میسود و سخنی که احتمال  
 ضرر مسلمانان در آن بود نمیفرمود فی المثل در مجلس حکام تشریف میبرد  
 محلی را نیکو میداد با این اسطه بر اهل انجمن رحمت و ضرری وارد  
 بر سال شش ماه یا بیشتر از شهر تقریباً کسر تشریف میبرد و در انجمن  
 میفرمود و وقت میشد که کمال و زیاده در قریه مرقوم اقامت میفرمود

تا از مردم قدری دور تر باشد سخانی خالی از اسراف و تبذیر داشت  
 سائل را محروم و سختی را مردود نمیفرمود و در نهانی وجه نقد و غیره مستحقین  
 و فقرایر رسانید که کسی مطلع نمیشد و گستر روزی میگذاشت که بذل و سخا  
 نفرماید و گمراهی میرفت که چند دفعه ضیافت نماید و علاوه بر ضیافت  
 خاصه غالب اوقات در منزل انجناب از اندرون بیرون اضیافت  
 متعدد و بر خوان احسان حاضر بودند و هر قدر از آیام و مشهور وقت  
 میموندند خادم انحضرت بحسن تربیت از اکرام میمان نمی گاستند و طلب  
 اگر ایش از خدمت نمیمودند معسرین از ارحام و اصحاب را بسیار ترغاب  
 میفرمود و همه وقت رفع حاجت از آنها میموند و اگر کسی حاجت میخواست  
 با انجناب میبرد و اسعافان تقاضای در زید و اگر در انقیام بود  
 بحضورش می آورد قبول نمیفرمود ولی حاجتش را رفع نمیمود و قاری  
 از تجرید داشت که کویا کوه شکوه بود مادام که سکوت داشت و  
 آنکه بود انقدر عظمت و جلالت از جانش ظاهر بود که کسی از نزدیکان جز  
 و قدرت تکلم نداشت و با این قار انقدر خاضع و متواضع و حسن خلق  
 و کریم النفس بود که عالی و دانی ناس نخدمت و صحبتش شایسته

و استیسان داشتند و بجز تفرض که بحکم فطرت مبدله مباحیت داشت  
 و یکراستی از آنحضرت معروض بود بلکه نهایت میل و رغبت را بجهت  
 داشتند و مادام که در جلوت بود بچکس نمیخواست از حضورش انزوا  
 و در سلام سبقت میکرد و در مجلس برای مردم بازده شان و قدری  
 زیاده توابع و قیام سیمو و ولی دوست نداشت که اصحاب از برای  
 بنامش زیاده از اندازه توابع و خفض جناح نمایند و کز شش کند و حضور  
 بر پامالستند بلکه منع میفرمود خاصه از تعظیمات و توقیراتی که در شاهنشاهی  
 مساجد نسبت بانجناب معمول میشد در انقیامات مخفی میکرد  
 و میفرمود که روایت در خانه خدا و حضور انمه هدی برای دیگری توابع  
 و احترام کنند از تجبر و صفات تکبران از جا برداشت و اصحاب خود را  
 نوعی تربیت فرموده بود که عالی آنها در مجلس زیر دست دانی می نشست  
 و استکفاف نداشت و خود را از برای در خیر برتر نمیدانست و قتی خود بخاک  
 صرف طعام تنها بود و اگر هبت داشت که بوحدهت طعام تناول نماید  
 بهیم خود فرستاده دست خود را بشوی و بیابا من طعام بجز بر گاه کسی  
 بانجناب صحبت میکرد با تمام روی توجه میفرمود و اگر نجوی میکرد گوش

فرایش میداشت و سر مبارک را نم نمینود و با بجهت حواس استماع میفرمود  
 و مادام که مکلم قطع سخن نمیکرد بانجناب منحرف نمیدگر بصورت کسی  
 چشم نمیدوخت نظری نمینود و چشم بر میداشت باز دهنه و بکیر نظر و صرف  
 نظر نمیفرمود اوقات شبانه روز را بتفاوت تقسیم فرموده و در هر قسمت  
 با مری استعمال میفرمود چنانکه هر یک از ذکر و فکر و عبادت و معاشرت  
 بانجناب و قتی خاص داشت و بیشتر اوقات شرفین مصرف امور علمیه  
 و تتبع در احادیث و چهار آل محمد صلوات الله علیهم و تقاضا آثار ایشان بود  
 و معاکل از ترتیب مقرر مختلف نمینمود و نوعا بنامی بانجناب و شبانه  
 روز بر این بود که سحرگاه از خوابگاه بر میخاست و اول سجد میکرد و آن  
 ذکر را ثور را میخواند الحمد لله الذی احیانی بعد ما ماتنی و الله اشهد انی  
 تشریف میرود و وضو میکرفت و بمصلای خود میرفت و بنو اول عبادت  
 و کریمه و مناجات مشغول بود تا فجر طلوع میشد پس مکانی مرتفع بر میآمد  
 و با حلی صوت اذان میکفت و بمصلی معاودت میفرمود و او از قضیه  
 نمینود و غالباً از انالی حرم حاضر میشد و نماز را بجاعت بجای میآورد  
 بعد از نماز بتقیات ثوره مشغول میشد و بعد نهمتسای خداوند را از خود

و حیاة و صحت بعضا و سلامت بدن و تولد در بلد اسلام و شیخ  
 و است بودن برای پنجمین آن زمان صلی الله علیه و آله و از اصحاب  
 حضرت صاحب الامر بودن اقرار فضایل چهارده معصوم و دوستی  
 دوستان و دشمنی دشمنان ایشان بر شمرده و بر هر یک تسکیر نموده و بعد  
 بقدر بیور تلاوت قرآن میکرد و پس از تلاوت کاهی در ایوقت  
 مشغول تفکر میشد و بعد از آن آب کرم و لقمه الصبح تناول میفرمود و بعد  
 وضو میسپرد و در پیش مبارک را نشانه میزد و کلاب یا عطر استعمال میسپرد  
 و از اندرون بجهت تدریس بیرون تشریف میبرد و غالباً بیکیاعت و سکوت  
 میفرمود و در سبب انجباب در حکمت الهیه بود و کاهی اصول حق و فقه نیز  
 میفرموده اگر در اشائی در سبب کسی مشکلی داشت و سوائی میکرد توجه تمام  
 با او میسپرد و بسؤال او تا آخر کوشش میداد و در نهایت ملاطفت  
 خلاف دیگر مدرسان جواب میفرموده اگر مسائل حقیقت نمیدادند  
 جواب میکرد و با سهل بیان عالی میسپرد و هر گاه کسی مجادله میکرد از جواب  
 سکوت میسپرد و همچنان مشغول تدریس میشد و بعد از مجلس درس اگر پدر  
 و باز دیدی لازم بود تشریف میبرد و الاستیفا با نذر و ن معاد

میسپرد و در ایوقت کفر و قرآن تلاوت میکرد و ثواب از او پذیرد  
 کثیر لغت و شیخ او حدیث مجد اعلی الله معاهه میسپرد و اگر وقت باقی  
 مانده بود مشغول تصنیف و تالیف میشد و الا ناما تناول میفرموده  
 کیفیت اکل و شرب پنجابرا بعد از این خیم نکاشت و بعد از ناما  
 خالیا در تابستان قیلوله میکرد و قبل از ظهر بر میخاست و تعیین ظهر  
 با آلات تمیز میسپرد و وضو میسپرد و استعمال عطر میسپرد و بسیار وقت  
 اذان ظهر هم با حلی صوت میفرموده و مسجد تشریف میسپرد و نوازل  
 و فرائض را بجای میسپرد و در رکعت نماز بجهت پدر و والدین میکرد  
 و بر میخاست و در نهایت ادب و فروتنی زیارت حضرت صاحب  
 الامر میسپرد و با نذر و ن مرجع میکرد و همچنان مشغول امور علمیه و تصنیف  
 و تالیف میشد تا قدری نبرد با نذر و ن ایوقت بر میخاست و قدری  
 در حیاة گردش میکرد و بنوعی اهل اندرون توجه و التفاتی نداشتند  
 میسپرد و کاهی ایوقت را نیز در تفکر بود و از هر چه چشم مبارکش میدید  
 از درخت و سبزه و گل که در باغچه بود علمی حاصل میسپرد و استدلالات  
 بر حکمت صانع میسپرد و قبل از مغرب تجدید وضو میسپرد و تسبیحات



نخواند و آماده مسجد بود و اول مغرب شرعی بدون تأخیر در مسجد حاضر و  
 نماز قیام می نمود و نوافل مغرب و عشاء و تیره زان پس در مسجد بجای می ایستاد  
 و زیارت میخواند و باندرون بازگشت می نمود و در آنوقت قدری غفلت  
 استراحت و رفخ کشی می نمود و باز مشغول امور علمیه و مطالعه احادیث با متفاتی  
 مصنفات خود میشد و همه شب بعد از فراغ از امور علمیه بصلوات بر محمد  
 و آل محمد بعدوی معین مشغول میشد بعد از آنکه یکسره بیس تلاوت می نمود  
 و ثواب از ابدیه روح کثیر لغتوح سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه می نمود  
 و پس از آن حرزی که از حضرت صادق سلام الله علیه ماثور است ابتدا  
 آن حرز مبارک نیست که الحمد لله الذی هدانی لاسلام و اگر منی  
 بالایمان تا آخر میخواند و بعد شام تناول می نمود و غیانی میل می نمود  
 پس بر خاسته تجدید وضو میکرد و بنحو آبگاه تشریف میبرد و موافق می شد  
 اول بر پشت میخوابید بعد بپرف راست و بعد بپرف چپ و باز بپرف  
 راست میل می نمود و در این اوقات اذیعه و آیات ناویره را بر میخواند تا  
 سحر در خوابگاه بود و هر وقت از بپلوی بدیکر میپرد میزد که خدا و آنکه  
 بر می می نمود و غالباً بنامی انجناب در شبانه روز بر این بود که ذکر نمودیم

کرمان که کاهی بعلت عوارض و حوادث مختلف میگرد و هیچ شب زیارت  
 حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه از ترک نمی نمود زیارت وارث و جامع  
 صغیره میخواند و در هر روز و هر وقت که عمل و عباداتی خاص وارد میشد  
 بجای آورد و مهاکن ترک نمی نمود مگر آنکه شش ماه امری احم در پیش  
 داشت از ایام بهیفته پنجم روز ادریس می نمود و چشبنبه و جمعه را برای  
 مردم بعد از نماز ظهر و عصر و کاهی بعد از مغرب و عشاء موعظه می نمود  
 و موعظه انجناب غالباً زیاد از یک ساعت طول میکشید ایام ماه مبارک  
 در مس می نمود و همه روزه موعظه می نمود هر جمعه بحکم تشریف می نمود  
 و بعد لباس را تبدیل می نمود و در این روز پیش از دیگر روزها استعمال  
 عطر و خلوق تمی نمود و غالباً لباس فاخر در بر می کرد و عبا می پوشید  
 و عصائی که از سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه داشت بدست مبارک میکرد  
 و این روز اگر می میداشت و سجاتی که وارد شده از غسل جمعه و نوافل  
 مخصوصه و زیارات مخصوصه و اذیعه ناویره و حلق راس و قص  
 شارب و تقلم اطفا و غیره همه را غالباً معمول میداشت و مستمر ادریس  
 عصر جمعه در منزل انجناب اقامه عبادت می نمود حضرت سید الشهدا صلوات

علیه شید و بر سال در ماه محرم یا صفر و روز تفریح آنحضرت را برپا داشت  
 و خود آنجناب بعد از چند نفر ذکر بر سبب صوم میفرمود و موعظه میسیند  
 و در فضایل حضرت سید الشهدا علیه السلام سخن میکرد و بنیاستی تمام  
 رشته کلام را بمصائب آنحضرت منتهی نمید و ضمنی شمع ذکر مصیبت  
 و میگریست و میگریانید با آنکه اگر بخوانیم همه صفات حمیده و اعمال  
 و اعمال و حالات پسندیده آنجناب را ذکر نماییم چنانچه باید و شاید از  
 عمده برخواهیم آمد مختصراً در همه حالات و صفات و اعمال و احوال  
 تابع آل محمد صلوات الله علیهم و تقوی آثار ایشان بود و بعد بطنج داشت  
 که برای اسیر جزئی امری حدیث از آن بزرگواران بدست آورد  
 و میل و طبیعت خود جاری نشود و عجب اینکه از کثرت متابعت آنجا  
 رسیده بود که اگر وقتی در امری حدیث نمی یافت ناچار بقل خود آنجا  
 میفرمود بعد از چندی که در آن امر حدیث بدست می آورد میدید که همان  
 طور که خستیا کرده موافق فرمایش آل محمد علیهم السلام بوده است  
 و بلا نهایت از این موافقت سرور میشد و هر کس آنجناب را ندیده  
 و دیده و انصاف نورزیده است اینسخان را حلق بر خراق میباید

تذکره

بنده نگارنده این اوراق خود میداند که هر چه از آنجناب صفات و محارم  
 ملکات آنحضرت بگوید و بنویسد باز نقص است و از تقصیر خود بیک مصرع  
 شتوی خود آنجناب در حضرتش متعذر که وصف ما اندر خورا و نام است  
 و اما کیفیت اکل و شرب آنجناب چنین است که بدو ذوق نوبر سرخوان  
 طعام می نشست و نتیجه بر چیزی نمی نمود و اولاد است مبارک می نشست  
 و بسم الله و اللهم هذا منک و من محمد و آل محمد ص می گفت و ابتدا نمک  
 میفرمود و از اول آن حاضر بر یک مناسب مزاج مبارکش بود تا اول  
 می نمود و بر سر چه چنان ضرر داشت میل نمیکرد و غالباً بیک طعام از  
 انواع ماکولات که بر سر خوان حاضر بود قناعت داشت و لقمه را بعد  
 و با چهار انگشت یا پنج انگشت بر میداشت و بارامی در دهان مبارک  
 میکند داشت و مضمنی بنزد میداد و غالباً در اول هر لقمه تسبیح و در آخر آن  
 تسبیح میسیند و بعد از هر لقمه بر پشتی را با دیگر انگشتان و لب مبارک  
 اینکه آب دهان برساند چنان پاکیزه میسکرد که گویا آلوده بطعام نشد  
 و بر سر خوان سر مبارک بر میبازد خست و نظیر بدست و دهان دیگران  
 نمیسیند و در اثناء لقمه شکر نمیفرمود و طعام اکثر از شستهای میل میسیند

تذکره اسرار  
 حضرت فاطمه

گرسنه نمید خذ صرف نمیفمود بین الغد این که تقریباً دو از ده ساعت  
مقرر بود خربزه و رت چربی تناول نمیفمود میوه را بسیار کم میل نمیفرو  
کاهی در روز جمعه یک انار تمامه میل مینمود و محض متابعت آل محمد صلی  
اسلام بود که از آن راستش نمیداشت در این او آخر عصر کاهای  
قدری قلیل آب خربزه تناول نمیفمود چای چمن با مزاج مبارک شکر  
نبود کم میل نمیفمود ولی چای بسزای مانع یافته بود و تناول میسوز  
غلیان را در بسرون برسم تناول و در اندرون کمتر میل نمیفمود  
اما آب بجاتی که یکی از آنها سازگاری بود بسیار کم می آشامید  
و بسیار اوقات بطنش منفرط میگذاشتند در اثنای طعام و کاهی بعد از طعام  
قدر قلیلی آب میل نمیفمود و نوعاً در کل و شرب از اندازه که معتاد  
تجا و نمینمود و میتوان گفت همه روز بیک اندازه طعام و آب  
میل نمیفمود و اغراق نمیت بی هر چند وقت یکده ریاختی صحیح  
داشت که بسیار سخت و صعب بود در آن اوقات تدریجاً تعین نمود  
تا بعدی بسیار اندک از زمان جو و امثال آن میرسانید و باز بتدریج زیاد  
میگرد تا عبادت ستمیر رسید و در اوقات ریاضت پیرهن شمیمه بسیار

خوش در زیر لباس و روی بدن می پوشید و نینواید مگر زمانی اندک  
و در بستر نرفت بلکه کاهی بر روی زمین و کاهی بر حصیر و امثال آن میخوابید  
و در این اوقات بر عبادات شاکه و تلاوت قرآن و ادعیه و کرمه  
و مناجات و صلوات میافزود و اما اموریکه از انجناب بظهور رسیدند  
که خارج از عادت است بسیار است و اگر بخواهیم مشروء جابزشیم  
و در این خود بر آنست که بی مبوط خواهد شد لذا از من الاطباء  
معه و دی را که تحمل اقرب است ذکر میمانیم از آنجمله شخصی عالم متقی  
و شافعی ذکر نمود که وقتی چند مسئله فقهیه از انجناب کتباً سوال نمودم و در  
نظر داشتم که از احکام لفظه نیز سوال نمایم و فراموش کردم که در آن  
در علی سوالات بنویسم جواب را که مرقوم فرموده بود همه مسائل منضمه  
جواب نوشته و بعد از آنها مرقوم فرموده بود که اما لفظه نگو او کذا  
و احکام از آن نیز نگاشته بود و حال آنکه من با کسی از سوالات خود  
و فراموشی سوال احکام لفظه سخن نکرده بودم و نیز شخصی این دست  
حکایت مینمود که چند نفر از من در سب الواح و اهدا میخواندند و مرا  
در آن سبلم مهارتی تمام بود و وقتی انجناب از من جو باشد که روزی تا چند

و بچه کار شغولی عرض کردم مراتب الهیره که از مصنفات حضرت عالی است  
 برای چند نفر درس میگویم و اسامی آنها را ذکر نمودم فرمود تو که اینها را  
 نمیدانی چگونه درس میگوئی فردا که معتقدان آمدند هر چه خواستم درس بگویم  
 نتوانستم و ندانستم و بعد هم هر وقت مراجعه و مطالعه کردم هیچ نصیحه  
 که گویا از آن علم بیخوف بهره نداشته ام ناچار در سن احوال خود  
 بعد از مدت ها که کچفرازان تلامذه از کرمان بولایت دیگر رفته بود باز چند نفر  
 خواستار شدند که برای آنها درس الواح بگویم خدمت حضرت عالی  
 عرض کردم فرمود چه ضرر دارد در درس بگو همان کتاب را در نهایت  
 درس کفتم و هیچ مشکل در آن نداشتم پس از چندی خبر رسید که نشن  
 که از تلامذه مره اولی بود و از کرمان رفته بود و از دین و آئین خارج شده  
 و بطرف بایته رفته است و دانستم که انجمن که مرا حاضر شده بود بعلت  
 نا اطمینان و عدم مناسبت آن شاکر بوده است و نخواسته اند او برین  
 علم واقف شود و نیز از معتمدین و ثقات جدید شنیده شده است  
 که کیشب انجناب بدو کسب بسیار پریشان و مضطرب و متغیر  
 بود بخوبی که بیخوفت جانش را با خیالت ندیده بودیم فردای امروز

عید بود از اندرون بیرون تشریف آورد و بعبادت دیگر اعیان مجلس  
 عام نشست در انامی صحبت فرمود و شب هزار باب از علم برای من  
 گفته شد که از هزار باب آن هزار باب مفتوح است بعد از چندی که خبر  
 حلت سید جلیل مرعوم از کرمان گناشته بود ندانم معلوم شد که در همان  
 حلت فرموده و اضطراب انجناب را این قضیه ناید سبب است  
 و نیز معتمدی فریاد میکرد که روزی انجناب در مسجد نوفل مشغول بود و هنوز  
 بیچکس از اصحاب نیامده بود و من نیز محاذی پشت سر انجناب  
 نایف میگردم و جلسه استراحت را بجانمی آوردم و انجناب مرا اینید  
 یکوقت روی من نمود و فرمود اول کسی که جلسه استراحت را ترک  
 نمود عمر بود و همچنان مشغول نایف شد و نیز معتمدی عالم از معتمدی دیگر  
 نقل فرمود که او می گفت حاج میرزا محمود اصفهانی که کتاب سبب  
 فطره السیله را بر حسب سؤالات او فرمود فرموده اند روزی در آن  
 با من صحبت میکرد و میگفت من در فلان روز از انجناب معترض شدم  
 و میرزا علی محمد مشهور باب کردم من امروز را که حاج میرزا محمود از  
 طریقه حقه منحرف شده بود تا رنج که داشتم بعد از چندی که یکی از اصحاب

که بکرمان رفته بود مساوت نمود و از حالات مرحوم آقا اعلیٰ  
 معارفه صحبت میکرد و کیفیت روزی انجناب میفرمود که در اندرون  
 مشغول تصنیف کتاب فطرة السلیمة بودم در آثار نوشتن حالت  
 سائل کتاب مزبور دیگر کون شد منم دست از نوشتن کشیدم و این  
 این روز را در کرمان تاریخ گذاشته بود و بمن فرمودیدم همان روز  
 که من تاریخ اعراض میرزا محمود در ثبت نموده ام و شاهد صدق  
 مقال آنچه در کتاب مزبور مرقوم است که قدری از این کتاب را  
 نوشته موقوف نمودم بعد از چندی دیگر بار مشغول تصنیف شدم  
 و نیز در یکی از سفرهایی که انجناب بغرم آستان بوسی حضرت رضا  
 سلام الله علیه از کرمان حرکت فرموده بود جمعی کثیر و جمعی غفیر در خدمت  
 و میوهت روانه شده بودند بکنفر از حال کرک نیز بیانه زینارت  
 همراه شد و منزلی که اول کت بود بر سر رحل زوار رفته است  
 امته که انهار کرک مقر است می نمود تا آنکه بر سر احمال و اشغال  
 یکی از برادران انجناب رفته بود واقعه را خدمت انجناب بصرح  
 رسانید و متعجب شد که کجی را طلب فرمود و بجز ترش حاضر داشتند و راه  
 نمود

نمود و فرمود بهمان نحو ای کوشش و دماغ خود را بریدن دهری که آنکس  
 بازوار امام علیه السلام جرات و جسارت میکنی که کجی از بهانه جرات  
 کرده بود بعد از چندی که انجناب و بهرامان بکرمان مساوت نمود  
 همان شخص کجی را دیدند که حاکم کوشش و دماغ و لبش را بکیفر خیانتی  
 بریده است و نیز حضرت سقاب اهل عالی آقا حاج محمد خان در  
 افضاله میفرمود که روزی حضرت آقا اعلیٰ الله معاهه عطری بسیار  
 خوشبوی استعمال میفرمود من بخاطر گذرانیدم که کاشش قدری  
 من عطا فرماید فوراً توجه من شد و فرمود طیب مؤمن استغفار است  
 و نیز آنحضرت میفرمود که وقتی خانه خنجر بریده بودم روزی انجناب  
 تشریف آورد و خانه را دید و برای من نسیبید فرمود اگر با بصر  
 میشود فتح کن حساب را و او دیدم و چند آنکه تکلیف قبول فرمودم  
 سبالله و همراه کردم راضی نشد بعد از ایامی چند آنحضرت جو یا شد که  
 در امر خانه چه کردی بعرض رسانیدم که با بصر را دیده ام و هر چه  
 همراه کرده ام قبول فرماید من با بصر گویم که قبول کند  
 از خدمت انجناب که بیرون فرماید او را در کوچه ملاقات نمودم و

تکلیف فسخ کردم فور قبول کرد و نیز یکی از اجله علماء اصحاب  
 نقل میکند وقتی مردی بخارز جنب یکی از تکایای کرمان دکان داشت  
 و تکیه فرور را محل بستیم تنور قرار داده بود روزی آنجناب از  
 انظر عبور میفرمود دید که بسیرم بسیار در تکیه ریخته است بخارز فرمود  
 تکیه خوان خانه سید الشهدا را محل بستیم خود قرار داده البته بجای دیگر نقل  
 کن روز دیگر نیز از انظر عبور میفرمود دید بسیرم بر جاست تغییر شد  
 و بخارز فرمود بختم نیز مرا بجای دیگر نقل کن باز بخارز اجمال کرد و همانروز  
 یاروز بعد بخارز فرورد در دکان بجاری مشغول بود یکده فقه تقیه بر  
 پشت افتاد و مرد و نیز وقتی یکی از ظلم حکام پایه ظلم و تعدیر ابالا گذاشته  
 نسبت به قوم مردم و خود آنجناب تعدیات میکرد آنجناب بدعا  
 بسیار دید بر ظلم و اذیت او صبر نمود و تحمل فرمود آخر الامر دید  
 میشود و دست از ظلم و تعدی باز نمیدارد پس محض آسایش چندین  
 هزار نفر او را نفس برین کرد معانن نفرین جانش از تن بیرون رفت  
 و مردم آسوده شدند و نیز شخصی معتدرا پیوسته در خیال انداز آنجناب  
 بود و خیالات بسیار بد داشت تا وقتی در حمام غمر اجزم کرده و گفته

بود که تا بیرون آید فور ادر صد اذیت بر آید و از حمام بیرون آمده  
 در این خیال بود و متقاولونی در دست داشت و میخورد و نصف شفا لوله  
 خورد و بر پشت افتاد و مرد و نیمه دیگر همچنان در دستش ناخورد و بنا  
 و نیز آنجناب وقتی از شهر مشهد مقدس بظاهر بده و مقدس نقل  
 مکان فرموده بود که بکرمان معاودت فرماید یکی از اکابر بکرمان  
 بعزم دیدن آنجناب از شهر بیرون آمده بود سوارانی که در مقدم بودند  
 همچنان سواره آمده تا داخل مضرب خیام و اجب الاحرام آنجناب  
 شدند شخصی از بزم امان آنجناب یکی از آنها گفته بود پیاده شو اینجا بجز  
 جای سواری نیست آنها گفته همچنان میرفت بسی دیگر در آنجا  
 با اسب را کب بهر زنده سوار از اسب افتاد و دست و پا و استخوانها  
 در هم شکست و نتوانستند او را سواره بشهر برند در کلیمی گذاشته بخانه  
 بردند و نیز یکی از بزرگان با اعتسار که در آن زمان از همه اعظم بود با  
 آنجناب کمال عداوت را بجای سیرد و هر چند صبر و تحمل میفرمود و در حد  
 میافزود بحدیکه خوف جان مال و عیال و اصحاب بود روزی غایب  
 او را نفرین فرمود معانن اینحال علیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد

ملکه و سلطان بر او غضب فرموده و حکم باخراج فرمود خود را مستحق  
 عفت شده بود که این صدمه از چاه راه باور رسیده یکی از تجار که با او  
 آشنا و از ارادت کیشان حضرت آقا بود صراحت و الحاح کرده بود  
 که در خدمت آن بزرگوار شفاعت نماید تا بجزور قبول نمود و در  
 کت در طی عیضه جات خدمت آنجناب شفاعت کرد و مقبول  
 بنیاید و فرموده بود که نشد و طولی نکشد که آن بداندیش از دنیا  
 رفت و از جمله آنها حالات و محالائیت که زمان نزدیک است  
 از آن بزرگوار دیده و شنیده شده است که همه آنها اعلام و  
 بعلم بدیده عیضه و فوات آنجناب بنمایند در این اوقات حالات و افسوس  
 بحدی از آنجناب ظاهر بود که در چوخت چنین نبود و در مواعظ و دیگر  
 اوقات مکرر باصحاب میفرمود زود باشد که من از میان شما  
 بیرون روم که دیگر مرا نبینید غریب خداوند شمارا امتحان فرماید  
 پس عهد کنید که مرومانی نیک و صالح شوید و مکررا از این مقوله میفرمود  
 مانند کسی که وقت حلت خود را بداند و وصیت نماید و در بزرگوار  
 اشارات و امارات میکند است چنانکه در همان اوقات مرحمت پناه

جنت آرامگاه آقا حاج محمد رحیم خان طالب شاه که از پیش عزیمت  
 طهران دشت کرد استرخاص میسینود و اجازت نمی یافت و میفرمود  
 مصلحت نیست آنجناب سبب را ازید بزرگوار استعمال نمود و در  
 فرمود شاید من بدنامم اما اگر که تو ندانی عرض کرده بود بفرماید تا من  
 بدنام فرموده بود شاید اگر گویم تحمل شنیدن از انداشته باشی و در این  
 اوقات آنحضرت عزیمت عیبات عیانت دشت و در تدارک بود  
 ولی بعضی از اصحاب و قارب که از کمون خاطر آنجناب آگاه می شدند  
 بهوای خود معایب و معاذیری بعرض میرسانیدند و از نیاز تهیه و تدارک  
 تقاعد میوزیدند و آنجناب را بی و لکبر میسینودند تا آنکه روزی فرمود  
 کسی در حال طیف بن گفته باید عیضه نظر در کربلا باشی که ما عیضه نیم دو ماه  
 تریص نما کسی از اصحاب عرض کرد گوینده که بود همین قدر فرمود که اما  
 نبود دیگر جزئی نفرمود بعد از آن حکم دیگر آنجناب بسجن احدی از آنجناب  
 که مانع بودند اعتنائی نفرمود و در روز دوشنبه پانزدهم شهر شعبان  
 سنه یک هزار و دو بیست و شش دشت بجزیره عیبات عالیات از  
 بلده کرمان طرف بندر محموده عباسی حرکت فرمود که از آنجا درستی

نشیند بعضی از انالی حرم و برخی از خدم و حشم را به راه حرکت و  
و جمعی از اقارب و اصحاب نیز در خدمت روانه شدند و منزل اول در  
قریه لنگر که بسبب فاقه پنجاب مشهور آفاق است نزول اجلا  
فرمود و در خانه یکی از بنات خود که در جلاله توابع محمد نادیمان بر  
زاده آنجناب بود منزل نمود و از اشارات والده بر علم آنجناب بوق  
رحلت خود یکی این است که در آنجا نشیبه کوچک و مستحکم دید فرمود  
نشیبه برای سفر بهتر است پس جنبه که در آن کفن و حنوط آن بزرگوار بود  
صند و قدر طلب فرمود و جمیع را حاضر داشتند فرمود و گشودند و شیشه  
و زان کور بود و پرون آوردند فرمود و کافور بسیار آوردند و در شیشه  
کوچک جایی دیدم چه خواستند حنوط را در آن شیشه داخل کنند نیز  
شد فرمود حال که سهولت نمیشود و اگر آید چهل سال است که این کافور  
در این شیشه است این سه چهار روز دیگر هم باشد و ابامی چند نگذشت  
که آنجناب رحلت یافت و نیز بعد از حرکت از منزل لنگر روزی در  
بامیرزا ابراهیم عذقی سپهر حرم نیا که از جناب بود بکلم استجاب  
سفر فرج نمیرود وقتی فرمود چفت دراز از این سفر سرد شدی عرض کرد

از انداز به بیرون مسرورم فرمود اگر اسبابی فراهم شود که معاودت  
کنی چه قدر مخزون بشوی بعضی رسانید همان قدر که مسرور گردیده ام <sup>حنین</sup>  
شد و بعد از رحلت آن بزرگوار معاودت نمود و نیز وقتی در راه روی  
بمبارک پنجاب آقا شیخلی کرد و بدون سابقه فرمود اهل خانه من نشینند  
در جای دیگر نیست کنند و همچنین گفتند نوکرهای من نزد دیگری نروند  
شوند و نیز روزی در این که منزل سیم بود در صحن حیاطی که منزل فرمود  
راه میرفت و سپهر میفرمود و تکریم نمود در این وقت روی مبارک را  
بوصی و فرزند روحانی و جسمانی خود جناب آقا حاج محمد خان نموده ایشان  
میفرمود از آنجکه فرمود این خوانین این همه حاکم زاده بودند و چند  
میرزا حسین خان در کرمان حکومت داشته است و اکنون ده نشین  
غریب که خوانین ما هم در دما ت متفرق شوند از وفات آن بزرگوار  
چندانی نگذشت که بعضی از اینها در دما ت سکن نمودند و نیز در ده شب  
قبل از وفات جناب معظم له فرمایاتی چند در باب بعضی از علما و مجا  
فرموده بودند که دلالت بر تغییر وضع و حالت آنها داشته است <sup>تصریح</sup>  
بان فرمایات در تاریخ مناسب نیست با آنکه در منزل سیم اندکی <sup>تصریح</sup>



سبارک پنجاب ناسالم شد و هجرت هم بود از منزل نیز حرکت فرمود و  
 در منزلی که از آنجا میفرمود تا وقتی تمام حاضر کردند بمنگه حوا  
 شد است و صحبت و مکالمه میفرمود تا وقتی تمام حاضر کردند بمنگه حوا  
 شام تناول فرماید حالت مبارکش دیگر کون کردید و نتوانست میل  
 نماید و اسهال شدت کرد و فوراً بعضی منظر بر پنجاب ستولی شد که حرکت  
 متعده ورش بود پس فرمود تا زبان بست باید گفت و روی مبارک  
 بجا خیزین نمود فرمود وصیت نامه من همراه است و در فلان جهت است  
 آنچه در آن نوشته ام صحیح است و فرمود زوار را مخلص کنید که بروند و  
 سایر آنها معطل نباشند و دیگر بسیار کم تکلم فرمود چنانکه دیده شد که  
 سبارکش حرکت میکند و ندک خدا در رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم  
 مشغولت باین شدت ضعف و قوت مرض چنان مرقت نماز بود  
 که بعضی رسیدن وقت فوراً گفت میثاق طلب میفرمود و در وضو  
 و بخاری پرداخت ملاحظه مرض پنجاب شدید شد تا آنکه در روز و شب  
 است و دویم شهر شعبان فروردین قریب بظهر آنجان جان و جسمان جان  
 این و ارفانی را وداع و بدرود نمود و بسادات و موالی خود طبعی

بنیاد آسمان عالی خراب شد \*  
 و در این وقت عمر مبارک پنجاب رضوان آب شست و سه سال قمری  
 و بیست ماه و چهار روز بود و فطره شش نفعه بود الحی الذی لایموت کما  
 یحل با سال حلت این بزرگوار موقوف افتاد بعد از وقوع این و اینچنین  
 او واقعه کبری بر حسب وصیت خود پنجاب جسد مطهرش را در نفر  
 از معتدین علماء اصحاب مقصدی غسل و تحنيط و تحنيط کردید نذاحد بجا  
 العالم الفاضل الفقیه النسبیه الاقا شیخ علی ابن المرحوم العالم العالی الشیخ  
 المحرمی والاخیر العالم الفاضل الفقیه المرحوم الشیخ جعفر اقرایی سبط  
 الثالث یکی از این دو نفر آب بر سخت و دیگری می شست نیز بم  
 وصیت اتقی و اصح اصحاب حجاب آقا حاج محمد خان نخل جلیل پنجاب  
 رضوان آب که سمت و صابت کلمه داشت بر خازنه مطهره نماز کرد  
 و حاجلا صندوقی باندازه قامت ترتیب داده جسد مطهر را در صندوق  
 گذاشتند و بقریه لنگر محادوت دادند و در آنجا بود بیت گذاشتند  
 و پس از یکسال و ده ماه تقریباً جناب آقا حاج محمد خان بنا بر وصیت لوازم  
 حمل و نقل را تدارک فرموده جسد مطهر را در تخت روان گذاشتند و بجا

حالات روانه داشتند و در عشر از شهر شوال انسال وارد کربلا می  
 نمودند و در واق مظهر حضرت سید اشهد صلوات الله علیه طرفین  
 در جنب قبر سید جلیل مرحوم که از تحت الارض متصل بقبر رسیده است دفن نمودند  
 و از دعوات استجاب انجناب رضوان آب یکی این است که در رساله  
 که حالات سید جلیل مرحوم را نوشته است از خداوند سنان فرمود  
 که دفنش را در واق مظهر حضرت سید اشهد صلوات الله علیه در جنب  
 مرقده مرحوم سید جلیل اعلی الله مقامه قرار دهد و خداوند استجاب فرمود  
 و چنان شد با کلمه در این جناب منفوت تاب مرحمت شان آقا حاج  
 رحمان طالب شراه که کسب و لادای بزرگوار مرحوم اعلی الله مقامه  
 بود با جمعی کشید از علماء و خوین و غیر هم با اتفاق تخت مظهر روانه نجابت  
 گردیدند و انجناب منفوت تاب در خدمات خاذه مظهره و تعظیم و تزیین  
 است تمام را مری داشت و دقیقه را فرود گذاشت و از جناب انور است  
 که بدن شریف انجناب رضوان آب بعد از دو سال و دو ماه به بیجا  
 تغییر کرده بود و چنان تر و تازه بود که خم در است کردن مفاصل میسر  
 و رایح طیب از ان بدن شریف مظهر بشام میر سید مرحوم برود کسب

احمد مجمل جلیل سید اعلی الله مقامه که در ان اوقات در عبات عالیات  
 بلکه در همه عبادتستان و در همه جمعیت در ایست قامه داشت و در استقبال  
 و درود خاذه مظهره نهایت زهد مکنذاری بر اهل آرد و اینکه بدن مظهره را با نخایل  
 دید مخصوص زینت استاد و بعضی از علمای کربلا را که مخالف بودند حاضر نمود  
 و همه این امر عجیب را مشاهده نمودند و در این مقام مناسب است که در  
 انجناب را که یکی از اصحاب بقاری ترجمه نموده است مرقوم داریم  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصحیفه ایست که نوشته است ان  
 بنده اشیم که یمن ابراهیم کرمانی عنی الله عن جرائمه در ماه جمادی الثانیه  
 در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت وقت نفس بسوی شهید حسین  
 علیه اسلام نجات خود در حال صحت و کمال شور خود الحمد لله بحجت وصیت کرد  
 بر و شش صاحبانی که تمیز کردند پس بدیند اغیزندان فرزند زادگان برادر  
 و خواهران من خدایا یاری کند که من شهادت میدهم با اینکه نیست  
 خدائی بخرد خدای یگانه بزرگ مطاع چنان خدائی که نه زائیده است و نه  
 زائیده شده است و نیست احدی مانند او او چنان است که خود خود

ستوده است در کتاب خود و رسول او و ائمه طاهرين عليهم السلام  
 اورا دست و احايث خود و وصف فرموده اند نسبت شريكي بر  
 مذوات او نه در صفات او نه در كارهاي او نه در عبادت او نه  
 شهادت ميديم بانيكه محمد صلي الله عليه و آله بنده اوست و رسول اوست  
 بحق و قائم مقام اوست و نسبت خلقي در نزد خدا بزرگتر از او و شريعت  
 ان بزرگوار مانج همه شريعتهاست و باقياست تا روز قيامت  
 و ان بزرگوار خاتم النبيين است و كتاب او خاتم كتابات است  
 خاتم دنياست و براي ان بزرگوار است هر فضيلتي بجز خدائي و شهادت  
 ميديم بانيكه علي و يارو فرزند ان بزرگوار عليهم السلام خليفههاي اويند  
 و امامان منسند و ان بزرگوار ان با محمد و فاطمه صلوات الله عليهم همه از  
 يك نور و يك طينت اند و از براي ايشان است هر فضيلتي بجز خدائي و نبوت  
 و شهادت ميديم بانيكه آنچه فرموده اند حق است و عدل است و راست  
 و قول من در هر چيزي قول آل محمد است عليهم السلام در آنچه نهنان است  
 و در آنچه ظاهر نموده اند و در آنچه من سيده است و در آنچه زريده است  
 و در آنچه فهميده ام و در آنچه فهميده ام خواه نوشته باشم در ان چيزي بايسته

باشم خواه گفته باشم يا نكته باشم آنچه فرموده اند آل محمد عليهم السلام  
 من هم ميگويم و آنچه دين و زريده از زبان وين ميورزم ايمان آوردم با آنچه  
 ايمان آوردند آل محمد عليهم السلام مان و با آنچه كافر شدند كافر م و  
 شهادت ميديم بانيكه هر چه از امور دين كه اتفاق دارند بر ان فرقه  
 محقه اثنا عشريه همه حق است و بيچ شك در ان نسبت آورده اند و بر ان  
 و انكار كننده ان كافر است و شهادت ميديم بانيكه دوستان  
 ايشان و دوستان خايند و براي ايشان است ولايت من و دشمنان  
 ايشان دشمنان خايند و از ايشان است نيزاري من و دوست مي دارم  
 كسي را كه دوست بدرد آل محمد را دشمن مي دارم كسي را كه دشمن بدرد  
 ايشان را دوستم بانيكه تصديق كند مرا در دين من و دشمنم بانيكه  
 تكذيب كند مرا و پسناري جوياز دين من بدستميكند من چون شناسم  
 شيخ احمد بن زين الدين و سيد كاظم بن سيد قاسم اعلي الله مقاصد هاله  
 كه از بزرگان شيعه و از نيكانندان و بزرگواران دوست و دشمنم  
 و دوستان ايشان در دين دوست و دشمنم و دشمنان بجز كندگان  
 و كسانيكه نيزاري ميچستند از ايشان در دين دشمنم و شهادت

میدهم باینکه هر چه در کتاب خداست رسول است و آنکه بدی از  
 ذکر برگ و بزرخ و جنت و قیامت و بهشت و دوزخ و آنچه متعلق  
 بانهاست همه حق است و صدق ظاهر او باطنایمان طوریست که آن  
 محمد سلام الله علیه فرموده اند و اعتقاد کرده اند و دین ورزیده اند  
 بان وصیت میکنم شمار ای فرزندان و فرزندان و کان من با نوحه وصیت  
 کردند ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را که ای فرزندان من بشکری  
 خدا نذر بر گزیده است برای شما دین را پس ممیرید البته گرانکه  
 مسلم باشید و شک نزنید بجل خدا و متفرق نشوید و پیر نپزید خدا را  
 بقدر استطاعت خود وصیت میکنم شمار به برپاداشتن نماز نادر  
 وقت آنها و حاضر شدن بنماز جماعت در نزد برپاداشتن جماعت  
 و دادن زکوٰه آنها در وقت دادن آنها و روزه داشتن در ماه  
 رمضان و وقت رسیدن انماه و بجا آوردن حج و وقت استطاعت  
 و زیارت قبرهای ائمه علیهم السلام هر چه ممکن باشد و عکس کردن بسنتها  
 هر چه ممکن باشد و دوستی با دوستان خدا و پزیری از دشمنان  
 خدا و وصیت میکنم شمار ابا و اگر در دنیا است و استی با خدا و یکی و همرد

و محارم اخلاق و تقوی و تقوی و تقوی و تقیه کردن در هر چه ظاهر  
 تقیه شدید و انتظار فرج آل محمد علیهم السلام در اوقات شب و روز  
 پس اگر روشن فرمود خدا چشم را بطور امام علیه السلام در زند  
 پس من سزاوارترم ببلایم بودن خدمت ان بزرگوار و اگر من  
 محروم شدم و شما فیض خدمت را در یافتید و خداوند چشم شمار  
 بجایش روشن فرمود پس بر شما باد بسبقت گرفتن بسوی او و تقوی  
 بودن خدمت او و سلام بر ابا ان بزرگوار برسانید و از او بسوا  
 کنید که مر از نذ فرماید که بخدمتش شرف شوم و اگر شما محروم  
 شدید فرزندان خود وصیت کنید چنانچه من شما وصیت کردم و دنیا  
 منفعت کنید برای من و نیکی کنید برای من آنچه شما از منکن باشد بخدا  
 بتوانید صلح رحم کنید اگر چه نجوشش رونی و سلام باشد و بر خود و بسوا  
 کنید اطاعت کردن عالم کالی را از اهل حق اگر چه بطی کردن نمر لمانا باشد  
 و بر خود پسندید که بر جهالت بمانید و خدا کنید از هر طالب دنیائی که  
 علم را بر خود بسته است و دین را اسباب و زاد دنیا کرده است  
 و وصیت میکنم شمار که اگر رسیدن واقعه که چاره از ان نیست اول

نظر کنید در غسل دادن خطوط کردن و کفن نمودن و در هیچیک از اینها تجاوز از سنت نکنید و حذر کنید از اینکجه بجهت اکر ام من ترکب حرای یا کروهی شوید یا بجا آورید کاری که مخصوص بامم داری است زیرا که من بنده کوجک نهادم و باید که صلاح تر و پر بسیر کار تر از برادران حاضرین من بر من ساز بگذار و یکی از برادران و یکی صاحب ارکان ایمان را تعیین من کنید و یکی از برادران صلاح نیک که مهربان من باشد مگر بلا می صلی بر درگاه در نزد قبری از قبوری که از آنجا دیگر نرووه باشم و هرگاه در یکی از مشا بد مقدمه بمیرم در بها نماز او کنید و از انجام بجای دیگر نقل نکنید و طلب کنید در هر یک از مشا بد مشرف نزد دیگر مکانها را بقبر مقدس بر چه مکن شود و مکن در پائین پایت بسرو حذر کنید که مراد پیش روی قبر دفن کنید و آنچه از مال و اکر ام پس بمه راجع کنید و اول قرضها را از آن پرو ن کنید یعنی آنچه از قرضها معین باشد و مراد مکن نیست که در ایام قرضها خود ذکر نمایم زیرا که انفس روز بروز کم و زیاد میشود پس آنچه ثابت شد برای وصی و تعیین کردید بد بر من مناسقه و اگر کسی و

او عا کرد و چیزی که را کبیرهای ورثه از مال خود تقصلا بد بندد و من ناقسه زیرا که من ایشان حق بزرگی دارم پس آنچه از مال باقی ماند بتر قسمت کند و یک قسمت را بجا کند برای آنچه وصیت میکنم پس اول اجرت کربلا بردن نعش مرا که در غیر مشا بد مشرف بمیرم از زمین ثلث پرو ن کنید و اجرت دفن و آنچه حاجان و حکام بجهت دفن من میکسیرند در کربلا یا غیر آن از این ثلث پرو ن کنید و مراد موضعی است که قبر سلمی در آنجا شاکفته نشود مگر در سردابهائی که در واقع مقدس یا حرم باشد پس از آنجا تجاوز نکنید و پرو ن کنید از ثلث اجرت صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام بنیابت از من در هر دو که از عمر من گذشته باشد هزار صلوات و باکی نیست که اشخاص متعدده مستاجر شوند برای صلوات فرستادن و همچنین پرو ن کنید اجرتی برای کسی که برای من حج بگذارد از شهر مکه که در او بمیرم و پرو ن کنید اجرتی بر کسی که سیکه زیارت کند بنیابت من عبات عراق و مشهد رضایله لسلام را و باید آنکه برای من حج میکند برای من زیارت کند نهد مشرفه بستم پس از آنچه از ثلث

باقی ماند کتابی را که بخط خود است و قرآن من که حاشیه دارد  
 و در فضل الخطاب که یکی خط شیخی و یکی بخط علامه محمد حسین است قیمت  
 کنید آنها را و از بهمان ثمن بخرید و وقف کنید بر کسیکه منتفع شود  
 آنها از شیخیه و یعنی از اولاد مرآتولی قرار بدهند و باید که  
 کند کتب مرآتندرس شدن و فاحش شدن و بچسبیدن بر چه کتاب  
 که بخط شیخ و سید علی است مقامها در کتابخانه من است بهین طور از  
 بقیه ثمن بخرند و وقف کنند بهین وقف و این وقف بعد از جل  
 نفس و دفن باید باشد پس بعد از آن آنچه باقی ماند بر سه قسمت کند  
 ثمن برای صلوات عام از غیر و ثمن قرار بدهند و بعضی از زو جات <sup>منقطعه</sup>  
 نیز از این ثمن بدهند و یک ثمن دیگر برای سادات فقیر از شیخیه  
 که هم صلوات قرار بدهند و یک ثمن دیگر برای فقیرای شیخیه قرار  
 دهند نه غیر شیخی و از و ثمن هم نباشند و اگر محمد رضا خان فقیر  
 باشد با هم بدهند و هر چه لباس در نزد آنها و فرزندان من باشد  
 از لباسهای خود ایشان مال ایشانست آنها را کسی قیمت نکند که با این  
 بخشید هم و بدانید که خطوط من و کفن من هر دو موجود است مرابان کفن

بپوشید و در آن کفن ترجمه و تسبیحها و غیر آنهاست همه را با من قرار  
 دهید در کفن من و در آن کفن دو ورقه است آن دو را در کفن من بگذارید  
 و در آن کفن انگشتری است که ارکان ایمان بر آن نقش شده است  
 در همین من بگذارید و این عقایدی که نوشتم در مجلس و محافل در شهر  
 بر مردم باید خوانده شود تا مردم حسن ظن من و بد سلوکی خود را  
 با من بدانند و باید ترجمه کنند بر قومی از اربابان خود و امیدوارم  
 کسی که منتفع شده است از من در زمان حیات من این که بعد از نماز  
 فراموش نکند بر من استغفار کند و التماس میکند از ایشان که بر خود  
 قرار دهند هر روزی چیزی از قرآن برای من بخوانند و از پنجاه آیه  
 کمتر خوانند اگر چه بکر کردن سوره قل خواهد حسد باشد و هر که زیاده  
 کند خداوند بر او زیاد کند و من از وقتیکه مشایخ خود را شناستم  
 برای ایشان هر روزی دو رکعت نماز گذارده ام و برای شیخ  
 یک جزو قرآن خوانده ام و برای سید شعیب کیور و بیس خوانده ام  
 و ترک نکردم مگر بجهت عذری یا فراموشی و من بر برادران خود حق بزرگی  
 دارم بل جزاء احسان لا الا احسان پس باید برساند وصی من این تمام

یسوی برادران نبی من پس چه توان پس این است وصیت من بسوی  
 وصی من برادران من امیدوارم که مرا مخالفت نکنند در یک حرف  
 ثبت الله وایاکم بقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و اما وصی  
 در مال من فرزندان من پس من محمد است و او را وصی کردم نه بجهت  
 آنکه عیب و نقیصی برادر بزرگ او بود بلکه بجهت پاره فایده ما و عرضها  
 بود که من می دانم و بزرگی برادر بزرگ است الحمد لله فضل او و باید  
 عمل کند وصی من درباره من و مال و اولاد من باطور که در صحیفه ذکر کرده  
 و تفسیر و تبدیل دهد و اگر نتوانست بجهت کم کاری او استعانت بخواهد  
 بعضی از اصحاب خود و باید جمیع آنچه میکند موافق شریعت باشد و برادر  
 و عموها و اصحاب خود استعانت بجوید تا آنکه بطور رضای خدا امور  
 با انجام رسانند و در امور من چندان اغتشاش نیست در ایام قبیل انشاء الله  
 با انجام خواهد رسید و باید تقسیم کند پس من بزرگتر از خود را و رحم کند بر  
 کوچکتر از خود سوال میکنم از خدا این که من و شمار بر حق ثابت بدارد و  
 نوشتن نیز اگریم بن ابراهیم بدست خود در لنگر در ماه جمادی الثانیه در نزد  
 سحرش بسوی شهید حسین علیه السلام فی سنه هزار و دویست و شصت و شصت

کتاب وصیت ابراهیم  
 که در این کتاب  
 در وصیت نبوی است  
 بطریق خاصه  
 بنی انان  
 اصول  
 این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

هجری و هر یک از فرزندان پدر من که فقیر باشند در شش ماه از دست که  
 از شمی که برای رحم قرار داده ام با و بدید محل مهر مبارک کریم بن ابراهیم  
 و هر یک از اولاد من که میخواهند عاق من نشوند باید تقسیم کنند محمد  
 رحیم را و او را مثل پدر خود بدیندازند و کریم کنند او را و تقسیم کنند  
 و الله ولی التوفیق و اما مضافات ایشان که سابق ذکر کردیم که فرستادن  
 می نویسم نیست و چون در غون بسیار نوشته شده و منحصرا یک علم  
 و دو علم نیست اولی نیست که هر قسمی را در قسمتی ذکر نمایم قیمت اول در  
 هائی کتب حکمیه و اینها بر چهار نوع است نوع کتب عربیه حکمیه الهیه و از این  
 نوع کتی که مرقوم فرموده اند اول کتاب مبارک فطره اسلیمه مشتمل بر  
 مجلد در معارف و کتاب لوح محفوظ در تحقیق لوح ارتسام مثل سیم  
 لب الهاب در امر خلق ملک و مولید در کون نعم الابرار در اثبات  
 اینکه خاتم اول کائنات است و فصول کلیات حکم الهیه و حمیدیه  
 در کیفیت صدور اثر از موثر تا سراج المنیر در کون شمس و صدق اول  
 در رجم شیاطین در عقاید و دفع بعضی شبهات در انهاره طریق  
 انجات مشتمل بر چهار مجلد در علم طریقت و سلوک الهی الله تعالی و اول

کتاب حکمیه  
 در وصیت ابراهیم

امین الامین و امثال اینها ۳۳ در وجوآت ثلثه ۳۴ خطبه جامع  
 در توحید ۳۵ در جواب میرزا جعفر قراجه داغی سوال از عمل اربعه  
 و از شرح حدیث خلق الله اشیة یفنیها و از شرح بعضی اخبار در بیان بن  
 اصلی و عرضی ۳۶ جواب آقای محمد قاینی در علم نبی و آل او  
 با شیای ۳۷ جواب نواب مؤیدالدوله طهاسب میرزا در امکن  
 راجح ۳۸ منظومه مسمی با روزه در مسائل توحید ۳۹ رساله  
 در عصری بر وجود حج ۴۰ شرح خطبه علویه جمعه و خذیر ۴۱ رساله  
 مختصره در اعجاز قرآن ۴۲ ایضا در اعجاز قرآن ۴۳ رساله در  
 بین عالی و دانی ۴۴ در جواب مرحوم شیخ حسین فریدی عالم  
 در شرح رمز شیخ مرحوم علی اله مقامه ۴۵ عواید در مسائل کلیه حکیه  
 متفرقه ۴۶ رساله کشف المراد در معاد ۴۷ در جواب سوال کنی  
 از ازل قربانغ در معنی علم ۴۸ جواب مرحوم حاج حسینقلی در معنی کون  
 و شرح ۴۹ فایده در بیان ذره ۵۰ فایده در وجود ذاتی او رساله  
 در حقیقت یا حج و ما حج ۵۱ فایده در حقیقت امر جن ۵۲ رساله  
 در شرح بعضی از فقرات کتاب مبارک لوا مع ۵۳ رساله در خوا

مرحوم شاهزاده محمد ولی میرزا در علم الارض ۵۵ فایده در بقا  
 نفس نوع و ویم کتب فارسیه حکمیه الهیه اول کتاب سبکتاب  
 ارشاد العوام که اشکل بر چهار مجلد است در توحید و نبوت و معاد  
 و امامت و رکن رابع ۲ سلطانیه با مراد علیحضرت شاهنشاه در بیان  
 توحید و نبوت و امامت و شریعت امام عصر علی اله فرجه سیم  
 جواب جناب پهلدار در معنی رکن رابع ۴ در جواب سوالیه  
 بند بر شهر شده از شرح بعضی اخبار مشکله ۵ در جواب مرحوم  
 میرزا الطغی در شرح آیه مبارکه و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا  
 ۶ در جواب شیخ محمد کردستانی لقب فخر العلامه در بعضی مسائل مشکله  
 علم خداوند ما در جواب سوال بعضی از علما از اینکه اختلاف خلق  
 از چه جهت است و حال اینکه از واحد بخبر واحد صادر شده و آن  
 سر بدها در وحدت موسی علیه السلام و از علت مادی و صورتی بودن آنها  
 احکام رسلوات الله علیهم ۸ رساله نصره الدین در رد پادشاهی  
 ۹ رساله جواب حاج محمد صادق کرمانی در معنی خطا رجبان  
 دانشموی ۱۱ رساله مختصره بجهت تعلیم طفل مسمی بهدایه بصیبه

کتب  
 فایده



نوع سیم کتب عربیه حکمیه طبیعی و امور عامه آیات حرمان در جواب  
 سؤال از کیفیت الوان و پان باطن و تاویل لوان امر ۲ حقایق  
 الطب در کلیات علمیه طب ۳ دقایق لصلاح در دقایق حکمیه  
 طب ۴ جوامع العلاج در قواعد علمیه طب که در جواب سوال سیزده  
 زین العابدین طبیب از شرح بعضی عبارات مشکله قانون و در جواب  
 سؤال از حمره افی که چگونه بواسطه قتل حضرت سید الشهدا علیه السلام  
 پیداشد و از معنی این کلمه حبل طور در وقت تجلی زوره قطع شد  
 ما در جواب سؤال مرحوم حاجی سید جواد از بعضی مسائل متعلق  
 بماده و صورت ۱ در جواب سؤال آقا میرزا ابراهیم مهدی  
 از بیان مراتب مندرجه در انسان صغیر ۹ در جواب آقا میرزا محمد  
 بهمانی در معنی جسد و جسدین و جسم و جسمین در عالم حروف و نشان  
 فلسفی تفصیل مراتب انسان صغیر ۱۰ در جواب مرحوم حاج خسرو خان  
 در تطبیق انسان صغیر با عالم کبیر ۱۱ در جواب ایشان در شرح حدیث  
 لو علم الناس کیف خلق الله الخلق الخ ۱۲ ایضا در جواب ایشان  
 در سؤال از حرکت ارض ۱۳ جواب نصاری در حرکت افلاک

کتب عربیه حکمیه طبیعی

۱۴ در علم معنی حرکات نوع چهارم کتب فارسیه حکمیه طبیعی و از این نوع  
 یک رساله در جواب مرحوم ادیب الملک مرقوم فرموده اند در اثبات  
 اینکه خلا محال است قسمت دوم در ذکر سهامی کتب اخبار اول  
 کتاب مبارک فصل الخطاب که جامع چهار اصول و فروع دین است  
 از علم حقیقت و طریقت و جمیع ابواب فقه ۲ فصل الخطاب صغیر در  
 بعضی اخبار متعلق با اصول فقه و فروع آن و قدری از صلوة ۳ متصل در  
 هادیت وارد در مصیبت حضرت سید الشهدا علیه السلام ۴ طریف  
 ابوعات در باره فقرات از ادعیه که مشتمل بر مطالب علمیه است قسمت  
 سوم در ذکر سهامی کتب نقیبه و آنها دو نوع است نوع اول نقیبه  
 عربیه آجام الاحکام در جمیع مسائل نقیبه ۲ ضیاء البصائر در تعقیب  
 سه فقه صلوة عم عرفان الصواب در کیفیت و اقسام استخاره  
 ۵ رساله در نذر ۶ در جواب سپهر در حد سارق و محارب ۷ رساله  
 مسنده رضاع ۸ در استخاضه ۹ در عده شهر رمضان ۱۰ در آداب  
 ۱۱ در طهارت مایه قلیل با ملاقات نجاست ۱۲ جواب شیخ الاسلام  
 کرمانی در مسنده وقف ۱۳ جواب سید قره‌مندی در اجاره موت

نوع چهارم کتب عربیه حکمیه طبیعی

کتب اخبار اول

نوع اول نقیبه عربیه

۱۴ جواب اول نزد در مسئله از مسائل نذر ۱۵ جواب مرحوم میرزا ابوالفضل  
 رضوی در احیاء هوات ۱۶ در جواب بعضی از هفتاد و سه سوال از بعضی مسائل  
 متعلقه به بیع و صلح و اجاره و لقطه و غیر آنها ۱۷ در جواب بعضی سئوالات  
 تقسیم ارثی ۱۸ در صلح حق الرجوع ۱۹ در جواب بعضی از اهل بحار در بعضی  
 مسائل متعلقه بصوم و صلوة و وقف و غیر آنها ۲۰ در جواب مرحوم  
 میرزا آقا سعید حسن طاب ثراه از این که صلوة فائده ترا بر میت یا  
 قضا نمود یا لازم نیست و از جواز عمل بفاوی شیخ گذشته علی به  
 مقام هم و عدم آن و کیفیت میت جنب برگاه قبل از وقت غسل  
 ۲۱ رساله دیگر در جواب ایشان در بعضی مسائل وضو و تطهیر و مسائل  
 تکلیح و بعضی مسائل اصولیه و نحویه ۲۲ در جواب حاج کلعلی در تصویر  
 صورت که آیا جائز است یا خیر ۲۳ رساله نظام لشکر در امر معروف  
 و نهی از منکر ۲۴ رساله در بعضی مسائل فقهیه ۲۵ ایضا رساله در جواب  
 بعضی از اهل اصفهان ۲۶ در جواب سؤالات مرحوم حاج محمد علی رئیس  
 از این که کتبخش برگاه پنجه شود نجس میشود یا خیر ۲۷ در صلوة جمعه ۲۸  
 در فقهیه است ۲۹ در کیفیت تقسیم ارثی ۳۰ رساله مختصره در استخاره

فروع دویم کتب فقهیه فارسیه از رساله مبارکه هدایه العوام که مشتمل بر  
 فروع دین است از عبادات ۲ مناسک حج ۳ در عده شهر رمضان  
 ناصیه بامداد شام و عجمه در جهاد و لزوم دفاع در زمان غیبت ۵ رساله  
 در قصر و اتمام قیمت چهارم در ذکرهای کتب اصولیه آفراید در تصحیح خطا  
 آنجا القاطعه در تصحیح چهارم شرح کبی از کتب اصول که مشتمل بر بسیاری از  
 مسائل اصول است ۶ در شرح حدیث نبوی اذا جا کم عنی حدیث علی  
 ان قال فاضربوه علی عرض کاحاطه رساله منقح در بعضی از مسائل اصول  
 علم الهی و در بیان تحصیل علم و یقین و پان تسدید ما و فاید در علم اصول  
 ۷ قواعد در اصول و ان مشتمل بر مسائل شریفه بسیار ۹ در فقهیه  
 ۱۰ رساله بنیه اصولی در محاکمه بین اصولیین و اخباریین و پان بعضی  
 مسائل اصولیه ۱۲ فایده جمیده در فروع استنباط حکام قیمت پنجم در ذکر  
 اسامی کتب فلفه صناعت آراء و حکمه در علمیات فلفه ۲ اصول  
 در علمیات فلفه ۳ اصلاح الاجساد و رساله ۴ اصلاح النفوس ۵  
 اصلاح الارواح و کتاب توفیق در پان احوال نوشار و خواص و  
 و اصلاح ان پان اصولیه در بعضی علمیات رساله در علم

کتاب فقهیه

کتاب فقهیه

کتاب فقهیه

۹ در شرح رساله شیخ مرحوم اعلی الله مقامه در علم ضاعت  
 جواب شیخ محمد بحرانی در بعضی مسائل فلسفه ۱۱ رساله مجربه در صنعت طب  
 ۱۲ عیون التجارب در تجربات مختلفه ۱۳ جنک در صنایع قیمت ششم  
 در ذکر اسمی کتب ریاضیه و علوم غریبه دان برد و نوع است اوکل  
 کتب عربیه ریاضیه آرساله در علم موسیقی ۲ ضیاء البصائر در علم ریاضیه  
 و مناظر ۳ رساله در علم دوربین ۴ رساله تاویل الاحادیث در علم روایا  
 و تعبیر ۵ مرآة المسیره در علم الواح و عمل انشاء رساله در تولید اشکال  
 رمل ۶ در علم ۱ در جواب سرکار آقا حاج عبدالرحیم خان در علم حساب  
 ۹ و حیزه در علم حساب ۱۰ کشف المجهول در استخراج مجهولات  
 ۱۱ مواقع النجوم در شرح بعضی اخبار و مسائل مشکله علم نجوم ۱۲ میزان در استخراج  
 اعمال اطربلاب و غیر آن ۱۳ اسرار النقط در علم رمل ۱۴ در علم جیسا  
 جواب مرحوم محمد حسین خان یزدی ۱۵ رساله در طول و عرض بلاد و نوع  
 دویم کتب ریاضیه فارسیه رساله تقویم که همه ساله بکار میخورد ۲ رساله  
 کریمیه که از یک حلقه که اختراع فرموده اند تمهید اعمال اطربلاب بلکه  
 بر میاید ۳ رساله عزیز خان سردار در باب حقیقت رویا قسمت منقسم

کتب  
عقودیه

کتب  
تاریخیه

در ذکر اسمی کتب در علوم متفرقه و نه سایر ذو نوع است نوع اول  
 کتب عربیه در علوم متفرقه آستهاب لثاق در نجوم نوبه ۲ از انان  
 الباطل در باب ۳ روضه در بعضی اخبار شریفه و بدایع  
 و حکایات و اشعار عربیه ۴ در جواب مرحوم میرزا هدایت الله در شرح  
 حدیث نبوی ان بابا کرمی بمنزله السبع الی آخر ۵ جواب سوال از  
 چرا باید اول زوجه بی ثیمه باشد ۶ جواب سوالات ملا محمد نهند  
 از شرح بعضی اخبار مشکله و آیاتی چند و بعضی مسائل حکمیه و فقهیه و غیر  
 ان ۷ در جواب آقا سید حسن صفهانی در شرح حدیث اشکم جابان  
 اشکم جابان ۸ در جواب بعضی از عملا در شرح اشکال عبارتی  
 از شیخ او حد اعلی الله مقامه و شرح بعضی احادیث مشکله ۹ مجمع الاشیاء  
 در مرثیاتی سید الشهدا علیه السلام که خود استاد فرموده اند اشکول  
 در متفرقات ۱۱ در جواب حاج عباس بهبهانی در شرح بعضی اخبار  
 مسائل عقاید فقهیه و وصایا بمیرزا زین العابدین  
 شیرازی ۱۳ شرح مقدمه کتاب مل و نخل محمد شترستانی با مرست  
 بعین اعلی الله مقامه ۱۴ جواب سوال میرزا محمد شفیع صاحب دیوان

کتب  
تاریخیه

کتب  
تاریخیه

از شرح حدیث یکم میخیزد در جل مدار حر و بردند و از بعضی حدیث نیت  
 المؤمن خیر من عمله ۱۵ جواب سؤالی که توسط محمد حسن خان سردار شده بود  
 از معنی حدیث حقیق علی الله ان یدخل الضلال الجنة ۱۶ جواب سؤالی  
 محمود نظام الحسنا در حقیقت رکن رابع و ناخذ ان بعضی مسائل متعلق  
 بان ۱۷ در جواب سؤالات آقا علی حکمی رشتی از معنی بعضی اخبار و بعضی  
 مسائل نیت ۱۸ در جواب سؤالات شیخ احمد بن شکر لجنی از مسائل  
 فقیه و عقاید ۱۹ در جواب سؤالات حاج ملا محمد خی اسانی از  
 بعضی احکام شرعی و بعضی مسائل فقه و بعضی احکام فقهیه و غیر  
 ۲۰ جواب سؤالات آقا سید بو حسن اصفهانی از راه رسیدن حد  
 ائمه علیه السلام در نوم و از نقطه علم و از اثبات نبوت خاصه با دلالت  
 و از سر انحصار امامت در اثنا عشر صلوات الله علیهم ۲۱ جواب  
 سؤالات آقا میرزا محمود اصفهانی از معنی حدیث من خرج عن زین  
 و حدیث طلب العلم ولو بصین و از معنی تقیه ۲۲ جواب سؤالات آقا  
 ملا علی کبیر لاری از بعضی اسرار معراج و معنی ملائکه و غیر اینها  
 ۲۳ جواب سؤالات مؤید الدوله طاسب میرزا در اسرار حدیث از

قلم از شیعه تا سه روز بعد از عید غدیر ۲۴ در جواب ایشان در رد  
 ایراد آنکه از فضلی مراد بعضی فرمایشات شیخ او حد علی الله  
 تعالی در معاد و غیره وارد آورده ۲۵ در جواب شیخ عبدالعزیز  
 طوسی در بعضی مسائل توحید و نبوت و از عالم ذر و مسئله از نبوت و غیر  
 ۲۶ در جواب سؤالات میرزا عبدالجواد ولیانی در بعضی مسائل فقهیه  
 و اصولیه و حکیه ۲۷ در جواب سؤالات آقا میرزا سید حسین نایبی در بعضی  
 شبهات و ادله جبریه ۲۸ در جواب سؤالات مرحوم آقا شیخ جعفر  
 قزوینی در بعضی مسائل حکیه ۲۹ در جواب حاج ملا عبد الکریم که هبنانی  
 در شرح حدیثی که مرویست که اذ بلغت لفس هبنا و اشاریده الی حلقه  
 فلیس للعالم توبه و بعضی آیات در این باب و از حقیقت تناکح و تناسل  
 بین اولاد آدم علی نبینا و آله و علیه السلام ۳۰ جواب سؤالات  
 میرزا زین العابدین شیرازی از حقیقت امکان و محمولیت ان و از  
 شرایط محبت و کیفیت حصول ان ۳۱ جواب سؤالات آقا مجتهد  
 شیرازی از حقیقت علم تعارف و تباعد و علم ضم و استنتاج و بیان  
 محمولیت همیه و وجود و غیر این ۳۲ در جواب بعضی خوان از بعضی

مسائل صوم و صلوة و طهارت و از خیر مائی که بر تکلف لازم است  
 مراعات آنها بحالا و از اصول عقاید ۳۳ در جواب سؤالات حاج  
 محمد علی رئیس از بعضی مسائل فقهیه و ستر خلاف آثار کواکب در حالات  
 و مقدار سیر مرغ در روز ۳۴ در جواب آقا محمد علی رشتی از شرح فقه  
 حدیثی که در باب دوم غایه المرام روایت کرده ۳۵ در وصایا  
 و نصایح بحاج میرزا یحیی ۳۶ در جواب امام جمعه سیدان از سئالی که بعضی  
 اخبارین در رد مجتهدین ذکر کرده اند ۳۷ در جواب بعضی از اهل سمرقند  
 در بعضی مسائل اصولیه متعلقه بعلم و ظن و بعضی مسائل عرفانیه ۳۸ در جواب  
 سؤالات میرزا محمد پسر میرزا عبدالصمد از منعی ممنوع شدن ابلس از صعود  
 باسما و بعضی تحقیقات فزنجیان و افلاک و کواکب و زمین و از تجرد  
 ملائکه از جسم و عدم ان و از معنی فقره از حدیث زینب عطا و از  
 ثمر کواکب ثابته و تاثیرات آنها و از اینکه جنات خلد تحت ثوابت است  
 یا خیر ۳۹ در جواب سؤالات حاج ملا حسن مراغی در اشتراط سجده  
 در عقود شریعیه و عدم آن و از دلیل طهارت آب قبل بعد از طهارت  
 نجاست و از تفسیر حدیث صفة ایمان و دعائم شعبان و از احوال

باب و از صورت اجازه مرحوم آقا علی الصمد مقامه از رسید  
 مرحوم علی الصمد مقامه و از اکتفا ببدالت در ثقات و حاجت بصفت  
 در انبیاء و اوصیاء با آنکه امام علیه اسلام حافظ همه است و از  
 اختلاف فقها در احکام فقهیه و بعضی مسائل متعلقه باین ۴۰ در جواب  
 سؤالات آقا سید جواد از علت حرمت مجادله و علت چهار بودن  
 ارکان ایمان و شرح بعضی فرمایشات مشایخ و رد بعضی حرفهای فزنجیان  
 در افلاک و زمین و غیر آنها ۴۱ شرح حدیث علوی علیه اسلام که  
 فرمود اکتب بسم الله الرحمن الرحیم من اجود کتبتک ۴۲ در جواب بعضی  
 معاندین که ایراد کرده اند که چرا در اوایل مصنفات خود در اللفظ  
 ائیم توصیف فرموده اند ۴۳ در جواب سؤالات نواب نایب السلطنه  
 عباس میرزا ملک آرای حایله از بعضی مسائل مشککه متعلق بر حجت و معاد  
 و تحقیق مساله رکن رابع و غیر آنها و از معاملات مریض که آیا صحیح است  
 یا از لث محسوب میشود ۴۴ در جواب سؤالات حاج ملا محمدی طبرستانی  
 از سئوالب خوردن خربوزه و سرنگرد و نمونش بودن شمس و قمر و ستر  
 فایده نکردن سس در بعضی امراض که فرموده اند شفای آنست و از سئوالب

حدیث که میفرماید صلوات باعث تذکر فیات است و اینکه غیر از  
 صلوات اغرابی صلواتی است که چهار رکعت بیک تشهد سلام داده شود  
 یا غیره و از مناسبت بن لفظ و معنی و ستر اختلاف نصاب نعام با  
 ترتیب و از مناسبت سادات با وجود اختلاف نسب و از وجوب  
 اعتقاد بعتیه بقدر در یکی از سه شب شهر رمضان ۴۵ جواب سوالات  
 ملا محمد نجف آبادی اصفهانی از شرح بعضی آیات و اخبار و وضع تناسل  
 از میان آنها و از حکمت خلقت شیطان و تکلیف او بسجده و غیر این و از  
 بعضی مسائل معاد و معراج و از بعضی عبارات مشکله از بعض حکماء ۴۶  
 جواب سوالات اخوند ملا محمد جعفر کازرونی از اساسی علومیه در جناب  
 مذکور است بعضی مسائل فقهیه و اصولیه و عقایدیه ۴۷ در جواب سوالات  
 ملا محمد قراجه داعی از بعضی مسائل اصول و فقه و ولایت و نبوت حکمیه و  
 جزئه و فرق میان هر بایات و زمانیات و از معنی نزول عقل و از زمانه  
 ثمانیه که کیانند ۴۸ جواب نواب شاپوراده ملک آرا از معنی بعضی اخبار  
 و بعضی فرمایشات شیخ اوحد علی الله مقامه در فضائل و بعضی مسائل حکمیه  
 و ریاضیه و فقهیه ۴۹ جواب سوالات شیخ عبد العلی بحرانی از بعضی مسائل حکمیه

و اصولیه ۵۰ جواب سوالات آقا سید زین العابدین شیرازی شرح  
 بعضی اخبار و بعضی فرمایشات شیخ اوحد علی الله مقامه ۵۱ و صایا و  
 نصیاح در جواب ملا علی تبریزی ۵۲ در جواب یکی از اهل طهران در  
 معنی حدیثی و در بیان نیت اهل جنت ۵۳ در جواب حاج ملا علی  
 کوبستانی از دلیل کتاب بر حد و شکر رمضان و از حقیقت امر بیک  
 ۵۴ جواب سید ابوالقاسم تقی از بعضی مسائل فقه و اصول و علم رجال  
 ۵۵ جواب شیخ یوسف کردستانی از معنی ام الکتاب از یک علم  
 از چه مقوله است ۵۶ در جواب سوالات حاج ملا محمد حسن برزی  
 کشوی از بعضی مسائل حکمیه و معنی بعضی اخبار و دلیل بر کن رابع ۵۷  
 جواب سوالات قاسم ابوالحسن شادقنداری از معنی حدیثی و از  
 مسئله حکمی و از حقیقت و بطلان مذنب صوفیه ۵۸ جواب سوالات  
 شیخ محمد بحرانی از معنی توبه در نماز و شرح بعضی اخبار و جمع بین  
 در نوح ۵۹ جواب سوالات آقا سید حسن اصفهانی از اسرار  
 بعضی احکام شرعیه و از بعضی مسائل شرعیه و معنی شکان فتن تبریل  
 شکم پیغمبر صلی الله علیه و آله را و پرودن آوردن بکفته سودا جو جواب

سؤالات آقا محمد علی رشتی از حقیقت علل اربعه و سرگذشت حضرت  
 سید الشهدا علیه السلام فاطمه را در پیشه و سر اختلاف مدت عمل  
 انسان با حیوانات ۸۰ جواب سوالات آقا میرزا عبدالله سولی میرزا  
 عبدالرحیم شیخ الاسلام از اصفهان در مسائل حکمیه و معاصد و غیره و غیره  
 بعضی آیات و اخبار ۶۲ جواب سوالات آقا محمد علی دوانی مشتمل بر شش  
 و هشت سوال است از معنی بعضی اخبار و آیات و سایر خلقت و حال  
 معصومین علیهم السلام و غیر اینها ۶۳ جواب مروج حلاج محمد صادق  
 از بعضی مسائل فقهیه و حکمیه و معنی بعضی اخبار و آیات ۶۴ نصاب صحیح  
 دو صیابا پنجاب آقا میرزا محمد گلپای سید الشهدا نوع دوم کتب  
 فارسیه در علوم متفرقه از رساله حب حکم شاهنشاه در دو باب  
 ۲ رساله چهار فصل در معالجه باخدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام و با مشایخ  
 و علماء و سلاطین و حکام و معالجه با سایر مردم ۳ رساله تیر شهاب در  
 باب ۴ رساله سپهر در جواب پاره اشکالات که بعضی عبارات  
 ارشاد الهیوم که بر اهل طهران وارد شده بوده ۵ جواب مروج و اولی  
 کردستان در بعضی مسائل حکمیه و فقهیه ۶ رساله هدایه اطفالین در جواب

کتاب

بعضی ایرادات از بعضی علماء بر سلسله علمیه شیخیه را در جواب یکی  
 از مؤمنین که بواسطه معاشرت یهود و نصاری بعضی شبهات بر او  
 وارد آمده ۸ در جواب ایرادات حاج ملا حسین علی تو سر کانی بر  
 سلسله علمیه شیخیه ۹ در جواب ایرادات حاج شیخ باقر صفهانی  
 ۱۰ رساله در علم نباتی ۱۱ جواب سلیمانخان افشار صابین قلعه که بز  
 استاد حامی دیگر سوال کرده بود از تعیین محبت در این زمان و نجات  
 و انسداد باب علم و بعضی مسائل دیگر ۱۲ در جواب میرزا ابراهیم  
 که اهل جنت چگونه خرنی بر مصیبت سید الشهدا علیه السلام دارند  
 ۱۳ جواب سوالات حاج سید مصطفی کازرونی در بعضی اسرار  
 و بعضی مسائل فقهیه ۱۴ در جواب میرزا علی نقی هندی از معنی بعضی  
 و بعضی مسائل حکمیه و فقهیه ۱۵ رساله در علم دلاکی ۱۶ رساله در  
 بعضی شبهات ازل که بر ملا ۱۷ رساله سی فصل در جواب حاج میرزا محمد  
 باقر قمی صفهانی در بعضی ایرادات قیمت هشتم در ذکر اسامی  
 کتب علوم ادبیه ۱۸ تقویم لسان در قرائت قرآن ۲ رساله در نظم  
 قرآن ۳ تذکره در نحو ۴ تبصره در صرف ۵ صرف و نحو فارسی

کتاب

۶ تعلیم الکتاب در علم حفظ نویسی و آداب و رسوم آن را تئبیه  
 الکاتب در علم اطلاع و ارف و بار با مختصری از عقاید و مسائل فروع  
 قسمت نهم در ذکر اساسی کتب تفسیر آتفسیر قرآن بنحو حاشیه نوشته  
 شده آتفسیر سوره حجرات قسمت دهم در ذکر کتب ادعیه آ  
 اذکار الاسبوع در ادعیه وارده در ایام هفته ۲ و قایه المسافر  
 آداب سفر ۳ نخبه در تعقیبات و ادعیه صباح و مساء ۴ علاج  
 الارواح در بیان ادعیه و غزایم و الواح این بود شمار اساسی  
 کتب ایشان  
 و اما زوجات نجاب بارزده تن حزه و یک امه ترکمانیه بود و از کلمه  
 شایزاده صبیحه رحمت شان ملک آرا که ازین پیش شمه از حالات  
 حسب و نسب و سمت ذکر یافت دانم بود و تا چند سال بعد از  
 مرحوم آقا علی امه معاه حیوة داشت و ده تن دیگر منقطع بودند که  
 خلال اوقات عمر تدریجاً خستار فرموده بعضی وفات یافته بودند  
 و بعضی را مرض فرموده بود و نفر از آنها که تا بعد از رحلت ان علی  
 مقام در خانه بودند یکی صاحب اولاد و دیگری بی ولد بود و اما

سبب  
 است

اولاد ان بزرگوار پشت تن ذکر و ده تن اناث بعد از انجناب علی  
 مانده از انجمله پنج تن ذکر و هفت تن اناث از صبیحه مرحوم ملک آرا  
 تولد یافته بودند اولین اولاد انجناب رضوان آاب علم ربانی  
 و حکیم صدقانی و حید عصره و فرید دهره مولانا المودیه و سیدنا  
 المسدد رحمت پناه رضوانجناب کاه آقای حاجی محمد رحیم خان طب  
 شراه بود که از صبیحه مرحوم اخوند ملا محمد علی ملا باشی متولد گردید  
 بود و اگر چه زبان از تقریر فضایل حبیب انجناب بجز متصف و بیان  
 از تقریر فضایل حمیده اش بقصور معترف است لکن مقتضای مقام  
 بر حسب ایجاز و اختصار از ان یم نمی و از ان بسیار کی عرضیه  
 انجناب معترف تا ب عالمی بود جنسیر و فاضلی بی عدیل و نظیر در  
 اگر علوم مانند حکمت و ادب از نحو و صرف لغت و معانی و بیان  
 و بدیع و عروض و رمل و تاویل روایا و زجر و لیر و غیر ما است  
 ما هر بود و مضنعات حدیده و حکمت و اصول و مواعظ و مرثی از  
 انعالی مقام بسیار کار مانده خط را بسیار نیکو مینوشت و اشعار  
 و فارسیه را بغایت کبیره میفرمود و در هر گونه شعر از قصیده و تغزلی



و قطعه و ششمنوی نهارت کامل داشت خاصه در مضایق عبرت میر  
و مطالب اعتبار انگیز انجناب راستی قوی بود و بالادست شد  
بشمار بسیار در مناقب و مصائب ائمه اطهار صلوات الله عليهم و مدایح  
شایخ کبار اعلی الله مقامهم از انجناب نشر و شترت و از خصما  
انجناب است که قریب به دو ساعت موعظه میفرمود و پیمان سراسر  
و حکم و ذکر فضائل می نمود و عمه فقرات مسج و غالباً موزون بود  
و انجناب در خدمت پدربزرگوار بعبادت یجات و شرف درک  
فیض خدمت سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه مشرف گردیده بنجاب  
سید را مرتعی خاص بوی بود و همه وقت تطف و در محبت میفرمود  
و در تعلیقاتی که باقی بزرگوار مرحوم اعلی الله مقامه مرقوم فرموده است  
انظار غایت و تهافت مخصوص بانجناب نموده و حضرت اقا اعلی الله  
مقامه نیز محبت و محبت و فر بانجناب داشت و در خضرش سجده  
مستعد بود که در دهام کلید طرف مشورت واقع میشد و در تمام خدمت  
پدربزرگوار مشغول خدات خاصه و تعلم و تلمذ بود و تا توانست از آن  
بحر مواج و سراج و نایخ انحراف و قیاس نمود و مرحوم اعلی الله

مقامه کتاب تاویل الاحادیث در ساله تعلیم الکتاب و رساله تشبیه  
الکتاب را بجهت انجناب تصنیف فرمود بسیار تقی و پر سیر کار بود و  
مورثه عمه اعم از عبادات و غیره نهایت احتیاط را معمول می نمود  
و راستگی و زندگی بکمال داشت و از اسباب و زخارف دنیا  
چیزی نخواست و خوشن سازی و خود آرائی نمیکرد بسیار  
باجود و با وجود بود و با اینکه خداوند از انجا که وعده فرموده است  
که روزی طالب علم را با او برساند مدخل و افسره بانجناب میسر  
مخ ذلک از فرط وجود بیسجوت مالی موجود نداشت و از مال دنیا  
چیزی ذخیره نمی نمود و هر چه خداوندش عطا میفرمود در راه خدا بر  
عیال و اولاد و حجاب قنوت می نمود و بجهت تسهیل امور بنده کان  
رحمت و شفقت را تحمل می نمود و برای رحمت اصحاب و احباب هرگز  
تعب را بر خود هموار نمی نمود و مدتی سای دید در طهران زیست نمود  
و مورد غایت ینهایت کامله علی حضرت قدس ظل الله بود و در آن  
مدت بروقت کوششی برسد که شیخه کثریم الله وارد می آمد بر حسن و  
رضع می نمود و در او ان شباهت بیکه معظه مشرف گردید و چند نفر بیست

عالیات و کسب در خدمت حضرت آقای مرحوم اعلی الله مقامه بشهدت  
 ثامن الائمة صلوات الله علیه وعلیهم مشرف گشت ولادت با سعادت  
 آنجناب در شهر شوال سنه کهنه از وودیت و چهل و یک هجریه در کربلا  
 اتفاق افتاد و در شهر ذی الحجه اسرام سنه کهنه از وودیت و سیصد و  
 بحریم در طهران از دافانی ارتحال نمود و بمجد و آل علیهم صلوات الله  
 پیوست و جسد شریفش را در جوار حضرت شاهزاده عبد العظیم سپردند  
 بعد از خدی با اتفاق جناب عالم فاضل حکیم آقا میرزا محمد کلباسی که از فضل  
 علمای شیخیه است و مرحوم مبرور محمد علیخان ولد آنجناب منعمت با  
 با کمال اغاز و احترام بکربلای معنی نقل نمودند و در محلی شریف و بسیار  
 مناسب زیر پای پدر بزرگوارش در واقع مطهر پائین پادشاهان  
 حشره الله مع محمد وآله و اولیائهم علیهم السلام عمر مقدس آنجناب شصت و  
 هفت سال قمری و سه ماه بود و فهرست مصنفات آنجناب از ابتکار  
 آ کتاب گلشن در فصیح و حکم و امثال قصص ۲ کمر الزمرد در حکمت ۳  
 رساله در علم اصول ۴ رساله شریفه نوریه در شرح آیه نور ۵ رساله سیر  
 باقیات باصاحات و ذکر مصیبت ائمه اطهار سلام الله علیهم و غیره در

نواب والا شاهزاده اسمعیل میرزا مغرالدوله شاهویه در شرح آ  
 شهید الله انه لا اله الا هو انصباح الملوک بر حسب فرمان ظل الله  
 رساله خوان بنیاد بر اصوله بر حسب حکم مرحوم آقا اعلی الله مقام  
 ۱۰ رساله مؤیدیه در جواب مرحوم منصور مؤید الدوله طاب ثراه ۱۱  
 رساله در رد ملا محمود که بر طایفه حبلیه شیخیه رد نموده بود ۱۲ رساله  
 شریفه امامیه در علامات ظهور امام زمان عجل الله فرجه بر حسب خوا  
 جناب جلالتاب صنیع الدوله ۱۳ مقالات در طریقت ۱۴ رساله  
 در جزوه در حکمت ۱۵ رساله در بیان وحدت ناطق عارسله شریفه  
 در شرح بسمله ما منظومه در علم نحو و دویم از اولاد و ذکر مرحوم آقا  
 بزرگوار اعلی الله مقامه و رافع فی الدارین اعلام حضرت آقا حاج محمد  
 مد ظله العالی است که از مرحومه مبروره شاهزاده صبیحه مرحوم مبرور  
 ملک آرا متولد گردیده و هو العالم لاجل و فاضل الوصل الحاصل  
 وحید العصر و فرید الدبر عن الحیات و سفینه النجاة الدرّة الفاضلة  
 و القرية الباهرة سینه و مولانا امام الله آیام افاضاته لعل  
 ولادت با سعادت آنجناب در نوزدهم شهر محرم الحرام سنه کهنه

دوست و شصت و سه حجره بطالعی مسعود تفاسق افتاد و صورت

زایچه این است

شمس نجم خوب	زهره کل	عطش	حوت الد
سهم الرجاء ط	زهره کل	سهم البر	سهم البر
عطش ط	سهم البر	سهم البر	سهم البر
سهم البر	سهم البر	سهم البر	سهم البر
سهم البر	سهم البر	سهم البر	سهم البر
سهم البر	سهم البر	سهم البر	سهم البر
سهم البر	سهم البر	سهم البر	سهم البر
سهم البر	سهم البر	سهم البر	سهم البر

از زمان طفولیت عداوت بزرگی و امارات جلالت و عظمت از  
ناصیه مبارکش ظاهر بود و در بیان توان از کارهای بیبوه و احوال  
ناستوده چنان داشت و بر سیرت اهل تقوی و علم نیز نیست

و مرحوم آقا علی اله مقصد از آنجا که استعداد این قابلیت را  
میدانست در تربیتش کمال مراقبت را بجای آورد و ظاهر او باطن  
عظایات خاصه میفرمود و ده ساله بود که باور امر فرمود که در  
اندرون برای اهل حرم و دیگر نشوون قبیله ذنبی عظامت خود رسال  
موعظه نماید و در شبانه روز یک نوبت برادران و خواهران  
کو حکمت امامت جماعت فرماید تا آنکه آداب نماز از جناب شایسته  
و در چهارده سالگی امر فرمود که در مجلس روضه خوانی بعضی از  
اعمام موعظه نماید و بسیار اوقات در محضر مسعود خود آنحضرت که  
علما و طلاب حاضر بودند موعظه میفرمود با کلمه بیچوت انجناب  
بخود و نمیکند داشت و پیوسته مراقب حال پیروزان را جمیع بود و کتاب  
چند محض فرط میل و محبت برای انجناب تصنیف فرمود از جمله دو کتاب  
صرف و نحو لغت عجم را و ابتدا تعلیم تصنیف فرمود که دلغت  
عجم اول این علم را بیاموزد تا دلغت عرب حقیقت صرف و  
نحو را بفهمد و از آنجا که تبصره صرف را هنگام تعلم علم صرف تصنیف فرمود  
و از عجایب و عده است که در کتاب تبصره با ایشان فرموده اند

اینجا که بیان مصدر راجی فرمایند اشار به بعضی مطالب حکیمه منقریه  
 بعد فرقوم داشته اند اینک و لیس ههنا موضع بیان اکثرین ذکات  
 فضل و ماکل عفاک فاذا کبرت انشاء الله العالی الیک انشاء الله  
 مایردی لیل و یبری لیل مایردی در زمان تعلم نحو کتبی بسوط  
 که بتذکره موسوم است مرقوم نمود و در هر علم که شروع میکرد  
 کتابی در آن علم تصنیف فرموده بود در این وقت بجهت اینفرزند و بسند  
 تصنیف میفرمود و بر تحصیل علم تشویق مینمود مقدمات را در نزد مردم  
 آخوند ملا محمد حسن که معلم انجناب بود تحصیل نمود بعد از آن ششتر تحصیل  
 انجناب در خدمت پدر بزرگوار بود در سن آخر که حضرت آقا علی  
 مقام بطهران تشریف برد انجناب ملازمت رکاب داشت و  
 اینفرقه و اصول را در خدمت آنحضرت بدرجه کمال رسانید چنانکه  
 از غیر مستغنی شد و پاره از نوآلات علمیه که از آنحضرت میشد جو  
 با انجناب حواله میفرمود با بجزه غالب اوقات اعم از حضر و سفر در  
 در خدمت آنحضرت باشد تا آنکه بحسن تربیت و دوام خدمت مستعد  
 مقام کمال انسانیست کرده و شبهار با استمرار در خدمت پدر بزرگوار

بقرائت کتب احادیث و اخبار و مصنفات خود آنحضرت خاصه  
 کتاب سستاب فصل الخطاب مشغول بود روزی از اقدری تحصیل  
 و قدری بتصنیف کتب در فقه و اصول و غیره بایمیر دخت و بنظر پدر  
 بزرگوار میرسانید و پسند میآید و تحسین میفرمود بعد از آنکه قرأت  
 و مقابله کتب فصل الخطاب با انجام رسید حضرت آقا علی  
 مقامه دید که انجناب معرفت کهن حاصل نموده اند از بسبب کتب  
 سلف اجازه اش مرحمت نمود و فرمود احادیث این کتاب را  
 از من روایت کن و اگر میفرمود محمد خان فقیه است و انجناب  
 با ستم فقیه میخواهند و گاهی امتحان مسائل خاصه از انجناب سوال  
 میفرمود و جوابی که معروض میداشت تصدیق مینمود و انجناب  
 نیز شوقی مفراط بخدمت کذاری پدر بزرگوار بود و بهر چه سبب آنحضرت  
 بود مایل و از هر چه اعراض داشت معرض بود و مطلقا از خود را  
 و سوائی ندانست چنانکه گویا فانی محض بود خود انجناب میفرمود  
 آخر شب که از خدمت پدر بزرگوارم سپروان میآیدم سر را در زیر  
 آسمان برهنه میکردم و عرض میکردم خدایا علی من عنایت کن

که بان واسط خدمت پدر بزرگوارم را بنمایم و اگر قابل علم نسیم مالی  
 بن عطا نفرما که مال خدمت کنم و در راه اذمصرف دارم و اگر  
 هیچکس اعطانی نسرمانی لباس حیات ما از من سلب نفرما که بدو  
 خدمت مولایم بهتر از زندگیست بجز با این نحو انجناب پیشوای  
 تحصیل علم و معرفت و کتاب خلاق رضیه و صفات حسنه بود  
 و یومانی ترقی نمود تا آنکه بنقدر در خدمت آنحضرت موثق و  
 مستعد گردید که میفرمود اگر تخلصانی شهادت در امر خون دهد برای  
 من یقین حاصل میشود و در او انحراف نیست و محبت حضرت آقا علی  
 مقام بانجناب بجدی بود که از هیچ چیز ملاقات او سرور نمیشد و  
 و نجوای بانجناب داشت فقط چنانکه نه بعضی انالی حرم که در ایام  
 بود حکایت میکنند که میگفت در این او از هر بیچوت حضرت آقا  
 سرور نمیدیدم بلکه پویسته اوقات تکیه میفرمود و چشمهای مبارک  
 بر من میکشید و هیچ چیز نظر نمیفرمود و مغموم و مغموم بود تا آنکه انجناب  
 بر حضرتش داخل میشد فی الحال حالت مبارکش دیگرگون میگشت و  
 داشت و حاصل نمیشد و صحبت و محبت میفرمود و تفریح و تفریح میکرد

در این او اخروقی آنحضرت اعلی الله مقامه در خواب دیده بود که بر  
 صندوقی نشسته و درین میفرماید و همه مردم پشت بجانش کرده اند  
 جز یک نفر که روی آنحضرت بوده است در ضمن حکایت زود  
 و ذکر آن یک نفر که قابل داشته است اشاره بانجناب کرده بود  
 یعنی همین یک نفر روی من داشت فقط و نیز در خواب دیده بود که  
 درختی در مسجد الحرام غرس فرموده و اندرخت بسیار بزرگ شد  
 و بو شگفتی جذبران درخت بالا میرفت پس از پداری خواب  
 خود را برای انجناب قصه کرده بود و بعضی رسانیده بود که باید  
 یکفر از ائمه بیت حضرت عالی ترقی کامل کند و فاسق اصحاب و  
 ایداء او بر آید نظری بانجناب کرده و فرموده بود یقین آن  
 یک نفر که ترقی میکند تویی و شبی دیگر در خواب دیده بود که  
 در وسط آبی ایستاده بودند بسیار صاف و فرزندان حمید ایشان  
 بر سر آب ایستاده و کبسه گرمی بر کمر او دارد و او طلب نموده است  
 خود داخل آب نموند و پهلوی خود بر دند آب بالا آمد که آن  
 کمرش بگذرد او را یک پله بالا تر که از دند فرمودند که اینجاست که

که کینه کت تر نشود خود ایشان مذکور نمودند که چون این رویار  
 ذکر فرمودند عرض کرده استند عاینمایم کینه که از من دور نماید  
 با بجه روزی طعامی خاص در حضرتش حاضر کرده بودند در آن وقت  
 از خداوند مسألت نموده بود که مؤمنی را بفرستد که با او همکلام  
 بعد از آنکه آنجناب را غلظت آنحضرت با نهایت نشاط فرموده بود  
 توفیق آن مؤمن که از خداوند مسألت نمودم مرحوم حاج سید محمد  
 باقر سندی که مردی بسیار تقوی و سالک بود و از خواص اصحاب  
 سید جلیل مرحوم و مرحوم آقای بزرگوار اعلی الله مقامها شمرده  
 میشد گوید که چند نفر از کربلا محض شرف بخدمت آقای بزرگوار  
 مرحوم اعلی الله مقامه بکرمان رفتم و در هر سه سفر عرض میکردم که  
 من بعد از سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه بعلت آنکه قائم مقام دانا  
 آنجناب را نمی شناسم بی حیرت و سرگردانی داشتم و صدمه  
 بسیار دیدم التماس و استدعا دارم که حضرت عالی نایب خود  
 بمن بشناسانید که اگر زنده بمانم دیگر متحیر نباشم و عهد میکنم که این سزا  
 قبل از آنکه خود آنحضرت اظهار نماید فاش نکنم هر چه در این امر امرار

التماس میشود جوابی در این باب نمیفرمود مگر آنکه میفرمود  
 هنوز معین نشده است تا آنکه در سفر آخر باز استدعا نمودم و عجز  
 و اجحاح کردم و عده فرمود که بخوی آنحضرت را بمن بشناسانند تا  
 عده فرمود که چون عهد قریب شود من بشناسم گویم و من عهد  
 در خیال و نظر نبودم تا آنکه بعد از چندی مراد کتابخانه خود اخصا  
 فرمود و در ضمن کسی در خدمت آنحضرت بود در اثناء فرمایشاتی که  
 همه اشعار بطلب من داشت فرمود و بر چه بیاسیت نفهم فهمیدم  
 یک دفعه بصراحت فرمود که آنکس را که طالب بودی با او معا  
 باشی و سلوک نمائی انیک محمد خان بیایسته است و جز او کسی را  
 نمی بینم من فراد حضرتش تسبیح رفتم و خداوند را شکر نمودم  
 که مرا بطلب خود فائز نمود بعد با آنجناب فرموده بود که حاجی سید  
 محمد باقر میخواهد با تو معاشرت نماید با او معاشرت کن با او  
 حال آنجناب بدین منوال میگذاشت و یو ما فیو ما در خدمت پذیر بود  
 تریقات فوق العاده حاصل میسند تا آنکه حضرت اعلی الله مقامه  
 عنایت عبات عالیات فرمود و آنجناب را بهم بسبب فرط محبت

و محبت و بهم مباحثات و مصاحبه که خود میدانست بهر اهل  
 و در چهار نفری و همیشه عظیمه و واقعه بلیله بوقوع پیوست چنانکه  
 از این پیش سمت ذکر یافت بعد از لوازم حمل و نقل خبازه مطهره  
 در قرن شهر کرمان واقعه پرسه و تعمیری مشغول بانجام و صایای  
 آنحضرت اعلی الله مقامه گردید و امر عیال و اولاد و متروکات را  
 منظم و مرتب فرمود و ثلث اموال را حسب الوصیه اخراج نمود و  
 بهیچیک از مال و عیال را ضایع نگذاشت مال را کما فرض الله تقسیم  
 فرمود و عیال و اولاد را در نهایت خفادت و مهربانی نگاهداری  
 و سرپرستی نمود و میان آنها و عیال و فرزندان خود فرق نگذاشت  
 بعد از انجام و انتظام این امر بر سبک و سیاق حضرت آقای حرم  
 اعلی الله مقامه بمقتراعه و تصنیف و تالیف کتب  
 و تفسیر و جمع احادیث و جواب مسائل داشت و جمعی کثیر از علمای  
 اصحاب و غیر هم بانجذاب گردیدند و فاشیه اطاعت و تقیاد را  
 بدوش کشیدند و انجذاب در علم و عبادت و از زوا و زنا و لذت  
 و معاشرت با نازده حاجت بر طریقه پدر بزرگوار خود و تعقل با نقل

حرکت فرمود چنانکه با قطع نظر از جنبه شریفه مردم آقا اعلی الله  
 مقامه دیگر کو نیاید هیچ چیز از میان نرفته و همه بر جا بود جز آنکه  
 بمقتضای پاس ادب تا چندی بر کرسی و منبر بر صعود نمود و  
 درس و موعظه فرمود تا آنکه بعد از مابی چند عبادت مهیوید و  
 و اولاد را بقرینه سفر نقل نمود و در اوایل فرود در خواب خفت  
 پدر بزرگوار رسید آنحضرت از روی تغییر فرموده بود خوابیده  
 و آرام داری تا علوم و کتب من از میان برود و تمام شود انجذاب  
 باضطراب از خواب جسته و میفرمود چشمهای مبارک مولایم بلند  
 بیداری مدتی پیش چشمم بود باری بعد از این خواب که بمنزله امر  
 و حکمت بدرس موعظه قیام فرمود و همچنان مشغول تصنیف  
 و تالیف و جواب سوالات مسکله غامضه که هر کسی بخجالی سوال  
 میس نمود و بجد الله چنان از عسده برآمد و حل رموز مسائل حکمت  
 الهیه و طبیعیه و مشکلات فقه و اصول و رفع تعارض احادیث  
 و بیان دیگر علوم فرمود که بر همگان عالی شد که این علم تا بدی است  
 نه تحصیل و از حسن اتفاق که در این دوره افتاد نیست که چند

نفر از برادران واقس با پنجاب نظم و ترتیبی خاص در دست کتاب  
 درس و موعظه قرار دادند که همسه لانی فرمایشات انجناب  
 برشته تحریر در آمد و یک کلمه سا قاطبند و اکنون کتابهای متعدد  
 که هر یک چندین هزار بیت درس و موعظه است بدون گردید  
 که تقریباً متجاوز از دو کرو بیت کتابت آن کتب میشود و سایر  
 صفات و حالات پنجاب همه بر صفت و حالت آقای بزرگوار هم  
 اعلی الله مقامه است بدون تفاوت و سابقا حالات آن بزرگوار  
 در مقام خود بر بسبیل ایجاز و اختصار نگارش یافت و اعاده بنها  
 در این مقام تکرار است و فی ایش هر گاه چراغی را تعریف و توصیف  
 نمایند که روشن کننده و سوزاننده است و صفات از ابرشمانند  
 چراغی دیگر که از آن در کسب و شغل شود اعاده تعریف و توصیف  
 در ثانی البته مکرر است و انالکتبی که تا بحال تصنیف و تالیف فرموده  
 است **فهرست اسمی آنها**  
 کتاب مبارک کتاب لبسین که کتابت مبسوط و بی نظیر و اکنون  
 چنین کتب نوشته نشده مشتمل بر چهار سفر مفادول در اخبار و اراده

اهمیت عظیم السلام در کلیات و جزئیات مسائل توحید و همچنین نبوت  
 و امامت و رکن رابع سفر ثانی در اخبار مبده و معاد و آنچه متعلق  
 باین دو است از مراتب ملک و عوالم و موالید و امر ظهور امام علیه  
 السلام و رجعت و غیر اینها سفر ثالث در اخبار طریقت بتفصیل  
 قوای انسانی که در حدیث کبیر و حدیث اعرابی مذکور است  
 سفر رابع در اخبار اصول فقه ۳ کتاب مبارک نیایح کلمه مشتمل  
 بر چهار مجلد در معارف امور عامه و مبده و معاد و کلیات  
 و غیر اینها از آنچه در کتب حکما ذکر است یا نیست و احقاق حق در  
 هر یک از مسائل و بطلان باطل ۳ رساله شریفه مسماة بمفصل باقیه  
 در بیان مشاعر ظاهریه و باطنیه و حقیقت نفس در روح و عقل و قوا  
 و کیفیت ادراک نفس و کیفیت بقا و آنچه متعلق بانهاست تمام در  
 جواب یکی از علماء سوال از این که توأم ارض بوجود غوث اعظم و  
 فداه است و ارکان و حال اینکه ایشان در جزئی از زمان بودند  
 ۵ رساله سوانح و افکار و اراده بر ایشان در فضایل و بعضی  
 کلیات حکمت در رساله در جواب آقا محمد باقر خراسانی سوال



از این که فاعل در همه جا اشرف از مفعول است که در جاب و مسمود  
 سر این صفت سار ساله در جواب آقا محمد صادق کوی در رساله  
 توجه ۸ رساله در جواب یکی از اهل اهدان که حسب الامر مرحوم آقا  
 اعلی الله مقامه نوشته اند در شرح بعضی اخبار و آیات و بعضی  
 اذکار و اورد و مشروعیت آنها و از تعقیبات باطله که برای پاره  
 از صوفیه نقل میکنند و بعضی مسائل متعلق بحج و تقویض <sup>در شرح</sup> ۱۰ در شرح  
 بعضی فقرات کتاب مبارک لب الباب ۱۱ در کیفیت تولد  
 در عالم حقیقت ۱۲ رساله مسأله تقبر المنیر در بعضی از کلیات فضائل  
 ۱۳ رساله عین البقیع در اثبات نبوت خاصه و امامت و صحت  
 اخبار بدلیل تنبیه ۱۴ در جواب مرحوم ملا علی اسکونی از شرح  
 بعضی آیات و فرمایشات شیخ و غیر ذلک ۱۵ در جواب  
 آقا محمد بن ابی از این که علم کلمه کلمه که امام عصر عجل الله فرجه اظهار  
 انزای میفرماید در نزد شماست خیر و از تطبیق سنت در روایت  
 و اثر و غیر ذلک با عالم کبیر و از تکلیف در سلوک با کسی که با او خون  
 خود بد میکند ۱۶ در جواب سوالات آقا میرزا حسن اصفهانی

چهارم  
 در شرح

شرح بعضی آیات و اخبار ۱۷ در جواب بعضی از اهل اهدان از بعضی  
 مسائل متعلق بکون و شمع و دنیا و آخرت و کیفیت معاد و بعضی  
 مسائل از سلسله طولیده و عرضیه و از کیفیت طمی الارض و غیر ذلک  
 ۱۸ در جواب مرحوم آقا محمد اقا سعید <sup>بطل</sup> از آنچه غایت خلق معرفت  
 در پاره جنس میفرمایند که خلق را بی معرفت ندارند و وجه جمع  
 صحت ۱۹ در جواب سوالات مرحوم آقا سعید محمد کاشانی  
 از شرح بعضی اخبار درباره شیعه که منافات دارد با اولیای  
 بسیار صلوات الله علیهم و از عبادت مشایخ بزرگوار و پاره اخبار  
 دیگر ۲۰ رساله مبارکه مسأله به تبیان در جواب یکی از جاه طلبان  
 از شرح بیان در مقام شیعه و در شرح فهم احدیت ۲۱ رساله  
 مبارکه برهان در اثبات وجود عالم کامل در هیزمان ۲۲ رساله  
 حکیمه در توحید ۲۳ در جواب مرحوم میرزا محمود شیرازی متعلق  
 مسائل غریبه متعلق بعبادت و توجه و از دوره ثانیه در کلام  
 اوجه اعلی الله مقامه و از معنی صعود حضرت عیسی و از خصائص ذکر  
 و ذکر قرین در کتاب خدا با این که همه کاین این مراتب <sup>میکنند</sup>

و شرح بعضی اخبار ۲۴ در جواب حاج عبد الکریم سرم  
 حاج عباس بشهری از شرح حدیث شریف من عرف نفسه  
 فقد عرف ربه و حدیث البعوثیه جوهره کتبها البروتیه ۲۵  
 در جواب یکی از دوستان که استعدای دستور العمل بجهت  
 سلوک نموده ۲۶ در جواب یکی از دوستان در شرح بعضی فقرات  
 لواع الحنییه ۲۷ در جواب مرحوم حاج سید محمد تقی مبنی در  
 مناقبات شهر شعبان ۲۸ در جواب مرحوم نواب آقا میرزا  
 علی یزدی سؤال از ادله اختلاف تقیاد و نجابت و حرمت  
 ایشان ۲۹ در استخراج اسم پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله از ظاهر قرآن و طنبش ۳۰ رساله مبارکه وسیله التیاج  
 در جواب مرحوم حاج محمد ابراهیم کاشانی و مرحوم حاج کلینعلی زکریا  
 در توحید و نبوت و امامت در گن رابع با دو کتاب سنت  
 و عقل مستنیر ۳۱ در جواب جناب آقا سید ابراهیم بهدانی از  
 بعضی مسائل متعلق بحضرت خضر علیه السلام و سایر راه کان ۳۲ در  
 جواب سؤال بعضی از لزوم معرفت شخص واحد کامل ۳۳ رساله

مبارک

مبارک در شرح خطبه مرحوم آقا علی الله معناه که تضمین آیه نور فرمود  
 در جواب مرحوم حاج کلینعلی ۳۴ در جواب آخوند ملازمین العابدین  
 شاهرودی در بعضی مسائل متعلق بتوحید ذات و توحید عبادت و  
 مرص ضمائر و خطابات ۳۵ در جواب یکی از اخوان در سهم امام  
 علیه السلام ۳۶ در بعضی مسائل صوم با اشاره بسبیل عام رساله  
 در خمس ۳۸ در منقحات مریض ۳۹ و جزیره الاحکام عربی در مسائل  
 عملیه در طهارت و صلوة و صوم و اعکاف و خمس و زکوة ۴۰  
 ترجمه و جزیره الاحکام ۴۱ رساله در لفظه ۴۲ در عده ۴۳  
 در شفعه ۴۴ در شرکت ۴۵ در جواب حاج عباس بشهری  
 از بعضی مسائل خمس ۴۶ در جواب ایضا از سهم امام علیه السلام  
 در زمان غیبت آیا حال میشود یا خیر ۴۷ در جواب مرحوم حاج  
 سید باقر مبنی از بعضی مسائل متعلقه بنکاح ۴۸ در اثبات  
 جواز تقلید میت ۴۹ در مناقب حج عربی و فارسی ۵۰ رساله  
 اصول در مباحث لغوی ۵۱ در عمل بطنه ۵۲ رساله مسأله بجهت  
 در ادله اربعه ۵۳ در دیات ۵۴ رساله خطوط در

مبارک

ترجمه رساله مرحوم آقا علی اله مقامه ۵۵ رساله در منطق ۵۶  
 رساله فارسیه در جواب یکی از اخوان در شرح معانی لاجول  
 حلاوة الآبانه ۵۷ در جواب مرحوم امیر حاج محمد علی قسنجی  
 در شرح بعضی فقرات دعای بوجزه ثمالی و بعضی مسائل فقهیه  
 ۵۸ در جواب یکی از اخوان در قیافه ۵۹ در شرح رمز غاف  
 که میگوید خدمن کبیر همی کتوم الی آخر ۶۰ رساله فارسیه  
 جواب عبد العلی خان ادیب الملک در حقیقت رد شمس آه  
 در جواب یکی از دوستان در سر خلقت حضرت آدم علیه السلام  
 در زمان مخصوص ۶۱ در جواب مرحوم شانه زاده عباس علی میرزا  
 از دلیل عقلی و شرعی بر قرأت سوره عنکبوت دروم در شب قدر  
 و از رتبه ملائکه چهارگانه بلکه که ام یک اشرفند و از جوار کفایت کبریا  
 ثلث بعد از آن ۶۲ در جواب آقا میر علی زین العابدین از بعضی مسائل  
 متعلق بسلسله طولیه و کون و شرح و غیر ذلک ۶۳ رساله  
 فارسیه در جواب میرزا اسحق خان در بعضی مسائل متعلق بتوحید  
 وحدت وجود و معاد و غیر ذلک ۶۴ رساله فارسیه در جواب

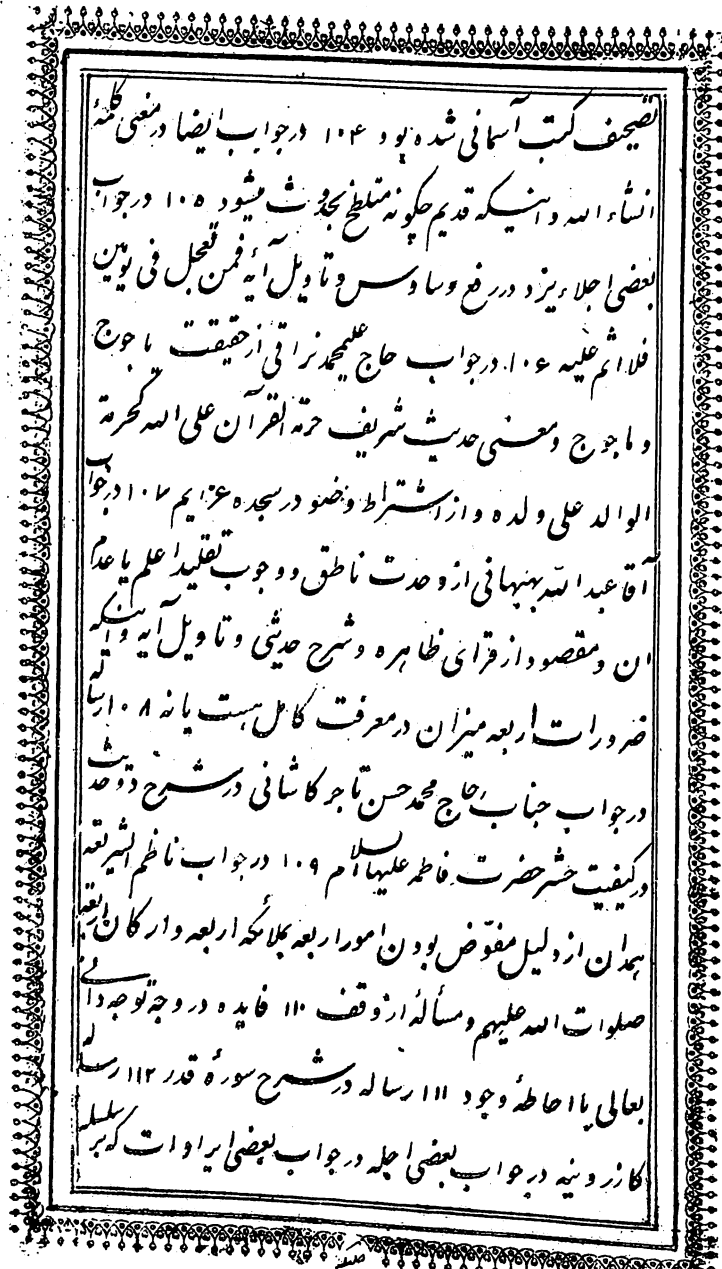
از شمس که وارد آمده بود در باب حدیثی که حضرت باقر علیه السلام  
 میفرماید که گشتند بدم اطوری که پیغمبر جعلی اله علیه و اله نبی فرمود  
 بود که کلاب را با نظور بکشند که این از باب تشبیه است لغوی  
 باشد یا نه ۶۵ در جواب بعضی از اهل بهمان در رد بعضی ایرادات  
 و تمتمات ۶۶ در جواب نواب میرزا محمد صادق یزدی از شرح  
 حدیث اعرابی که عوض کرد طمش طح فعا در شبلا الی آخر و  
 شرح فقره دعائی که در معراج روایت کرده ۶۸ در جواب آقا  
 محمد باقر بهمانی از معرفت حق و باطل و شرح عبارتی از سید مرحوم  
 اعلی اله مقامه ۶۹ در جواب یکی از اهل بهمان در علم خست  
 اعضا و حکمت ان ۷۰ در جواب آقا سید برهیم بهمانی در شرح  
 بعضی اخبار و آیات و بعضی مسائل مشککه دیگر ۷۱ در جواب  
 محسن کوکبی در تفسیر بعضی آیات و حکمت غسل مس میت و بعضی  
 مسائل متعلق بمعاد و غیر ذلک ۷۲ رساله مبارکه فارسیه  
 بمصباح الهالکین در سلوک و بیان شریعت و طریقت و حقیقت  
 ۷۳ در جواب بعضی از اخوان در ابواب شریعین و برادر طریقت

و از معنی ظاهر و ظاهر ظاهر و غیر ذلک و خویش بعضی از کار و  
 ادویه ۲۴ و صیت در بعضی آنچه متعلق است با هر سلوک و اخوت  
 ۵ کتاب مسی بر وجه در بعضی اخبار و بعضی اشعار و حکایات و  
 امور اتفاقیه و غیر ذلک ۶ کتاب کثکول سه مجلد در بعضی نسخ  
 ادویه و مرکبات و صنایع و علوم متفرقه و غیر ذلک ۷  
 رساله منتخب در ادویه و ذکر ۸ رساله مسی با نمودج  
 حساب ۹ در تفسیر سوره غنچکوت ۱۰ در جواب آقا شیخ  
 محمد طالقانی از شرح بعضی آیات و بعضی فرمایشات شیخ  
 اعلی الله مقامه ۱۱ در جواب سوالات آقا سید حسین کر بلانی  
 در بعضی مسائل متعلق بمبرانج و معاد و شرح بعضی فرمایشات  
 شیخ اعلی الله مقامه ۱۲ در ذکر بعضی منامات که دیده اند  
 ۱۳ در جواب مرحوم حاج محمد صادق خان از آنکه تفسیر کبری  
 مرحوم آقا اعلی الله مقامه برای آن المباح رسیده فرموده اند  
 ۱۴ در جواب یکی از دوستان از علت زود پانیدن در  
 که و برای یونس علیه السلام و از اینکه همه اناسی را ممکن است که

براتب عالیله برسند یا خیر ۱۵ در جواب جناب آقا سید حسین  
 یزدوی سلمه الله تعالی در شرح چهل حدیث از اخبار مشکوٰۃ ۱۶ در جواب  
 یکی از دوستان در شرح دعای بنفسم از ادویه صحیفه سجاده صلوات  
 علی صاحبها ۱۷ در جواب مرحوم حاج سید محمد تقی بهندی در  
 بعضی وصایا و آداب سلوک ۱۸ در جواب مرحوم آقا محمد  
 بنده انی از بعضی مسائل متعلق بمعاد و معراج و استینان عقیده از مرحوم  
 آقا اعلی الله مقامه ۱۹ در جواب یکی از اصداق در بعضی مسائل  
 فقهیه و حکمیه در توضیح و غیر ذلک ۲۰ رساله فارسیه در جواب  
 شبهات میرزا حسن اصفهانی ۲۱ در جواب آقا محمد باقر حسینی  
 که خویش صیستی کرده بود ۲۲ در جواب مرحوم حاج امیر محمد علی  
 از علت استیج اسم در آیات و اخبار با اینکه اسم غیر از اسمی است  
 و علت تسویه حدزانی در اینکه باینکه ثواب و عقاب حسب  
 عقل است ۲۳ در جواب آنکه ملا محمد صادق کوکی در حق  
 توسل الرحمن ۲۴ در جواب خیرالحاج حاج عبدالحکیم شیشه  
 از رساله از علم ماسه ۲۵ در جواب ایضا در کیفیت اصلاح نفس

و کیفیت استخراج اسما و ملاک در الواح ۹۶ رساله بجهت انالی و فنیان  
 و کیفیت سلوک و اخوت ۹۷ در جواب انالی همان از زوج  
 تسمیه اول و ثانی به ابو الفضل و جبر و بعضی مسائل فقیهیه و بعضی مسائل  
 متعلق بوجوه ناطق و شرح بعضی اخبار و شرح در شرح مرحوم  
 انالی الله مقامه ۹۸ در جواب استشار الوزاره که در مشهد مقدس  
 سوال کرده بود از تحقیق خط فیکیان و وضع حکمت در خطوط ۹۹  
 در جواب حاج سید حسین یزدی از شرح بعضی اخبار و غیر ذلک  
 ۱۰۰ در جواب یکی از انالی رشت در شرح حدیث لا یقصر انالی رشت  
 غنیمت نخل از ظاهر و باطن و تاویل ۱۰۱ در جواب جناب حاج  
 کیسانی که از باره مسائل متعلقه ببنده و ذلکلمات فرنگ در  
 کرده نارسوال کرده بود ۱۰۲ در جواب آقا میرزا علی طالقانی در  
 اثبات وجود فداک و تعدد آنها و حرکت آنها و سکون ارض و  
 کلفی که در قمر مشاهده میشود و شرح حدیث حق علی العبدان  
 اضلال نخبه ۱۰۳ رساله حسام الدین در جواب حاج میرزا  
 حسینخان خبرال و نسل معموره مبسوطی در رد پادری که مدعی عدم

تصحیف کتب آسمانی شده بود ۱۰۴ در جواب ایضا در مضمی کلمه  
 انشاء الله و آنیکه قدیم چگونه منطبق بحدیث میشود ۱۰۵ در جواب  
 بعضی اجلا ریزد در دفع وساوس و تاویل آیه فمن تعجل فی این  
 فلاثم علیه ۱۰۶ در جواب حاج علی محمد زراقی از حقیقت باجوج  
 و باجوج و معنی حدیث شریف حده القرآن علی الله کفرته  
 الوالد علی ولده و از اشتراط وضو در سجده عزایم ۱۰۷ در جواب  
 آقا عبد الله بهبهانی از وحدت ناطق و وجوب تقلید علم یا حدیث  
 ان و مقصود از قرآنی ظاهره و شرح حدیثی و تاویل آیه و آنیکه  
 ضرورت اربعه میزان در معرفت کامل هست یا نه ۱۰۸ در جواب  
 در جواب جناب حاج محمد حسن تاجر کاشانی در شرح دو حدیث  
 و کیفیت ختم حضرت فاطمه علیها السلام ۱۰۹ در جواب ناظم شیرتبه  
 همان از دلیل مفوض بودن امور اربعه بلامکه اربعه دارکان اربعه  
 صلوات الله علیهم و سألله از توقف ۱۱۰ فایده در وجه توجیه در  
 بعالی یا حاظه وجود ۱۱۱ رساله در شرح سوره قدر ۱۱۲ رساله  
 کازر و نینه در جواب بعضی اجله در جواب بعضی ایرادات که بر



بطیله شیخیه میکنند و بعضی اقرا ۱۱۳ در جواب جناب آقا میرزا  
 حسن بهمانی از بعضی مسائل متعلق بکون و شرع و امر قرائی ظاهره  
 و سیر در آنها و بعضی مسائل از ته و صناعت ۱۱۴ فایده در  
 واضح ۱۱۵ فایده در اثبات اول ۱۱۶ رساله قراباغیه در وجه  
 ترکیب هر مکتبی با اینکه صادر اول بسط است ۱۱۷ رساله شیرین  
 در جواب نواب والا شاهزاده ملک آردام قبایله در مسائل  
 مشکله ظهور و رجعت ۱۱۸ فایده در بقاء اشباح ۱۱۹ فایده در  
 نفس باقیه ۱۲۰ رساله دو اینه در وجوب صلوة جمعه و عدم  
 آن در تقلید میت ۱۲۱ رساله بهبانیه در جواب یکی از دوستان  
 از اهل بهبانی که در باب امر شیخیه و بلا سرید و عقاید ایشان  
 سوال کرده ۱۲۲ در جواب یکی از اخوان تبریز در امر جن ۱۲۳  
 رساله در شرح سوره فجر و کوشر که یکی از جهل اهل کاشان سوال  
 کرده است ۱۲۴ رساله در استخراج اسم از زل و غیر آن در جواب  
 بعضی اجلاء بهمان ۱۲۵ رساله در شرح حدیث جهاب ۱۲۶ رساله  
 شریفه ناصریه در جواب مرحوم فرمانفرمان ناصر الدوله در منی احمد

احمد انصاری لا یعود و اثبات حقیقت آن ۱۲۷ در جواب  
 ایرادات بعضی از اهل تبریز ۱۲۸ در جواب سوالات بهبه سید  
 باقر ۱۲۹ در جواب ملا محمد علی سلیمانی از توهم اینکه شیخ ما  
 نفوذ یافته با صوفیه موافقت در باب تصور صورت مرشد و آن  
 نیکه شیخه چگونه مظهر نور امام علیه السلام میشود و اشاره بر دو باب  
 و از کیفیت بودن امام علیه السلام در آنکه متعدد و ایشان تنها  
 ۱۳۰ در جواب ملا محمد علی پسر ملا محمد جعفر تبریزی از اینکه هر چه  
 در وجود مقدم است در ظهور مؤخر است پس چرا کن راجع بعد از  
 سایر ارکان بروز کرده و از بعضی اخبار که ظاهر محمول باشد و آن  
 شرح سوره ولین و از معنی الفاتح لما استقبل در فقره زیارت  
 و از شرح در شیخ مرحوم اعلی الله مقصود در بیان وقت ظهور آن  
 علیه السلام ۱۳۱ در جواب امیر اصلاخان در بعضی مسائل متعلق  
 بمعاد ۱۳۲ در جواب شیخ طاهر پسر شیخ حسین مزیدی از بعضی  
 مسائل جنت و معاد و از محل نزاع در بعضی مسائل مختلف فیه  
 اشاعه و عدلیه ۱۳۳ شرح و معانی رسیده ۱۳۴ در جواب

یکی از اهل مرغه در بعضی ایرادات که بر سلسله علویه شیخیه میکنند از  
 وجه انحصار حروف کلمه توحید بالف و لام و ماء و بعضی اسرار آن  
 و معانی آن و شرح بعضی اخبار و غیر اینها ۱۳۵ در جواب میرزا  
 عبد علی سپهری زانا ششم علی هندی در بقا و بدن مبارک امام  
 علیه السلام در قبر و بعضی مسائل دیگر متعلق بر جنت و معاد و غیر  
 اینها ۱۳۶ در جواب بعضی از اهل نابین در بعضی ایرادات در باب  
 ناطق و غیر اینها ۱۳۷ در جواب جناب آقا شیخ علی اکبر طریحی  
 در شرح بعضی اجزاء ۱۳۸ در جواب بعضی از دوستان در شرح  
 پاره از عبارات مشایخ اعلی الله مقامهم و بعضی مسائل معاد و از علم  
 امام علیه السلام و کیفیت حافظه پناه علیهم السلام ۱۳۹ وصیت  
 مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم سپهری مرحوم حاج محمد باقر صفهانی ۱۴۰  
 در جواب میرزا علی طالقانی در فلسفه ۱۴۱ رساله ثانیه در رد و باب  
 و ابطال شبهات ۱۴۲ رساله در جواب حاج محمد رضا ساکن  
 رشت از اینکه معنی نعم ال محمد صلوات الله علیهم در جنت چیست و آیا  
 این جنت از نور خود ایشان خلق شده است ۱۴۳ در جواب یکی

یکی از اخوان اهل بصره در کیفیت اطلاع کبار شیعه ۱۴۴ در جواب  
 شیخ حسین رشتی سوال از بعضی مسائل حکمیّه متعلق بوجود و معیته و از  
 بیان مشاعر و کیفیت اراده واقعه کربلا بجزرت موسی علیه السلام  
 و بعضی مسائل حکمیّه دیگر ۱۴۵ در جواب حاج علی محمد زراقی در کیفیت  
 ظهور حضرت امیر علیه السلام در چهل بدن و وجه اختصاص سجده خیر  
 چهار موضع ۱۴۶ ترجمه کتاب مبارک جامع ماسم در  
 جواب آقا میرزا حلیل سپهری مرحوم حاج میرزا عبد الکریم تالاباشی از  
 بایجان از تغزل میت و غسل مس و از معنی قابلیت شپاره و  
 اقصای آن و نشاء آن و حقیقت طی الارض و از معنی قول خدا  
 ما ارسلنا من رسول الا لبسان قوم و حال اینکه خاتم صلی الله علیه  
 از عرب بود و از معنی حدیث شریف ان علم النجوم لا یعلم الا نحن  
 و ایهیت فی الهند ۱۴۸ در جواب حاج میرزا علی اکبر سپهری مرحوم میرزا  
 یوسف قزلباشی از شرح بعضی عبارات شیخ او حد اعلی الله  
 که در شرح فواید و شرح زیارت میفرمایند ۱۴۹ رساله ثالثه در رد و  
 و شرح خبری که تا ویلات باطله کرده اند

۱۵۰ در جواب بعضی از طلبه مسجدان در معنی الله جل و علا شریفنا  
 من جنسا یکی مراد همه شهادت است یا بعضی آنها و بعضی آنچه متعلق بنسبت است  
 و از قبول برای حکام و سلاطین و از کیفیت تخلص مال مملکت بجز  
 مسئله از طبقات ۱۵۱ در جواب حکیم و نیال بودی که از همه آن  
 سوال کرده بود در بعضی اشکالات که در قرآن از برای او پیش شده  
 ۱۵۲ در جواب بعضی از جمله از مصاحح حق الرجوع که آیا جایز است  
 یا خیر ۱۵۳ وصیت آقای شیخ علی ابرار لاری ۱۵۴ در جواب حاج  
 سید جواد که بلانی طباطبائی در بعضی مطالب متعلق توحید است  
 و مطلق و مقید و وجود هیت ۱۵۵ رساله عربیه قاسانیه در جواب  
 یکی از اهل کاشان در شرح و حدیث در فضل حضرت فاطمه و فضل  
 الله اطهار صلوات الله علیهم و قیامت ۱۵۶ در جواب جناب آقای  
 سید حسین خندقی در شرح عبارتی از سید و حدیثی از الله تعالی  
 در علم تکبیر ۱۵۷ در جواب مرحوم میرزا شیخ حسین مزیدی بصری  
 رحمه الله در مسئله وحدت ناطق و مسئله از صناعت ۱۵۸ در  
 جواب جناب آقای شیخ عالی خلف مرحوم شیخ عبد الصاحب

از بعضی مسائل فقهیه که پاره ای از او کرده بودند ۱۵۹ فایده در بیان  
 اختلاف حکما در فعلیت فاعل که بطبع است یا بقصر یا بغیر است  
 ۱۶۰ در جواب شبهات بوشهر که لا عجله و دوائی القانموده  
 از بعضی مسائل فقهیه و بعضی از این ساله را یکی از اصحاب امر فرمود  
 تمام کرده ۱۶۱ در جواب آقای میرزا عبد الحسین اصفهانی از شرح  
 حدیثی در وقت ظهور و از منسی عصیان آدم علیه السلام و  
 استه عای دعائی بجهت وسعت و غوث ۱۶۲ در جواب آقای  
 میرزا محمد اصفهانی در اثبات نبوت خاصه بدیل عقل و اشرفیت  
 قائم از حضرت عیسی علیه السلام و امثال اینها ۱۶۳ در جواب  
 جناب آقای میرزا محمد علی ناظم الشریعه از بیان از علت مؤمن شدن  
 بعضی اولاد ائمه علیهم السلام و از مسئله رجعت و از علت تأیید  
 شمس و تدریک قر و از معنی ایامی که در عرصه دهر ذکر میشود تا آنکه  
 زمان انجامت ۱۶۴ در جواب ایرادات علاج طارضا همدا  
 ۱۶۵ در جواب یکی از جمله از شرح حدیثی در بداء در وقت  
 ظهور امام علیه السلام بواسطه قتل حضرت سید الشهداء علیه السلام



۱۶۶ رساله در کیفیت توجه این بود فهرست رسائل و مضافات  
 انحضرت و بسا آنکه بعضی از آنها منقطع شده باشد و از دروس و محاضرات  
 آن حضرت که بعد از شش و هفت سال که در سن و موعظه فرموده اند  
 و دست ضبط نشده و بعد از آن جناب آقا زاده آقای حاج زین العابدین  
 خان جناب آقا زاده آقای عبدالحی خان و بعضی دیگر از  
 اخوان ایشان و بنی عمات ایشان ثبت گماشته بر جمع آنها تاکنون  
 تخمیناً چهل جلد کتاب نوشته شده و بحسب کتابت هزار هزار است که  
 دو کور باشد تاکنون جمع شده است که هر یک از مجلدات آن  
 کتابت مستقل و دست کتاب شده و در اطراف ایران و عراق  
 عرب متفرق است و نسخه اصل تمام آنها در کربلا موجود است  
 اکنون شروع میکنیم بکارش بعضی از روایای صادقه که  
 خود انتخاب دیده است و همه دلالت بر جلالت قدر و علو شأن  
 آنجناب دارد از آنجمله وقتی در خواب دیده بود که در خدمت پدر  
 بزرگوار بکر بلاشرف شده و از آنجا بعزم کربلا بیرون آمده اند  
 در سپاهان دو دریا و میدان یکی روشن و نورانی و دیگری تاریک

و ظلمانی و در میان کوهی بزرگ حایل بود و آفتاب بر بجز بعضی  
 میتابد و بر بجز اسود بسبب اینکه کوه حایل بود نمی تابت و همین  
 واسطه تاریک بود میفرمایند در این وقت دیدم پدر بزرگوارم در  
 این سباحت بنماید پس دست مبارک آورد و مرا گرفت و در  
 بحر اسود انداخت و من در آن دریا غوطه میزدم و زیر و بالا میدم  
 و چنان تاریک بود که گفشی شبی مظلم است و خوف و اضطرابی بیش  
 مرا عارض شده بود و در خیال ما خود خیال کردم که مقصود پدر بزرگوارم  
 اینست که من در آن بحر سباحت نمایم و بیخ و ثقب برم تا آنکه  
 غلظت این دریا را از ایل سازم و آنرا نورانی گردانم در آن  
 حال پدر بزرگوارم فرمود که این دریای من هم در اول تاریک بود  
 و خود آنرا روشن و نورانی کردم پس من شتایم نمودم و پشت  
 تمام خود را بان کوه رسانیدم در گاهی بر کوه دیدم که پرده  
 بر آن او نیخته است پرده را بالا زدم فی الحال آفتاب تابید و  
 دریای من نیز روشن و نورانی شد و خوف و اضطرابم نیز از ایل گشت  
 بعد از پنداری تفصیل روایا خدمت حضرت قاضی اعظمی

معروض داشتم فرمود اینجا خواب را ضبط و ثبت کن و از آنجا که  
 شبی در خواب دیدم که در خدمت مرحوم آقا علی الهه مقامه <sup>نقطه</sup> غلبه  
 مشرف شدایم و از که بفرم بدین ضمیمه بیرون آمدیم در عرض  
 با خود اندیشیدم که چون بقیع رسم قبر مطهر شیخ حبیل او حد اعلی است  
 مقامه را اینجا فرمود بدن شریف آنجا را بدون حاجب بیاورد  
 میانیم پس بر حاج بستت گرفته استعجاب بدین رسیدم و بقیع شریف  
 در قد مطهر حضرت شیخ اجل بابا بخشان شاکر فرمود داخل در قبر مطهر شد  
 و بدن شریف آنجا را زیارت نمودم و کلامی است که بدن  
 مطهر را به طرف گردانیدم و تمام اطراف آنرا زیارت نمودم  
 یکی از همشیرانیم در آنجا اقامت داشت و تکبانی قبر شریف بعهده  
 بود از این امر بسی مضطرب و ترسان بود که مباد این کار در نظر  
 پدر بزرگواران ناپسند افتد و بر ما نخط فرماید و التماس و جزع  
 داشت که من دست از قبر شریف باز دارم و من نیز همین سبب <sup>نقطه</sup>  
 بودم پس بیرون آمدم و قبر بابا خاکی که داشت انباشتم و بموا  
 نمودم و با اجرت حکم کردم و کلامی است که صفحه چند از این بران

نفرش ساخته میخانی چند از این برانها زدم که قبر مطهر محفوظ ماند  
 در این اثنا حضرت آقا علی الهه مقامه در رسید و من از آنجا سر  
 بگردانیدم و قبر مطهر سید اجل مجد را نیز بهمان نحو شکافتم و داخل  
 شدم و بدن طیب و ظاهر آنجا را زیارت نمودم بیرون آمدم  
 قبر را انباشتم بعد از سیداری آن رویا را نیز خدمت پدر بزرگوارم  
 معروض داشتم قهیر فرمود که خدا از علم کنون اند و بزرگوار نصیب تو  
 میفرماید و نیز میفرماید در خواب دیدم که حضرت صادق  
 علیه السلام در جابه برای پدر بزرگوارم فرستاده یکی از آن  
 پیرانی جدید بود و آن دیگر عمامه یار و ایاد ثار بود و وطن غلبه  
 اینست که انهم لباس بود متعلق به بدن پس آن بزرگوار پیران  
 پوشید و دیگر جابه را بمن بخشید این خواب را بر حضرتش معروض  
 داشتم و تفسیری فرمود و نیز شبی در خواب دیدم که حضرت سید  
 اجل مجد علی الهه مقامه وفات یافته و پدر بزرگوارم قصد دفن آن  
 مطهر را دارد و با برادران خود مشورت میفرماید که در چه محل دفن  
 نماید و حال در پابانی هستیم و سجوی محل مناسب نیامد هر محل را

که اختیار و عرضه می نمودند حضرت آقائی پسندید تا آنکه مکانها  
دیدند که مانند شرفوات میان آن است و اطراف آن بر  
عرض کردند که در وسط این مکان جنس از مطهره را مدفون میسازیم  
و ما نام هم قبور خود را در اطراف آن قرار میدسیم بمحل ریز  
پسندید و فرمود بدن سید را مدفون نخواهیم کرد و رای من  
اینست که محمد خان بایستد بدن سید حبیل را بروی دست  
بگیرد پس بر او داشت و دستهایم کشید و ستوی نمود  
و بدن مطهر را بروی دست من گذاشت و دستهایم بسینه ام  
منضم فرمود پس من آن بدن مطهر را درست کردم و انجناب از  
انجار روانه گردید و من هم از عقب او روان شدم تا رسیدیم  
بحرمی که در وسط آن ضریحی بود و گویا یکی از اولاد ائمه علیهم السلام  
در آنجا مدفون بود انجناب برگرد ضریح طواف فرمود و پس  
آمد و فرمود مکانی نیافتیم باید بدن سید حبیل نرود تا باشد این رویا  
خدمت پدر بزرگوار عرضه داشتیم فرمود خداوند حکمت مرحوم هم  
سید حبیل را تو نصیب فرماید و نیز میفرماید بعد از رحلت مرحوم

آقا اعلی الله مقامه شبی در خواب دیدم که آن بزرگوار اراده  
که اجازه بمن غیبت فرماید پس گرفت همان اجازه را که سید  
حبیل مرحوم اعلی الله مقامه بانجناب داده بود و در میان سطر  
ان برای من اجازه نوشت و بعد از آن خوابید و خوابهای  
شکفت دیگر هم خود جناب آقا ادام الله ایام افاضاته القا  
و دیگران بسبی دیده اند که همه دلالت بر علو شان و سمو مکان  
انجناب دارد و بملاحظه عدم طنباب در آن مختصر نگارش نیست  
و انجناب را فعل نخبه زند است از انجمله سن ذکر است که  
انها جناب آقای حاج علیخان است که در زمان حیات حضرت فرود  
نزلت مرحوم آقای بزرگوار اعلی الله مقامه تولد یافته نواب  
معلم در شمایل شباهت تام به پدر بزرگوار خود دارد و دارای  
صفات حسنه و حالات و اخلاق محمود است بسیار ثبات لغز  
و قوی قلب و بلند همت و با وجود و صاحب جود است و  
اکون از کتاب مقدمات فارغ و تحصیل علم فقه و اصول  
و در سفر که معطر و عیانت لیات در کتاب است طب حضرت

مد ظله العالی بود و خدمات لایقه بجای آورده است دویم از  
 اولاد ذکور حضرت آقا امام امیر ایام افاضات العالیه نواب  
 آقای محمد کریم خان سی حبیب مجد او حد عالی اله معارفه است و در  
 سئامیل هم شباهت تامه بان بزرگوار اعلی اله معارفه دارد بسیار  
 باشعور و تیزهوش و سریع الانتقال است و فعلا اشتغال تحصیل  
 مقدمات دارد و سیم از اولاد ذکور حضرت آقا حاج محمد خان  
 مد ظله العالی نواب آقای شیخ احمد خان است این آقا زاد  
 معظم هم بسیار محبوب القلوب و شیرین کلام و کثیر الاتس است  
 علام تیزهوشی و ذکاوت از قیافه شریفه اش ظاهر است فسر  
 من فضله ان یطیل عمرهم و یصلح امرهم و یجعلهم من الصالحین  
 و اکنون پانزده وع میکنیم در ذکر اسمی بقیه اولاد ذکور حضرت  
 بر عوم آقای بزرگوار اعلی اله معارفه و رفع فی الدارین اعلامه و  
 از این پیش ذکر و نفر از ایشان بشرح رفت سیم از اولاد  
 ذکور انجناب رضوان آب جناب آقای محمد قاسم خان است که از  
 مروه مبروره شاهزاده صبیحه مریمت پناه ملک آراستو لکره

انجناب در صورت و شمایل و حرکات شباهتی زیاد الوصف مختصرا  
 پدر بزرگوار رضوان اله علیه دار و مردی تقی و عالم و فاضل و باذل  
 و دارای صفات حمیده و خلاق پسندیده است از عفت و  
 حکمت و فقه و اصول بهره و نصیبی وافر دارد و کاهنی در علوم  
 مرقومه تدریس نماید و موعظه را خاصه با نهایت تسلط از عهد  
 بر میآید چنانکه عالم و مجلس بهر مند میشوند در اکتساب همه علوم  
 و معارف بسی با قابلیت و استعداد و در بذل و صرف مال  
 بر نحو کمال سخی و جواد است قطع و فصل امور همه را بغایت با  
 کفایت است زمانی که حضرت آقا حاج محمد خان مد ظله العالی  
 بعزیت حج بیت الله الحرام و زیارت حرم محترم حضرت رسول  
 و مراقد مطهره آمده انام صلوات الله علیهم از کرمان حرکت فرمود  
 نواب معظم را بجای خود بکفالت اولاد و عیال و نظم اطلاق و  
 اموال و امر درس و موعظه و نماز جماعت که این مقاصد  
 با حضرت است مامور نمود و آن کاتبی از عده برآمد چنان  
 از اولاد ذکور جناب آقای حاج زین العابدین خان است که

از مروج شاهزاده تولد یافته پنجاب نیز نزدی عالم و فاضل و  
متقی است بسیار تیزهوش و دارسته و ملکات ممد و در ارسته  
و قری بکمال دارد و خلق و خلقی با عدال نیز خارف دین و یه القفا  
و عثمانی ندارد و بجز قدر حاجت چنانکه اگر مالی مستعد به دست آورد  
یا از دست دهد در نظر بلندش بکیان است و بشیر رغبت او  
بعلم و عمل است و در عوایت و حکمت و فقه و اصول کمال نصیب است  
و با خصاص در متبع احادیث و چهار طینت صلوات الله علیه  
قوی لید و نموید است موعظه را عالمانه مینماید و مطالب علمیه را  
نیکیو تحقیق مینماید و سفر که معطر و عقیبات عالیه مبارزت زکا  
سعادت نصاب حضرت آقا حاج محمد خان مدظله العالی منقذ بود  
و خدمات لایقه نموده است پنجم از اولاد ذکور نواب آقای عبد  
خان است که نیز از مروج مبرور شاهزاده متولد گردیده است  
انجناب نیز بقدر کفایت خود تحصیل علم نموده و بهر مند است بسیار  
باجا و خاضع و خلیقت و با انخوان طریق بغایت رفیق و شفیق  
بالفطره جواد است و صاحب دیش و دوا جمع میان تقوا و خشکی

و شعور تر کرده و این دور بر تمام خشک و تر و نیار بجان داد است  
ششم نواب آقای محمد طاهر خان است که از جنبیه مروج آقا محمد  
مخلاتی متولد گردیده نواب مغزی الیه نیز کتاب فضایل و کمال  
چند نموده و صاحب فنی صاحب و شعوری ثابت است طبی  
موزون و سلیقه باستقامت متعرون وارد موعظه را بطرزای  
خوش از عهده بر میآید و خط شکسته را نیک تحریر مینماید  
هفتم نواب آقای محبتی خان است که نیز از مروج مبرور شاهزاده  
تولد یافته بسیار نیک خود کشاده روست اخلاق حسنه را کمال  
و طریقیه بر بهر کاری و تقوی را سالک است هشتم نواب آقای  
مصطفی خان است نواب مغزی الیه نیز با خلق حسنه دارسته  
و از صفات زو لیه پیراسته است و در حد خود خصایصی وارد  
که از دیگر مردمان ممتاز است و همین یک فقر که ان بزرگوار را  
نسل و فرعی از ان صلت از دیگر مروج استغنی بی نیاز است و صلوات الله  
و آله الطاهرین او یا بهر طینتین یوم شنبه بیستم شهر شوال المکرم ۱۲۱۱ هجری  
تم کتاب علی بدقل کتاب رضی الله عنی البرقانی بی بی سیده ام

اگر چه قصاید است  
 و فارسیه از شعرای معاصرین مروج قاعلی الله به بسیار است  
 بزرگیت و لکن آنچه از تفصیل مروج میرزای نیر سپهر مروج نیاماده است و مروج  
 سوی کرمان بوی و فیض نوح و عوکل نوح  
 لشکر اندر بحر دیدی بحر در لشکر نوح  
 لشکر عمان را ناکن لشکر کرمان بجای  
 نان و نان منسکر دران لشکر در این لشکر نوح  
 نسبتی وارد دران لشکر باین لشکر و لے  
 نسبتان جو مخزف نسبت کز نوح  
 آهیس لشکر مبار شور دریا دید ه  
 این کلین لشکر که شیرین بحرش اندر نوح  
 عین نوح و صل کشتی بحر و طوفان و نجات  
 دیدن را خواهی در این دریای سپا و نوح  
 از ره صورت یعنی بوی زانجا نیز مای  
 یرد بالانه و زمان بالاباب لاتر نوح

بحر طوفانی و کیمان غرقه و عالم خراب  
 نوح خوش آسوده اهل آرامستی در نوح  
 وقت بسم الله بحر با و در سپه باز نوح  
 شورش طوفان سپرخ آویز کوه در نوح  
 از قهای لطیف و لعموم الظالمین  
 خستقادر موج حق القول تا نوح  
 بر که ارب لایحی را از آوی با نوح  
 در کتاب در طه لا عا شمس مضطر نوح  
 کاه غیض الماء قول قیس یا ارض الطی  
 بر با مرقه قضی از استوت مبر نوح  
 نوح را از رب انزلنی مبارک منزلی  
 بر سر جودی زخیر المنیرین و اور نوح  
 نوح و اصحاب سفینه قوم و طوفان نوح  
 هر چه کفتم رمزی اندر از آن مضمهر نوح  
 نوح پیغمبر سفینه آل و اصحاب اهل نوح

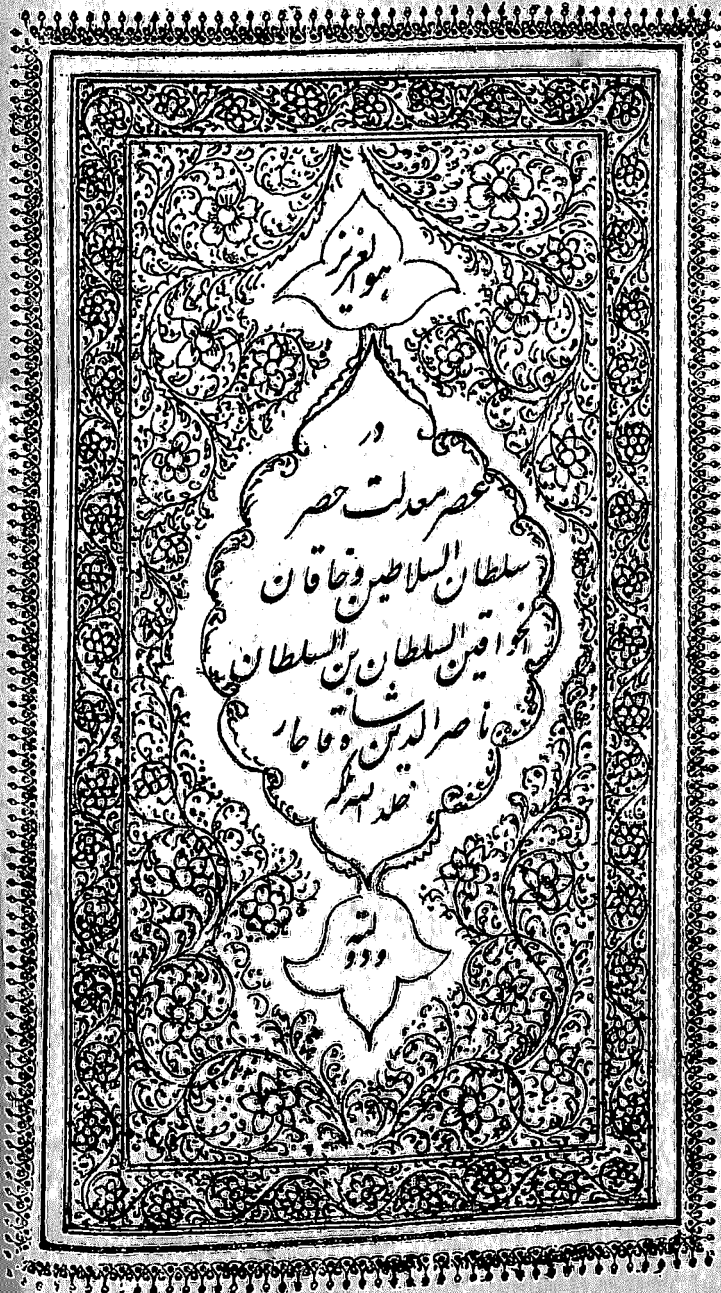
بفض غرق و امن جبال شمیر نکر
بر حدیث من تسک قدحی بکار گوش
در کلام من تخلف قد غرق اندر نکر
ناخدای آن سفینه پاک را بعد از رسول
والی حق و خلیفه او و دین پرور نکر
مصطفی شهرت و حید باب در برابر باز
تخلیفه راستین ایشبان در نکر
مظهران جلوه و آئینان نور را
جهت سخن رخ صد الهی فر نکر
صد برابر اسیم نساب کریم النفس انک
هر چه جز آثار او بسینت اذ نکر
حجت حق بضر دین ختم المرسلین
مجموع شیر امیر المؤمنین حید نکر
هر چه غیر از علم او محمول لایقی شمار
هر چه الا کفت او محمول تبنا نکر

ضمیمه اگر در سخن و مجملات او آت سحر
او کلیم و کلک او بشان محراب و نکر
ایخ قول تا طغش بر فرق اعدای حج و
ذو انقارم قضی بر تبارک عز نکر
جامه تصدیق اور ابی سخن زندیق کوس
منکر تحقیق اور ابی کنه کافر نکر
در ره یا جوج کفر منکران از دفرش
یک ورق محکم از صد سده کند نکر
در بهشتی نیش از نوشین لبان فیض زای
خیمت نسیم عطینا کاک الکوثر نکر
در خوش صد عالم معنی یک صورت بین
از وجودش صد جهان جان یک نکر
چشم خود بین به بسم خدیجین کن فراز
اندز او بی دیگران بادیده دیگر نکر
چند راز تو سلیم راز از احمد سدی

چندرای بو حسیفه فتوی جعفر نکر
دیلمی اندام صد مقده و صد عمار بین
دیلمی دستار صد سلمان صد بود
در ششی استخوان بنفاد کپسان جان دل
در سلبی خاکدان صد کج فال و
رداد چون لیش باطل دین ان تصیل شناس
کین و چون شرک یزدان نب یکر
بندگان پرورد خداوند امرا بر آستان
کرک مستی تمام از این در همچو شیر ز نکر
روی اندر مهر خورشید تو دارم خنده و
ذره رارخ ناکر نیز از مهر و سنکر نکر
با ولایت زاروم زاروم و بدر و
کردن از افشار این عزیز بگم رستا
چون غم از دوران دیکم نرود و
حاضر غیب نه چون از شاگویان
بارک الله عزاب و عصمت نکر
بر سرم از طوق طوع خویشین نکر
خاش و نهان بر سرم چشم بر سرم
چون اویس اندر قرن غیب در

حب الفریش سرکار شوکت ارجحالت آثار عمده الامراء العظام  
 سلطان مقرب الخاقان آقای عباس علی خان سرتیپ دام اجل  
 بسوی دستام جناب عمده التجار الفخام آقا میرزا محمود صاحب  
 ارجمند جناب سرتاب خیر الحاج آقای حاج محمد حسن صاحب  
 کاشانی خلفه محنت پناه حاجی محمد علی بن غفران باب حاج عبدالبا  
 طاب ثراهام در بندر بسبی در مطبع ناصریت لطباع پذیر  
 کتب جدیده که در بند بسبی بخوبی کاغذ خوب بطبع رسیده  
 کتاب شرح حالات شیخ و حدیث شیخ احمد احسانی اعلی الله تعالی  
 کتاب شرح حدیثین از تصانیف بندگان حضرت سرتاب اجل علم آقا  
 حاج محمد خان و خاندان  
 کتاب لوح مخلوط در ثبوت تاثیر کلام الله و حقیقت لوح ایضانه  
 کتاب هدیه الی سرتاب اعلی بدیه الیه ایضانه و فیک  
 در دارالان کرمان و قصیر بر حرم خان طاب ثراه از شرکت شیخ طیب فریند





بهو  
 حضرت محمدت  
 سلطان السلاطين وحقان  
 خواقين السلطان بن السلطان  
 ناصر الدين قاجار  
 محمد